



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

دوزخ و دوزخیان در قرآن عظیم الشان و سنت نبوی (صلى الله عليه وسلم) و اسباب نجات از آن (رساله ماستری)

محصل: میر محمد طه "سادات"

استاد رهنما: پوهاند دکتور عبدالباری "حمیدی"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

دوزخ و دوزخیان در قرآن عظیم الشان و سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) و اسباب نجات از آن (رساله ماستری)

محصل: میر محمد طه "سادات"

استاد رهنما: پوهاند دکتور عبدالباری "حمیدی"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم میر محمد طه ولد میر عبدالقیوم ID: SH-MST-95-192 محصل دور دوم تفسیر و حدیث ۵ رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بوزخ و بوزخیان در قرآن عظیم الشان و سنت نبوی و اسباب نجات از آن به روز سجده تاریخ ۱۱۸ / ۱۳ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۱۶ (نمره به عدد) عشده (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالوهاب حسام	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالرحمن شاه	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالباری حمیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

امر بورد ماستری

اهداء

این رساله را به هر آن کسی که در فکر رستگاری دنیا و آخرت خود بوده و هر صبح و شام از الله متعال طلب جنت کرده و از دوزخ پناه میخوانند اهداء میکنم.

همچنان به جویندگان راستین حقیقت

مجاهدین، شهداء صدر اسلام و رهروان شان

ائمه مذاهب، مفسرین، محدثین و طلاب علم

دعوتگران راستین و صادق در عصر ماضی و حاضر

علماء که رسانیدن علم را وجیبه خود دانسته و به آن مشغول اند، والدین گرامی و همه اعضای فامیلم

اساتید عزیز و عالیقدرم

آنانیکه در عرصه های مختلف از اسلام دفاع نموده و کامیابی اسلام را هدف و غایه مبارزات خویش

قرار داده اند

و همه کسانیکه دنیا را فرصت جهت رسیدن به رضای حق و سعادت واقعی میدانند تقدیم میدارم.

میر محمد طه (سادات)

سپاس گذاری

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده اما بعد؛

حمد و ثناء بی پایان به الله یگانه میزبید که به بنده گان خود جنت و دوزخ را معرفی نموده و اسباب نجات از دوزخ را بیان نموده است.

و درود بر پیغمبر برحق اش که پیروانش را به جنت رهنمایی نموده و از دوزخ و اوصاف دوزخیان بر حذر داشته است.

بعد از مراتب حمد و ثناء در قدم اول از خانواده مهربانم تشکر و قدر دانی می نمایم که مرا در راه پیمودن مسیر علم ترغیب و تشویق و یاری رسانیدند. الله متعال همه شان را از دوزخ و عذاب نجات نصیب بگرداند.

در قدم دوم از همه اساتید محترم برنامه ماستری تفسیر و حدیث پوهنتون سلام تشکری مینمایم که در مراحل مختلف تحصیل با بنده یاری رسانیدند، به خصوص استاد رهنمایم که به پیشانی باز و با اخلاق نیکو در نوشتن این رساله مرا یاری کردند.

همچنان تشکری خاص از اداره محترم پوهنتون سلام مینمایم که همیشه در بالابردن ظرفیت علمی محصلان تلاش بی دریغ میکنند. و حتی به یاد ندارم که یک روز هم مضمون از مضامین ما ترک شده باشد.

خلاصه رساله

رساله حاضر در برگزیده اوصاف دوزخ و همه عذاب های آن میباشد که در روشنی آیات قرآن کریم ترتیب گردیده است.

اهمیت موضوع را از اینجا میتوان درک کرد که این موضوع یک موضوع قرآنی بوده و شاید هیچ سوره از سوره های قرآن کریم صراحتاً یا ضمناً از ذکر دوزخ و اوصاف دوزخیان خالی نباشد. پس این رساله بیانگر اوصاف کلی دوزخ از حیث ساختار، زشتی ها، وسعت، فنا و بقاء ابتداء و انتها و همه عذاب های آن از حیث کیفیت ذائقه کثرت و غیره میباشد.

اهمیت دیگر موضوع این است که در آن موضوع بقاء و فنا و دوزخ که یکی از موضوعات اختلافی میان علماء می باشد، مورد بحث قرار گرفته است.

ناگفته نماند که در قرآن کریم برای دوزخ (10) نام ذکر گردیده که ذکر این نام ها دلالت به زشتی و گوناگون بودن عذاب های آن میباشد.

آنچه از تحقیق این رساله بدست میاید یکی این است که دوزخ فعلاً موجود بوده و فنا نمیشود. هم چنان الله متعال در دوزخ عذاب های را تدارک دیده که در سختی و زشتی بینظیر میباشد. یافته مهم دیگر این است که در این تحقیق فشرده اسباب نجات از دوزخ از منظر قرآن عظیم الشان بیان گردیده است.

پس این رساله در روشنائی قرآن کریم دوزخ را طور همه جانبه تشریح میکند.

واژه های کلیدی: دوزخ، دوزخیان، اسباب، نجات، قرآن عظیم الشان.

1	مقدمه
4	اسباب اختیار موضوع:
5	سوال های تحقیق:
6	پیشینه تحقیق:
10	فصل اول
10	دوزخ، احوال و اوصاف آن از منظر قرآن کریم
11	مبحث اول: مفهوم و هدف از آفرینش آن
11	این مبحث به دو مطلب مشتمل است:
20	مطلب اول: هدف از آفرینش دوزخ
24	مبحث دوم: موجودیت دوزخ، نامها و طبقات آن
24	مطلب اول: موقعیت دوزخ
25	مطلب دوم: اسامی مشهور و دروازه های دوزخ
27	مطلب سوم: درکات دوزخ
29	مبحث سوم: احوال و اوصاف و نگهبانان دوزخ
29	مطلب اول: گستردگی دوزخ
36	مطلب دوم: سوخت و شدت گرمای دوزخ
38	مطلب سوم: دروازه های دوزخ
41	مطلب چهارم: دوزخ جاودان و فنا ناپذیر
55	مطلب پنجم معتقدان به نابودی دوزخ
51	مطلب ششم: تاثیرات دوزخ بر دنیا و اهل آن
52	فصل دوم
52	احوال و اوصاف دوزخیان از منظر قرآن
53	مبحث اول: کثرت دوزخیان و بزرگی اجسام آنها:
53	مطلب اول: کثرت دوزخیان:
64	مطلب دوم: بزرگی اجسام دوزخیان
66	مبحث دوم: شدت عذاب و ناله های دوزخیان
66	مطلب اول: شدت عذاب دوزخیان
68	مطلب دوم: ناله های دوزخیان
71	مبحث سوم: خوردنی، آشامیدنی و لباس دوزخیان
71	مطلب اول: غذا و خوردنی دوزخیان
75	مطلب دوم: نوشیدنی دوزخیان
76	مطلب سوم: لباس های دوزخیان
78	فصل سوم
78	اسباب نجات از دوزخ از منظر قرآن
79	مبحث اول: ایمان
79	مطلب اول: ایمان به الله
86	مطلب دوم: ایمان به ملائکه
88	مطلب سوم: ایمان به کتب سماوی
90	مطلب چهارم: ایمان به پیغمبران الهی
92	مطلب پنجم: ایمان به روز رستاخیز
94	مطلب ششم: ایمان به تقدیر

97مبحث دوم: اعمال صالح
98مطلب اول: تقوی و پرهیزگاری
100مطلب دوم: احسان و نیکی
102مبحث سوم: استقامت و ترک هوا پرستی
103مطلب اول: استقامت در راه حق
110مطلب دوم: ترک هوا و هوس
116نتیجه گیری
118پیشنهادات:
119 فهرست آیات
123 فهرست احادیث
125 فهرست اعلام
126مراجع و مأخذ:

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسوله الأمين و على آله و أصحابه اجمعين، وبعد:

قال الله تعالى: { وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ } (1).

وقال تعالى: { يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدًّا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرُودًا }²

در سنن ابن ماجه و مستدرک حاکم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « يُرْسَلُ الْبُكَاءُ عَلَىٰ أَهْلِ النَّارِ فَيَبْكُونَ حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ الدَّمُوعُ، ثُمَّ يَبْكُونَ الدَّمَ حَتَّىٰ تَصِيرَ فِي وُجُوهِهِمْ كَهَيْئَةِ الْأَخْذُودِ، لَوْ أُرْسِلَتْ فِيهِ السُّفُنُ لَجَرَتْ ».³

" روز قیامت گریان بر دوزخیان چنان مسلط میگردد که اشک هایشان خشک می گردد و به تعقیب آن به عوض اشک خون از چشمان شان به مثابه جویها و خندق های بزرگ جاری میگردد که اگر کشتی های را در آن حرکت داده شود، حرکت خواهند کرد."

رساله حاضر تحت عنوان دوزخ و دوزخیان در قرآن کریم و اسباب نجات از آن بیانگر عذاب ها و زشتی های دوزخ است که الله تعالی برای بدترین مخلوقات تدارک دیده است.

1 آیه (71)، سوره زمر

2 آیه (85 و 86) سوره مریم

3- سنن ابن ماجه (4324)، مستدرک حاکم (606/4)، و حدیث با شواهدش حسن است. مراجعه شود به سلسله الاحادیث الصحیحه از شیخ ناصر الدین الالبانی (245/4) شماره (1679).

مخلوقات و خصوصاً انسان ها هر آنچه شبانه روزی تلاش می ورزند همه بخاطر آنست که راحت و سعادت بدست آورند تا لحظات و ایامی را در لذت و نعمت بسر برده و در نتیجه آنچه کسب نموده اند آینده خوب و بهتری داشته باشند.

مومنان هم سعی و تلاش شبانه روزی را به خرچ میدهند، و از بعضی لذایذ که شرع ممنوع قرار داده خود را محروم میسازند، عبادات را در شرایط سخت انجام میدهند، فقر و مشکلات زندگی را به پیشانی باز میپذیرند، اوامر الله جل جلاله را بجا آورده و از نواهی خود را نگه میدارند تا از آتش دوزخ نجات یافته و آنچه را برایشان بشارت داده شده بدست آورند.

الله قادر و توانا انسان ها را در روشنی و مسیر مستقیم قرار داده و راه های سعادت و شقاوت را برایشان واضح ساخته، و عواقب همه اعمال انسان را برایش از قبل ترسیم نموده تا انسان خود سرنوشت خود را تعیین و خود سبب ساز برای خوشبختی و بدبختی خود باشد.

بدین اساس الله جل جلاله از جنت و نعمات آن، و دوزخ و زشتی های آن با ذکر دلایل روشن و واضح بندگان خود را آگاه ساخته تا بتوانند برای آینده خویش تصمیم گیرند.

پس در این صورت انسان است که دوزخ و عذاب های آن را و یا جنت و نعمات آنرا انتخاب مینماید.

دوزخیان که خویشتن را خود با آتشی که هیزم آن سنگ ها و مردمان میباشند گرفتار نموده اند ممکن در دنیا از لذایذ استفاده نموده اند که الله جل جلاله آنرا در دنیا حرام قرار داده و یا اینکه این همه براهین و دلایلی را که انبیاء (علیهم السلام) آورده اند به آن کدام اهمیت و ارزشی قایل نبوده اند و یا گوش های شنوا و چشم های بینا نداشته اند تا حق را درک کرده و بر خود تطبیق نموده از آن پیروی نمایند، و یا کبر و تکبر سبب شده تا آنچه پروردگار از عذاب ها بیم داده ترس و هراسی نداشته اند، بناءً باید دوزخ برایشان مسکن و مأوی باشد.

اما مومنان که جنت را اختیار نموده اند بر ایشان است آنچه که بخواهند از خوردنی، نوشیدنی، تفریح، سیاحت، قصر ها و تختها، باغ ها و باغچه ها، حور عین، و همسران نیک و صالح، محافل خوشی و اعتماد به اقارب و دوستان، چشمه سار ها و نهر های از آب روان، شیر، عسل، شراب، زندگی بی غم و رنج، مرض و دردی وجودی ندارد، کهن سالی و هم چنان مرگ وجود ندارد.

زندگی و نعمات همه مطابق به ذوق اهل جنت آماده میباشند و هر آنچه انسان میل داشته و بخواهد بدسترس و میسر است.

اهمیت موضوع:

رساله حاضر دارای اهمیت مادی و معنوی بوده ضمن آنکه تحریر این رساله برای بنده از لحاظ بلدیت با مصادر و مراجع و روش نوشتاری حایز اهمیت بوده، همچنان در بخش ترهیب نیز برای عامه مردم و اهل مطالعه مفید است؛ چون موضوع آن بحث کلی در مورد دوزخ و عذاب های آن میباشد که مسلمانان را از عاقبت عملکرد ایشان آگاه ساخته به امید واری ایشان می افزاید.

بدون شک که نجات از دوزخ و نایل شدن به جنت برای مسلمانان هدف اصلی و نهایی همه تلاش های خستگی نا پذیر و تحمل همه مشقات و مشکلات و نایل شدن به همه فیوضات میباشد. از اینرو اهمیت موضوع را میتوان در نکات ذیل خلاصه نمود:

1- رساله حاضر به زبان دری ترتیب گردیده که هر شخص میتواند آن را مطالعه نموده و از آن استفاده نماید.

2- دوزخ و عذاب های آن در روشنی آیات قرآنی به تصویر کشیده شده که از لحاظ دعوتی و معلوماتی یک رساله مفید میباشد.

3- اگر بعد از فهم موضوع معاد و یقین داشتن به آن در شخص تغییرات مثبت آمده و فواید فراوانی از این فرد به جامعه پیش میشود. به خصوص بخش آشنائی به جهنم و جهنمیان.

اسباب اختیار موضوع:

هدف از تحصیل و فراگیری درس در نهاد های مختلف تعلیمی و تحصیلی ارتقای دانش و فهم دانش آموزان می باشد تا در رشته مربوطه معلومات حاصل نموده و در امورات مربوطه خود از آن استفاده نماید، ضمن فراگیری درس، بحث ها و تحقیقات نیز از مسایل مهم به شمار می آید تا دانش آموزان ضمن فراگیری دروس نظری به مسایل عملی و تطبیقی آشنایی پیدا کنند که این فعالیتها شامل بحث های صنفی و پایان نامه ها میشود.

بدین ملحوظ در برنامه های ماستری جهت انکشاف روحیه تحقیق نزد محصلین و بلدیت کامل آنها با روش های تحقیق و استفاده از مصادر و مراجع رشته مربوطه ملزم به ترتیب یک رساله میباشند. این رساله باید با معیار های علمی برابر بوده و زیر نظر استاد رهنما تهیه گردد.

با در نظر داشت موارد فوق و لایحه وزارت محترم تحصیلات عالی بنده نیز بعد از تکمیل دوره پروگرام درسی از طرف اداره ماستری پوهنتون سلام به تحریر این رساله مکلف شدم تا با تحریر این رساله نصاب درسی خویش را تکمیل نمایم.

که اسباب اختیار موضوع طور خلاصه عبارت اند از:

- 1- تکمیل مکلفیت درسی برنامه ماستری.
- 2- جمع آوری آیات قرآنی در مورد دوزخ و عذاب های آن در یک رساله.
- 3- تفسیر و توضیح آیات مربوط به دوزخ و عذاب های آن در روشنی احادیث نبوی و اقوال علماء.
- 4- برجسته ساختن و بیان مصیر و سرنوشت بنده گان نا فرمان الله تعالی در اسلام.
- 5- تقدیم یک رساله به زبان ملی برای آنانیکه شایق به معلومات در مورد دوزخ و عذاب های آن هستند.
- 6- بیان آنچه الله جل جلاله برای بنده گان بدکار مهیا نموده.
- 7- رد و جواب شبهات و مطاعنی که در مورد دوزخ و عذاب های آن وارد گردیده است.

سوال های تحقیق:

سوال های اصلی 1:

1: آیات قرآنی دوزخ و زشتی های آن را چگونه به تصویر کشیده است؟

سوال های فرعی!

- با فراهم شدن کدام شرایط انسان مستحق دوزخ میگردد؟
- کدام اعمال و کردار است که انسان را طور مطلق و یا مقید دوزخی میسازد؟
- چگونه میتوان از دوزخ و عذاب های آن آگاهی پیدا کنیم؟
- آیا دوزخ فعلاً موجود است؟
- دوزخ در کجا واقع است؟

سوال کلیدی 2: نصوص شرعی عذاب های دوزخ را چگونه تمثیل نموده اند؟

سوال های فرعی!

- عذاب های دوزخ را چگونه میتوان شناخت؟
- بزرگترین عذاب دوزخ کدام است؟
- آیا نصوص شرعی به ذم دوزخ و بیان عذاب های آن پرداخته اند؟
- چگونه میتوان عذاب های دوزخ را شناخت؟

سوال کلیدی 3: هدف از همه تلاش انسان ها برای اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی الله جل جلاله

برای چیست؟

سوال های فرعی!

- نصوص شرعی چی کسانی را دوزخی معرفی نموده اند؟
- آیا انسان بعد از دخول به دوزخ با امتحانات مواجه میشوند؟
- آیا در دوزخ راحتی و آسایش وجود دارد؟
- آیا دوزخ و عذاب های آن فنا میشود؟

پیشینه تحقیق:

در مورد تحقیقاتی که پیرامون دوزخ صورت گرفته از کتب ذیل میتوان نام برد:

1- التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة، تألیف ابو عبد الله القرطبی الانصاری (متوفی 671 هـ)

که به لسان عربی تألیف شده است، و مؤلف آن سعی نموده است تا مسایل ضروری مربوط به دوزخ را در پرتو آیات قرآنی و احادیث نبوی مورد بررسی قرار دهد.

2- التخويف من النار والتعريف بحال دار البوار، تألیف ابن رجب حنبلی (متوفی 736-795 هـ)

که به لسان عربی تألیف شده و کتاب خوب و مستندی است که در این مورد نوشته شده است و مؤلف آن کوشیده است تا در روشنی آیات قرآنی و احادیث نبوی و نظریات علماء و دانشمندان، مسایل مربوط به بهشت و دوزخ را بیان و توضیح نماید.

3- الجنة والنار، کتابی است که در مورد بهشت و دوزخ بقلم دوکتور سلیمان اشقر به لسان عربی

تحریر شده و خوشبختانه که در این اواخر توسط گروه فرهنگی حرمین به زبان فارسی ترجمه شده و مسایل مربوط به بهشت و دوزخ بگونه مستند در آن بیان شده است.

4- سیمای بهشت و جهنم از منظر آیات و روایات؛ تألیف صمد بهروزی است که در مورد بهشت و

دوزخ به لسان فارسی نوشته شده است و نسبتاً کتاب خوبی است.

من در حالیکه از کتب فوق الذکر استفاده نموده ام و از مؤلفین آنها سپاس گزارم از خداوند جل جلاله

برای شان نجات از دوزخ و ورود به بهشت را مسئلت می دارم.

باید گفت که فرق اثر حاضر با کتب مذکور در این است که کتب متذکره یا بزبان عربی تألیف شده اند

و یا هم تمام موضوعات مربوط را در يك کتاب بصورت جامع و فراگیر جمع آوری نکرده اند و من

سعی نمودم تا موضوعات مربوطه را بصورت مختصر و همه جانبه مورد بحث و توضیح قرار داده

و به زبان فارسی مطابق به توان خود تحریر نمایم که این یکی از ویژگی های بارز و نمایان این اثر

می باشد.

روش تحقیق:

روش تحقیق در این نگارش توصیفی تحلیلی به شکل کتابخانه‌ی می باشد

- 1- در ذکر احادیث اول به کتب صحیح مراجعه نموده ام و در قدم دوم از سائر کتب حدیث نقل نموده ام.
- 2- در شرح احادیث از کتب شروح استفاده نموده ام
- 3- در ذکر و شرح تعریفات به کتب لغت مراجعه نموده ام
- 4- در موارد اختلافی اقوال و دلایل همه جوانب را ذکر نموده و قول راجح را ذکر نموده ام.
- 5- آنچه شبهاتی در مورد بعضی از عذاب های دوزخ وجود داشته در روشنی دلایل و اقوال علماء به رد آنها پرداخته ام.
- 6- در بیان و شرح بعضی مسائل عقیدوی به کتب عقیده خصوصاً شرح العقیده الطحاویة و شروح آن مراجعه نموده ام.

خطه بحث:

این بحث و تحقیق حاوی عناصر و مفردات ذیل می باشد:

مقدمه که شامل: اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، سوالات تحقیق، پیشینه تحقیق می باشد.

فصل اول؛ زیر عنوان مباحث مقدماتی و مفهوم شناسی که در بر گیرنده مباحث ذیل است؛

مبحث اول: مفهوم دوزخ و هدف از آفرینش آن که شامل مطالب ذیل می باشد:

مطلب اول: تعریف دوزخ.

مطلب دوم: هدف از آفرینش دوزخ.

مبحث دوم: موجودیت دوزخ، نام های دوزخ، و طبقات و درکات آن و وجه تسمیه آن ها.

مطلب اول: موجودیت دوزخ و موقعیت آن.

مطلب دوم: نام های مشهور دوزخ.

مطلب سوم طبقات و درکات دوزخ.

مبحث سوم: احوال و اوصاف و نگهبانان دوزخ.

مطلب اول: گستردگی و جاویدانگی دوزخ.

مطلب دوم: سوخت و شدت گرمای دوزخ.

مطلب سوم نگهبانان دوزخ

فصل دوم: احوال و اوصاف دوزخیان از منظر قرآن کریم

مبحث اول: کثرت دوزخیان و بزرگی خلقت آنها.

مطلب اول: کثرت دوزخیان.

مطلب دوم: بزرگی خلقت دوزخیان.

مبحث دوم: شدت عذاب و ناله های دوزخیان.

مطلب اول شدت عذاب دوزخیان.

مطلب دوم: ناله های دوزخیان.

مبحث دوم: خوردنی آشامیدنی و لباس دوزخیان.

مطلب اول: غذا و خوردنی دوزخیان.

مطلب دوم: آشامیدنی دوزخیان.

مطلب سوم: لباس دوزخیان

فصل سوم : اسباب نجات از دوزخ از منظر قرآن کریم

مبحث اول: ایمان و عمل صالح.

مطلب اول: ایمان،

مطلب دوم: اعمال صالح.

مبحث دوم: تقوی و احسان.

مطلب اول: تقوی و پرهیزگاری،

مطلب دوم: احسان و نیکی.

مبحث سوم: استقامت و ترک هوا پرستی.

مطلب اول: استقامت در راه حق.

مطلب دوم: ترک هوا و خواهشات.

در آخر نتیجه گیری، فهرست آیات قرآنی، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام و گروه ها و

فهرست مصادر و مراجع.

فصل اول

دوزخ، احوال و اوصاف آن از منظر قرآن کریم

فصل اول شامل مباحث آتی می باشد:

مبحث اول: مفهوم دوزخ و هدف از آفرینش آن

مبحث دوم: موجودیت دوزخ، نام ها، طبقات (درکات) آن

مبحث سوم: احوال و اوصاف و نگهبانان دوزخ

مبحث اول: مفهوم و هدف از آفرینش آن

این مبحث به دو مطلب مشتمل است :

مطلب اول: مفهوم دوزخ.

مطلب دوم : هدف آفرینش آن.

مطلب اول: مفهوم دوزخ در لغت و اصطلاح و دلایل ثبوت آن:

در این مطلب مفهوم لغوی و اصطلاحی دوزخ توضیح می گردد.

1_ معنای دوزخ در لغت:

وفی اللغة ، یعنی در لغت :

مکان عذاب أعد ها الله سبحانه لمن عصاه ، (ذالک جزاءهم جهنم)¹ یعنی جهنم جایست که الله متعال آن را برای کسانی آماده کرده که از اوامرش سر باز زند ، و برای کسانی آماده شده ، که از اوامر و نواهی او تعالی سر پیچی کند.²

جهنم در اصطلاح ، نامی از نام های آتش است. (اسم من أسماء النار یعذب بها الله من استحق العذاب). یعنی مکان و جایگاه عذاب ، جای که که حرارتش بسیار شدید باشد (لایحتمل مکان شدید الحر او القعر البعید) ، یعنی جای که عمقش بسیار زیاد باشد³.

واژه شناسان در مورد کلمه جهنم اختلاف نظر های دارند زیادی دارد.

بعضی ها گفته اند که اصلش عبری است ، ولی معرب شده ، یعنی به (عربی) تبدیل به جهنم شده. و مکانی در چهار کیلومتری قدس است ، که در آنجا زباله و پوست و استخوان های قربانی را می سوختانند ، بنام وادی جهنم یاد می شود.

و بعضی گفته اند که فارسی است ،

و به تونلی گفته می شود ، که زیر حمام است ، و حرارتش زیاد است ، و زمین حمام را گرم می کند. خلاصه اینکه جهنم نام آن آتشی است که خداوند جل جلاله در آخرت به وسیله آن مجرمین و گنهکاران

1- آیه (106) سوره الکهف

2- المعجم معانی الجامع

3- المعجم لسان العرب

4- مراجع الکترونی ، /www/almaany/

را عذاب می کند، و به علت تعریف، تأیید و عجمه بودنش غیر منصرف و یا ممنوع من الصرف و فارسی معرب است که جر را قبول نمی کند(1).

امام راغب اصفهانی گفته است: جهنم نام آتش آخرت است مگر تعریف قبلی (خانۀ عذاب) که قبلاً ذکر شد بهتر و مناسبتر است؛ چون قرآن کریم برایش ابواب و دیگر اشیاء را نقل می کند(2).

۲- جهنم در اصطلاح:

جهنم مکان بسیار گرم، سوزان و آزار دهنده ای است که گنهکاران بعد از مرگ در آنجا مجازات می شوند(3).

و در اصطلاح قرآن؛ محل عذاب در آخرت و وعیدگاه کفار و ستمگران است (قل نار جهنم اشد حرا) و این واژه 77 بار در قرآن کریم ذکر شده است(4).

در قرآن کریم به ویژه در سوره ها و آیات مکی اوصاف هول انگیز و هیبت ناک مختلفی از جهنم و عذاب های ابدی آن تذکر یافته است، و نیز در احادیث نبوی تشریحات زیادی راجع به جهنم ذکر گردیده است، و به موجب آنچه از آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم دانسته می شود به این نتیجه می رسیم که: جهنم محل ورود کفار، مشرکین و گنهکاران می باشد که دارای هفت دروازه بوده، و هر دروازه آن مخصوص یک طبقه خاصی از مُتَمَرِّدین و سرکشان است، و کسانی که به عذاب جهنم و حریق ابدی آن محکوم می گردند، لباس شان (قطران)، (مس مذاب که به نهایت حرارت رسیده است) مأكول و خوردنی شان (ضریع و زقوم)، (خار سمدار زقوم درخت بد منظر و بدطعم و

1- محمد بن احمد الازهری الهروی تهذیب اللغة ناشر: احیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ج 6، ص 273. و محمد

بن ابی بکر الرازی، مختار الصحاح، ناشر: مکتبۀ عصریہ بیروت، ج 1، ص 63.

2 - محمد رضا، عادل، فرهنگ عبارات های عربی در شعر فارسی، ناشر: انتشارات امیر کبیر، ایران تهران، جلد 1، ص 502.

3 - حسین انوری، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، کتابخانه ملی ایران، جلد 3، ص 2243.

4 - فرهنگ عبارات های عربی در شعر فارسی، جلد 1، ص 502.

بد بو) و مشروب شان (حمیم و غساق) (آب داغ و سوزان، غساق خونابه یی دوزخیان) می باشد در حالیکه آنها همچون مس ذوب شده می جوشند به محض اینکه از آنها می خورند و یا می نوشند هرچه در بطن شان باشد از مقعد های شان فرو می ریزد، این است سرنوشت کفار و گنهکاران و این عذاب ابدی است برای آنها(1).

۳_ جهنم مکان گناه گاران:

خداوند متعال جهنم را برای گنهکارانی خلق کرده است که هیچ زمینه بخششی را برای خود فراهم نکرده باشند.

آنچه را که از آیات قرآن کریم و روایات در مورد سطوح و طبقات جهنم به دست می آید؛ این است که جهنم دارای طبقات مختلف است که گنهکاران بر حسب مراتب جُرم و گناه خود، در یکی از این طبقات مستقر و عذاب می شوند.

۴- دلایل ثبوت جهنم :

هر گاه تاریخ و سیره انبیاء را از نظر بگذرانیم و مورد پژوهش و مطالعه همه جانبه قرار دهیم در می یابیم که همه پیامبران علیهم السلام پیروان خود را به اختیار نمودن توحید و یکتا پرستی و ترک کفر، شرک و معاصی فرا می خواندند، و در ضمن دعوت و ارشاد، ایشان را به بهشت و نعمت های جاودانی اش تشویق و ترغیب نموده و از دوزخ و عذابه های ابدی آن بر حذر میداشتند؛ چون ایشان یقین کامل داشتند که اختیار نمودن توحید و یکتا پرستی سبب رضا و رحمت پروردگار گردیده و فوز و سعادت دنیا و آخرت را در قبال دارد، و اما برعکس اختیار نمودن کفر، شرک و معاصی باعث ذلت و ناکامی در دنیا و آخرت می گردد؛ لذا ایشان جهت پیشبرد دعوت شان همان روش نیک و پسندیده را روی دست گرفتند. چنانچه وقتی مردم را از قهر و خشم پروردگار و دوزخ ابدی آن میترساندند و

1 - دایرة المعارف فارسی، جلد 1، ص780.

ساعتی هم ایشان را به رضا و رحمت خداوند جل جلاله و بهشت سرمدی آن امیدوار می ساختند.

به همان سلسله پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم مطابق به فرمان پروردگار و در روشنایی آیات قرآنی، همان روش نیک و پسندیده را دستور العمل خویش قرار دادند، چنانچه در جمله مژده و بشارت به انعامات خداوند جل جلاله، و انداز و تخویف از عذابهای آن و ایمان داشتن به اشیای غیبی یکی هم ایمان به دوزخ را بیان نمودند. و به همین اساس همه مؤمنین طبق بیانات آنحضرت صلی الله علیه وسلم به دوزخ و عذابهای ابدی آن عقیده و باور دارند؛ چنانچه همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم تابعین، تبع تابعین، علماء، فقهاء، دانشمندان، عابدان و جمهور ائمه سلف و خلف به استناد کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم به این عقیده و باور اند که دوزخ همین حالا موجود می باشد و هیچ گاه فانی نمی شود، و خداوند جل جلاله آن را با عذابهای ابدی مانند دیگر مخلوقات آفریده است (1) و دلایل زیادی از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در این مورد وجود دارد که بعضی از آن ها قرار شرح ذیل بیان می گردند:

1- دلایل نقلی

الف - آیات قرآنی :

مقابله با الله جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب ماندگار بودن شخص در دوزخ می گردد چنانچه خداوند جل جلاله فرموده است: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ». (2)

آیا ندانستند که هر کس با خدا و رسول او مقابله کند برای او آتش دوزخ است که همیشه در آن می ماند این است رسوایی بزرگ.

1- علی بن ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویه، طبع المکتب الاسلامیه، بیروت، لبنان، ص 420.

2- سورة توبه، آیه 63.

کافران بطور دایم در دوزخ باقی می مانند چنانچه الله جل جلاله فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا». (1)

یقیناً الله جل جلاله لعنت کرده است کافران را و برای شان آتش سوزنده ای را آماده نموده است که در آن برای همیشه می مانند.

کسانی که نا فرمانی الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم را می کنند بطور دایم و همیشه در دوزخ ماندگار می مانند، چنانچه الله جل جلاله در مورد شان فرموده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا». (2)

و هرکس که خدا جل جلاله و پیامبرش را نا فرمانی کند بدون شک که آتش دوزخ برای اوست و همیشه در آن می ماند.

کسانیکه کتاب خداوند جل جلاله و رسولان او را تکذیب کرده اند همیشه در دوزخ می مانند چنانچه خداوند جل جلاله فرموده است: «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلْنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (3).

(کسانیکه کتاب ما را و آنچه که فرستاده گان خود را بدان گسیل داشته ایم تکذیب کرده اند به زودی خواهند دانست هنگامی که طوق ها در گردنهای شان افتاده و با زنجیر ها کشانیده می شوند در میان آب جوش و آنگاه در آتش بر افروخته می شوند باز به آنان گفته می شود کجایند آنانیکه با خدا شریک شان می ساختید غیر از خدا، می گویند آنها گم شدند از ما بلکه پیشتر هم ما چیزی را نمی خواندیم

1- سورة الاحزاب، آیات 64-65.

2- سورة جن، آیه 23.

3- سورة مؤمن، آیات 70-76.

این چنین الله جل جلاله کافران را گمراه می کند این عقوبت به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می کردید و بدان سبب است که سخت به خود می نازیدید، در آبیید به دروازه های دوزخ و در آن همیشه بمانید چه بد است جای سرکشان).

کسانیکه آیات خدا را تکذیب کرده و تکبر می کنند به عذاب جهنم گرفتار می شوند، چنانچه خداوند جل جلاله در مورد شان فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأُفَتِّحَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَآ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٌ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ»(1).

بدون شک کسانیکه آیات ما را دروغ شمردند و از آنها سر باز زدند، درهای آسمان برای آنها گشوده نمی شود و در جنت داخل نمی شوند تا اینکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود و ما چنین سزا می دهیم گنهکاران را برای آنان از جهنم بستری و از بالای شان پوشش ها است و این گونه بیداد گران را سزا می دهیم.

یعنی: کسانی که آیات ما را دروغ معرفی می کنند و از روی تکبر از پذیرش آنها سرپیچی می نمایند، برای صعود ارواح آنها، درهای آسمان باز نمی شوند، این وضع در عالم برزخ است و در روز قیامت آنها هرگز وارد جنت نمی شوند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن داخل شود، چون این محال است پس وارد شدن آنها به جنت نیز محال می باشد، و ما

به مجرمان این گونه سزا می دهیم چنانچه آتش آنها را از هر چهار طرف احاطه می کند و از هیچ ناحیه ای هیچ گونه راحتی ندارند و این در حالی است که از بالایشان پوشش ها و از پایین فرش جهنمی است(2).

خداوند جل جلاله برای کسانیکه از دستورات او تعالی جل جلاله سرکشی می کنند عذاب مزید را

1- سورة الاعراف، آیات 40-41.

2- تفسیر معارف القرآن، مؤلف محمد شفیع عثمانی ج 5، ص 337.

آماده ساخته است چنانچه در مورد ایشان فرموده است: «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَابًا لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وَفَاقًا إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (1).

(یقیناً که جهنم در انتظار است و بازگشت گاهیست برای سرکشان که در آن چندین قرن می ماند و نمی چشند در آن مزه سردی و نه هم نوشیدنی ای مگر آب جوشان و چرکابه، کیفری مناسب با جرم آنها آنان بودند که به روز حساب امید نداشتند و آیات ما را سخت تکذیب می کردند و حال آنکه هر چیزی را بر شمرده به صورت کتابی در آورده ایم پس بچشید که جز عذاب هرگز چیزی بر شما نمی افزایم).

ب - احادیث شریف در اثبات دوزخ

احادیث زیادی در مورد اثبات دوزخ و جود دارند که بعضی از آن ها بطور نمونه بیان می گردند.

1- حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ، حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2)

بدون شك هرگاه یکی از شما بمیرد، در صبح و شام جایگاه آن برایش پیش کرده می شود اگر از اهل بهشت باشد به حالت اهل بهشت و اگر از اهل دوزخ باشد به حالت اهل دوزخ، سپس برایش گفته می شود: این است جایگاه تو تا هنگامی که خداوند جل جلاله تو را در روز قیامت بسوی خود بر انگیزد.

2- از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که در زمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم آفتاب گرفته و تاریک شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم به ادای نماز پرداختند و در جریان نماز

1- سورة نبا، آیات 21-30.

2- مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، طبع قدیمی کتب خانه، ج 2، ص 385.

بطرف پیش حرکت نمودند و سپس به طرف عقب آمدند همین بود که اصحاب کرام سوال نموده و گفتند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتَكَ تَنَّاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ هَذَا، ثُمَّ رَأَيْتَكَ تَكَعَّكَعْتَ؟ فَقَالَ: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرَيْتُ الْجَنَّةَ، فَتَنَّاوَلْتُ مِنْهَا عُقُودًا، وَلَوْ أَخَذْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتْ الدُّنْيَا، وَرَأَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنظَرًا قَطُّ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» قَالُوا: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَكْفُرْنَ» قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: " يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ بِالْإِحْسَانِ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ» (1).

ای رسول خدا! ترا دیدیم که در همین مکان خود چیزی را گرفتی و سپس عقب گریختی پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: به یقین که جنت را دیدم و یا جنت بر ایم نشان داده شد و خاستم تا از آن خوشه ای را بگیرم و اگر به گرفتن آن موفق می شدم البته شما تا آخر دنیا از آن می خوردید و همچنان دوزخ را دیدم و هرگز مانند امروز منظر وحشت ناکی را ندیده بودم و زیادتر اهل آن زنان را دیدم، صحابه کرام گفتند چرا ای رسول خدا؟ پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: به سبب کفر شان، کسی گفت ای رسول خدا آیا به خداوند جل جلاله کفر می ورزند، پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند، نخیر بلکه در برابر شوهران شان ناسپاسی کرده و احسان را فراموش می کنند و اگر در طول زمان به یکی از ایشان احسان و نیکویی کنی و اندکترین نقصی را از تو ببیند می گوید که هرگز من از تو خیری ندیده ام.

3- حضرت ابو هریره r روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَرْسَلَ جِبْرِيْلَ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ: انظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا قَالَ: فَجَاءَهَا وَنَظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَوَعَزَّتْكَ لِمَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا، فَأَمَرَ بِهَا فَحَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا فَانظُرْ إِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: وَعَزَّتْكَ لَقَدْ خَفْتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ، قَالَ: أَذْهَبُ إِلَى النَّارِ فَانظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ

1- صحیح البخاری، ج 2، ص 783.

لِأَهْلِهَا فِيهَا، فَإِذَا هِيَ يَرْكَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا، فَأَمَرَ بِهَا فَحُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا»(1).

(هنگامیکه خداوند جل جلاله بهشت و دوزخ را آفرید حضرت جبریل علیه السلام را به بهشت فرستاد و برایش گفت: ببین به بهشت و به آنچه که آماده ساخته ام در آن برای اهل آن، حضرت جبرئیل علیه السلام وارد بهشت شد، بهشت و آنچه را که خداوند جل جلاله برای اهل آن در آن آماده کرده بود دید و بعداً بسوی خداوند جل جلاله باز گشت و گفت: قسم به عزت توست که هیچ کسی آن را نمی شنود مگر اینکه در آن وارد می شود، پس خداوند جل جلاله امر کرد که بهشت به مشکلات احاطه شود، بعداً برای جبرئیل جبرئیل علیه السلام امر کرد تا به بهشت باز گردد و آنچه را که خداوند جل جلاله برای اهلش آماده ساخته است ببیند، حضرت جبرئیل به بهشت بازگشت و دید که بهشت به مشکلات احاطه شده است، پس به سوی خداوند جل جلاله باز گشت و گفت: قسم به عزت توست که ترسیدم از اینکه هیچ کسی داخل آن نشود، بعداً خداوند جل جلاله فرمود: برو به دوزخ و ببین که در آن برای اهل آن چه آماده کرده ام، پس دوزخ را در حالی دید که بعضی آتش هایش بر بعضی دیگر کو بیده می شوند پس حضرت جبرئیل علیه السلام بسوی خداوند جل جلاله بر گشت و گفت قسم به عزت توست کسی آن را نمی شنود که بعد داخل آن شود، سپس خداوند جل جلاله امر کرد و دوزخ به خواهشات احاطه شد و برای جبرئیل گفت باز بر گرد به دوزخ و ببین، حضرت جبرئیل علیه السلام بر گشت و گفت: قسم به عزت توست که من ازین ترسیدم که همه در آن داخل شوند و هیچ یکی از آن نجات نیابد.

4- حضرت ابوهریره r روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَوْقِدَ عَلَى النَّارِ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، ثُمَّ أَوْقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، ثُمَّ أَوْقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ فَهِيَ

1- محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، جامع الترمذی، طبع مکتبه رحمانیه، پاکستان: لاهور، ج 2، ص 537.

هزار سال آتش دوزخ بر افروخته شد تا که سرخ گردید و هزار سال دیگر روشن بود تا که سفید گردید و هزار سال دیگر افروختنش ادامه داشت تا که سیاه گردید و فعلاً سیاه و تاریک می باشد.

5- از حضرت ابوهریره τ روایت است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا وَقَالَتْ: أ كُلَّ بَعْضِي بَعْضًا، فَجَعَلَ لَهَا نَفْسَيْنِ، نَفْسًا فِي الشَّتَاءِ، وَنَفْسًا فِي الصَّيْفِ، فَأَمَّا نَفْسُهَا فِي الشَّتَاءِ فَرَمَهْرِيرٌ، وَأَمَّا نَفْسُهَا فِي الصَّيْفِ فَسَمُومٌ»(2).

مطلب دوم: هدف از آفرینش دوزخ

چون خداوند جل جلاله جهنم را جهت کیفر و عقوبت کفار، مشرکین و گنهکاران آفریده است، لذا می توان گفت که: جهنم برای عدالت الهی آفریده شده که الله جل جلاله همه ای کافران، مشرکان، منافقان، گنهکاران، ظالمان و ستمگاران را در آن جمع کرده و ایشان را به عذاب های شدید و گوناگونی تعذیب و شکنجه می کند، و آن دارای هفت درکه و هفت دروازه می باشد و هر گنهکاری مطابق به مقتضای گناهی که مرتکب شده است، در درکه ای معینه اش قرار می گیرد، هیزم و آتش گیره جهنم؛ انسانهای گنهکار و سنگها می باشند، و آتش آن به قدری سوزاننده و پرحرارت است که در قلب، روح و روان انسان اثر گذار است.

طعام دوزخیان زقوم است و آن درخت تلخ و خار داری است که نه خورنده اش را فربه می سازد و نه هم گرسنگی اش را دفع می کند، نوشیدنی آن ها ماء حمیم و صدید است و آن عبارت از خون و چرکی است که از وجود دوزخیان خارج می شود و مانند مس گداخته شده در غلیان و جوشش است، هوای آن سموم است و آن باد بسیار سوزان و پرحرارتی است که نه تنها برای دوزخیان روح تازه ای نمی بخشد بلکه روح و روان شانرا پڑ مرده تر می سازد و سایه های آن ابر های پر از آتش و

1- جامع الترمذی، ج 2، ص 540 .

2- همان مرجع قبلی.

دود است که همچون باران عذاب بر سر دوزخیان می بارد، زهر مارها و گژدم های جهنم که در کنار آتش و حرارت جهنم پرورش یافته اند، به قدری جان گذاز است که قابل وصف نمی باشد و این مارها و گژدم ها هر لحظه بر جهنمیان حمله برده و ایشان را نیش می زنند و درجه حرارت آتش جهنم به حدی است که هفتاد بار آنرا با آب خاموش کرده اند تا آتش دنیا شده است، دوزخیان را در حالیکه به زنجیر های هفتاد گز می بندند و با گرز های آتشین بر سر و روی شان می زنند به طرف دوزخ می کشانند و چنان گرزها و زنجیر هایی اند که اگر یکی از آن گرزها و یا یک حلقه یی از آن زنجیرها بر روی کوه های دنیا قرار گیرند در حال همه کوه ها ذوب می شوند و همچنان اگر قطره یی از زقوم دوزخ بر روی کوه های دنیا بچکد کوه ها ذوب شده و فرو می ریزند. (1)

ابن ابی العز الحنفی می نویسد: « والجنة والنار مخلوقتان، لا تفنیان أبدا ولا تبیدان، فإن الله تعالى خلق الجنة والنار قبل الخلق، وخلق لهما أهلا، فمن شاء منهم إلى الجنة فضلا منه، ومن شاء منهم إلى النار عدلا منه، وكل يعمل لما قد فرغ له، وصائر إلى ما خلق له، والخير والشر مقدران على العباد. (2) ترجمه: بهشت و دوزخ آفریده شده اند. آن دو فنا ناپذیر هستند و هرگز از بین نمی روند. الله متعال بهشت و دوزخ را پیش از آفرینش انسان آفرید و برای هر کدام نیز ساکنانی ایجاد نمود. هر کسی را که به بهشت می برد، از لطف و فضل اوست، و هر کسی را که به دوزخ می برد، از عدل و انصاف اوست. پس هر کس کاری را انجام می دهد که قصد آن را کرده است و به جایی می رود که برای آن آفریده شده است. لازم به یادآوری است که نیکی و بدی در سرنوشت انسان ها معین شده است.

شبهی کسانی که می گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است

شارح العقیده الطحاوی به نقد دیدگاه کسانی می پردازد، که می گویند: دوزخ هنوز آفریده نشده

1- حیدر قنبری، داستان های شگفت انگیزی از جهنم و عذاب های جهنمی، ناشر: نشر تهذیب، چاپخانه زائر، ایران قم، ص 17-18.

2- علی بن محمد ابن ابی العز الحنفی، الأذرعی الصالحی الدمشقی (المتوفی: 792هـ) شرح العقیده الطحاویة، ج 1، تحقیق: أحمد شاکر، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية، والأوقاف والدعوة والإرشاد، الطبعة: الأولى - 1418 هـ، ص 420.

است. وی در این خصوص می‌گوید: «برخی می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است؛ زیرا اگر هم اکنون آفریده شده باشد، در روز رستاخیز مانند سایر آفریدگان نابود و ویران می‌گردد و تمام آنچه که در آن است نابود می‌شود؛ چون الله متعال فرموده است: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (1)

«همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود».

(كُلُّ نَفْسٍ سَاءٌ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) (2)

«هر جاننداری طعم مرگ را می‌چشد».

طبرانی در معجم خود حدیثی را از ابن مسعود رضی الله عنه آورده است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَقْرَأَ أُمَّتَكَ مِئِّي السَّلَامَ، وَأَخْبِرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ الثَّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيَعَانٌ، وَغِرَاسُهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» (3).

«در شب معراج با ابراهیم ملاقات کردم. گفت: ای محمد! از طرف من به امت خود سلام برسان و به آنان خبر بده که بهشت خاکش پاک و آبش شیرین است و میدانی است صاف و هموار و درختان آن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر است».

و در روایتی دیگر آمده است: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»

«هرکس سبحان الله و بحمده بگوید، نخلی در بهشت برای او کاشته می‌شود».

آن‌ها می‌گویند: اگر بهشت آفریده شده بود و الله متعال کارهای آن را به پایان می‌رساند، زمینی

1- القصص / 88.

2- آل عمران / 185.

3- سلیمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى : 360هـ)، المعجم الكبير (ب ت) ج9، ص18.

صاف و هموار نمی‌ماند که بر اساس حدیث بالا در آن نخلی کاشته شود و یا بر اساس آیهی ذیل خانه در آن بنا گردد: (رَبِّ ۡبَنِّ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي ۡلِجَنَّةٍ) [التحریم: 11].

«ای پروردگرم! برای من، نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن».

پاسخ: اگر منظور این است که همچنان‌که دمیدن در صور و بلند شدن مردم از قبرها هنوز رخ نداده است، بهشت نیز تحقق نیافته و ایجاد نشده است؛ این قطعاً باطل و نادرست است. دلایل گذشته که در مباحث فوق بیان شده‌اند، برای رد این مفهوم کافی است.

اما اگر منظور این است که آنچه که الله متعال برای بندگان در نظر گرفته، هنوز تکمیل نشده است و همواره به آن‌ها می‌افزاید و نیز هنگامی‌که مومنان وارد بهشت شوند، الله متعال چیزهای جدیدی برای آنان خواهد آفرید؛ این درست است و جای شک و تردید در آن وجود ندارد و دلایل یادشده‌ی شما چیزی بیش از این را ثابت نمی‌کند.

اما استدلال شما به آیهی: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) [القصص: 88].

«همه چیز جز ذات او نابود می‌شود». ناشی از برداشت و درک نادرست معنای آن است. استدلال به این آیه در مورد عدم وجود بهشت و دوزخ، مانند استدلال همفکران شما به مردن بهشتیان و دوزخیان است!! بنابر این شما و همفکرانتان هنوز معنای آیه را درک نکرده‌اید.

اینک به سخنان پیشوایان دین گوش فرا می‌دهیم که معنای آیه را به درستی درک کرده‌اند؛ آنان مفهوم آیه را چنین بیان می‌کنند: مصداق «کل شیء» تمام چیزهایی می‌باشد که الله متعال به نابودی آن‌ها حکم کرده است و حال آن‌که بهشت و دوزخ برای بقا و دوام آفریده شده‌اند نه برای نابودی. عرش پروردگار نیز فنا ناپذیر است؛ چون عرش سقف بهشت است.

برخی از مفسران (إِلَّا وَجْهَهُ) را به «الاملکه» تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر (إِلَّا وَجْهَهُ) را به «الما أريد به وجهه» «سواى آنچه بخواهد» تفسیر کرده‌اند.

برخی در تفسیر و دلیل نازل شدن این آیه گفته اند: وقتی الله متعال آیه‌ی: (كُلُّ مَنْ عَلَىٰ هَا قَانَ ۖ [الرحمن: 26] «هر آنچه روی زمین است، نابود می‌شود».

را نازل فرمود، فرشتگان گفتند: اهل زمین هلاک شدند و در حق خود گمان می‌کردند که برای همیشه زنده هستند. آن‌گاه الله متعال درباره‌ی اهل زمین و آسمان فرمودند: همه آن‌ها از بین می‌روند و نابود می‌شوند: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ ٱللَّهِ).

زیرا او زنده است و از بین نمی‌رود. آن‌گاه فرشتگان به مردن خود یقین کردند.

آنان تاویل را بدان جهت ارایه دادند تا میان این آیه و سایر نوشتاری که دال بر ماندگاری بهشت و دوزخ است، تطبیق و توافق برقرار نمایند.¹

مبحث دوم: موجودیت دوزخ، نامها و طبقات آن

این مبحث به سه مطلب مشتمل است:

مطلب اول موجودیت دوزخ و موقعیت آن.

مطلب دوم نامهای مشهور دوزخ.

مطلب سوم طبقات و درکات دوزخ.

مطلب اول: موقعیت دوزخ

علما در مورد این که دوزخ در حال حاضر کجاست، اختلاف نظر دارند. برخی بر این باورند که دوزخ در پایین‌ترین طبقه‌ی زمین است.

برخی دیگر بر این عقیده اند که دوزخ در آسمان‌هاست، و برخی نیز در این باره سکوت نموده اند که بهترین دیدگاه نیز همین است؛ زیرا هیچ نوشتار صریح و صحیحی در این مورد نیامده است.

1- شرح الطحاویه ص (479)

از جمله کسانی که در این باره سکوت اختیار کرده‌اند، حافظ سیوطی است. او می‌گوید:

«در باره‌ی مکان دوزخ سکوت می‌کنیم؛ چون به جز الله متعال کسی دیگر جای آن را نمی‌داند و

حدیث مستندی در این باره نزد من وجود ندارد»¹.

شیخ ولی الله دهلوی می‌فرماید: «در هیچ نوشتاری به مکان دوزخ و بهشت تصریح نشده است.

مکان آن دو جایی است که الله متعال بخواد؛ چون ما انسان‌ها بر آفریدگان الله متعال و جهان هستی

احاطه نداریم.»²

صدیق حسن خان پس از نقل سخن دهلوی می‌گوید: این سخن از تمام دیدگاه‌ها راجح‌تر و بهتر

است.³

مطلب دوم: اسامی مشهور و دروازه‌های دوزخ

پیش از این اشاره شد که خداوند از وعده گاه عذاب دوزخیان با نام‌های گوناگونی در قرآن کریم نام

برده که معروف‌ترین آنها، همانا «جهنم» است. اما به جز این نام، نه نام و عنوان دیگر نیز برای

دوزخ در مصحف شریف یاد شده که از این قرار است:

1 - جهنم، (شعله خالص آتش؛ آتش سوزان) طوریکه الله متعال فرموده است: (يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ

جَهَنَّمَ دَعَاءً) {الطور: 13}.

2 - لظى، (شعله خالص آتش) طوریکه الله متعال فرموده است: (كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَى * نَزَّاعَةَ لِّلشَّوَى)

{المعارج: 15-16}.

1- يقظة أولى الاعتبار (47)

2- قبلی، همان صفحه.

3- قبلی، همان صفحه.

3 - الحَطْمَة، (آتشی سوزان که همه چیز را درهم شکند و متلاشی سازد) طوری که الله متعال فرموده است: (وَمَا أَدْرَاكَ مَا الحَطْمَة * نَارُ اللّٰهِ المَوْقَدَةُ) {الهمزة: 5-6}.

4 - السعیر، (آتشی که بسیار سوزان و شعله‌ور باشد) طوری که الله متعال فرموده است: (فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ) {الشوری: 7}.

5 - سقر، (آتشی سوزان که همه چیز را دگرگون می‌کند) . طوری که الله متعال فرموده است: (یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلٰی وُجُوهِهِمْ دُوفُوا مَسَّ سَقَرَ) {القمر: 48}.

6 - الجحیم، (آتش عظیم بسیار شعله‌ور) الله متعال فرموده است: (حُدُوهُ فَعْلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلْوَهُ) {الحاقة: 30-31}.

7 - الهاویة، (سقوطگاه عمیق) ، الله متعال فرموده است: (وَأَمَّا مَنْ حَقَّتْ مَوَازِئُهُ * فَأَمُّهُ هَاوِیَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِیةُ نَارٍ حَامِیةً) {القارعة: 8-11}.

8 - «آثام» (جایگاه کیفر گناهکاران)، طوری که الله متعال فرموده است {وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِكَ یَلْقَ أَثَامًا} [الفرقان: 68] ¹.

9 - «سجین» (جایگاه ابدی تبهکاران)، طوری که الله متعال فرموده است {كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سَجِینَ} [المطففین: 7]

دروازه های جهنم:

در مورد دروازه های دوزخ خداوند بزرگ در آیه ۴۴ از سوره مبارک حجر فرموده است که {لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ}.

" برای آن [یعنی دوزخ] هفت در است، برای هر گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده‌اند."

¹- نظرات فی حدیث (حفت الجنة بالمکاره و النار بالشهوات) (ص: 42)

این تعبیر گویای آن است که همه گناهکاران از یکجا به دوزخ داخل نمی‌شوند؛ بلکه هر طایفه از مجرمان بسته به نوع و میزان گناهانشان، از دری ویژه به جهنم قدم خواهند نهاد. اهل تفسیر، باتوجه به اشاره آشکار قرآن کریم، از این آیه و آیه‌های مرتبط با درهای جهنم برداشت‌های گوناگونی داشته‌اند که گروهی از آنها به این باور اند که در این آیت «اشاره به درهای ورودی دوزخ است که همه به یک کانون منتهی می‌شود، همانند درهای متعدد ساختمان‌های معمولی این جهان؛ و درحقیقت اشاره است به کثرت واردشوندگان در این مرکز قهر الهی».

بر اساس این رای، عنوان‌های جهنم، سقر، سعیر، جحیم، حطمه، هاویه و لظی نام درهای هفت‌گانه دوزخ است.

مطلب سوم: درکات دوزخ

درکات دوزخ از نظر شدت گرما و نوع عذابی که الله متعال برای اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ لِكُلِّ مَن لَّعِنَ فِي الدَّرَكِ لَأْسَ قَلَمٍ لِّنَارٍ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝ ۱۴۵) [النساء: 145].

«بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین درکه‌ی دوزخ هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت».

واژه‌ی «الدرك» در زبان عربی به هر چیز رده پایین و «الدرج» به هر چیز رده بالا گفته می‌شود. بنابراین برای بهشت وازیه درجه و درجات و برای دوزخ، وازیه درک و درکات به‌کار می‌رود. دوزخ به هر اندازه که پایین‌تر باشد، به همان میزان حرارت و عذابش شدیدتر است.¹ منافقان بهره‌ی بیشتری از آتش دوزخ دارند؛ به همین خاطر در درک اسفل دوزخ قرار می‌گیرند.

گاهی به مراتب دوزخ «درجات» نیز اطلاق می‌گردد. الله متعال در سوره‌ی انعام، پس از ذکر بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید: (وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا) [الأنعام: 132].

1- التذكرة، قرطبی: ص (382) و التخويف من النار، ابن رجب: ص (50)

«و هریک -از نیکوکاران و بدکاران- به اندازه‌ی کارهایشان درجاتی دارند.».

﴿أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانًا لِلَّهِ كَمَنْ بَاءَءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَىٰ لَهُ جَهَنَّمُ ۗ وَبِئْسَ

﴿لَمَصِيرًا ۖ ۱۶۲ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بِصِيرُومَا يَعْمَلُونَ ۖ ۱۶۳﴾ [آل عمران: 162-

.163].

«آیا کسی که جویای رضای الله باشد، مانند کسی است که سزاوار خشم الله می‌گردد و جایگاهش دوزخ است؟ و چه بد فرجامی است! آنان نزد الله درجات متفاوتی دارند. و الله به کردارشان بیناست.».

عبدالرحمن بن زید بن اسلم می‌گوید: درجات بهشت به بلندی و درجات دوزخ به پستی می‌روند.¹

از برخی سلف نقل شده است که: موحدین گناهکار که وارد دوزخ می‌شوند، در درک نخست، یهود در درک دوم، نصارا در درک سوم، صابئین در درک چهارم، مجوس در درک پنجم، مشرکان در درک ششم و منافقان در درک هفتم قرار دارند. در برخی کتاب‌ها نام آن درجات نیز وارد شده است: درک نخست: جهنم، درک دوم: لظى، درک سوم: حطمه، درک چهارم: سعیر، درک پنجم: سقر، درک ششم: جحیم و درک هفتم هاویه نام دارد.

این‌گونه تقسیم بندی و نام‌گذاری صحت ندارد و ثابت نیست. دیدگاه راجح و صحیح آن است که نام‌های یادشده مانند: جهنم، لظى، حطمه... نام‌هایی برای دوزخ هستند، نه این‌که هرکدام نام بخشی از دوزخ باشند. البته این مطلب که مردم به لحاظ کفر و گناهان خود، مراتب گوناگونی دارند، درست است.

1- التذكرة، قرطبی: ص (382) و التخويف من النار، ابن رجب: ص (50)

مبحث سوم: احوال و اوصاف و نگهبانان دوزخ

این مبحث مشتمل بر پنج مطالب است، مطلب اول گستردگی دوزخ، مطلب دوم: سوخت و شدت گرمای دوزخ و مطلب سوم نگهبانان دوزخ، مطلب چهارم: دوزخ پیش از فرا رسیدن رستاخیز، مطلب پنجم: تاثیرات دوزخ بر دنیا و اهل آن

مطلب اول: گستردگی دوزخ

دوزخ بسیار گسترده، بسیار ژرف و گوشه‌های آن از یکدیگر بسیار دور است. شواهد این ادعا به

شرح زیر می‌باشد:

1- روایاتی صحیحی است که بعداً تشریح میشود که شمار کسانی که وارد دوزخ می‌شوند، از حد حساب بیرون است و نیز این که، جسم هر کدام از دوزخیان به اندازه‌ای بزرگ می‌شود که دندان هریک به اندازه‌ی کوه احد، و فاصله میان دو شانیه‌ی آنها برابر مسافت سه روز می‌باشد. اما با وجود این، دوزخ همه‌ی کافران و گناهکاران طول تاریخ حیات بشریت را در خود جای می‌دهد و باز هم برای دیگران جایی باقی می‌ماند. الله متعال در سوره‌ی «ق» ما را از این واقعیت آگاه می‌سازد و می‌فرماید:

(يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ مَمَّاتٍ تَنْتَابُتِ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ۝ ۳۰) [ق: 30].²

«روزی که به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ می‌گوید: افزون بر این هم هست؟!».

در حدیث احتجاج بهشت و دوزخ آمده است که الله متعال به دوزخ می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَنْتَ عَذَابُ بَيْتٍ مِنْ أَشْيَاءِ مَنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلَأُهَا نَارًا فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ

رِجْلَهُ فَنَقُولُ قَطُّ قَطُّ فَهَذَاكَ تَمْتَلِي وَيُزَوَّى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا».¹

«تو عذاب من هستی. هر کس را که بخواهم بوسیله‌ی تو عذاب می‌دهم. برای بهشت و دوزخ

کسانی هستند که آنها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که الله متعال پایش را بر آن

1- صحیح بخاری، شماره: (4850) و صحیح مسلم، شماره: (2846)

2- آیه (30) سوره (ق)

می‌گذارد. آن‌گاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پُر شد، گوشه‌های آن جمع شده و مجاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی‌کند».

انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ بَعْزَتِكَ وَكَرَمِكَ».¹

«پیاپی گناهکاران در دوزخ ریخته می‌شوند و جهنم می‌گوید: افزون بر این هم هست؟ تا این‌که الله متعال پایش را بر آن می‌گذارد. گوشه‌هایش جمع و مجاله می‌شود و آن‌گاه می‌گوید: به عزت و بزرگواری تو سوگند، کافی است، کافی است».

2- از جمله دلایل مبنی بر ژرفای زیاد دوزخ، این است که هرگاه سنگی در آن انداخته شود، زمان زیادی طول می‌کشد تا به قعر آن برسد.

در صحیح مسلم از ابوهریر رضی الله عنه روایت شده است که می‌فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. ناگهان رسول الله صلی الله علیه وسلم صدای افتادن چیزی را شنید. آن‌گاه فرمود: «أَنْدَرُونَ مَا هَذَا؟» آیا می‌دانید این صدای چیست؟ گفتند: الله متعال و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا».²

«این سنگی است که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و هنوز هم به طرف قعر دوزخ در حال سقوط است».

حاکم از ابوهریره رضی الله عنه و طبرانی از معاذ رضی الله عنه و ابوامامه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَوْ أَنَّ حَجْرًا مِثْلَ سَبْعِ خَلْفَاتٍ، أُلْقِيَ مِنْ

1- صحیح بخاری، شماره: (6661) صحیح مسلم، شماره: (2848)

2- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب فی شدة حر النار (3484/4) شماره: (2844)

شَفِيرَ جَهَنَّمَ هَوَىٰ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا لَا يَبْلُغُ قَعَرَهَا»¹.

«اگر سنگ بزرگی به وزن هفت شتر باردار، از لبه‌ی دوزخ به داخل آن بیفتد، تا هفتاد سال به طرف قعر دوزخ نمیرسد و باز هم به قعر آن نمی‌رسد».

3- فرشتگان بسیاری در روز رستاخیز به سوی دوزخ می‌آیند. الله متعال درباره‌ی آن می‌فرماید:

(وَجَاءَ يَوْمَ يُؤْتَىٰ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ) [الفجر: 23].

«و آن روز که جهنم را می‌آورند».

رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره‌ی آن چنین فرموده است: «يُؤْتَىٰ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ

أَلْفَ زَمَامٍ مَعَ كُلِّ زَمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُؤْنَهَا»².

«در آن روز دوزخ را می‌آورند؛ در حالی که هفتاد هزار مہار دارد و بر هر مہار هفتاد هزار

فرشته است که آنرا می‌کشند».

از این‌جا می‌توان به بزرگی دوزخ پی برد که برای اداره‌ی امور آن، به این تعداد فرشته‌ی توانمند

نیاز است و نهایت‌توان آن‌ها را به جز الله متعال کسی نمی‌داند.

4- از جمله چیزهایی که بزرگی و سهمگین بودن دوزخ را به نمایش می‌گذارد، این است که ماه

و خورشید با آن حجم و بزرگی‌شان، در میان آتش دوزخ همانند دو گوی گداخته‌ی بی‌فروغ

هستند.

طحاوی در کتاب «مشکل الآثار» از سلمه بن عبدالرحمن و او از ابوهریره رضی الله عنه

روایت می‌کند که: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ تَوْرَانِ مُكُورَانِ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز رستاخیز ماه و خورشید مانند دو گوی گداخته‌ی

1- صحیح الجامع الصغیر (58/5) شماره (5214)

2- صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيم اهلها، باب فی شدة حر جهنم (2184/4) شماره: (2842)

بی فروغ هستند».

بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و بزار، اسماعیلی و خطابی نیز با سند صحیح و براساس شرط بخاری، روایت فوق را آورده‌اند. امام بخاری در صحیح خود روایت فوق را به طور مختصر و با عبارت زیر آورده است: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ»¹.
«خورشید و ماه در میانه‌ی آتش دوزخ، بی فروغ می‌شوند».

آمادگی نگهبانان جهنم

آمادگی نگهبانان جهنم، در کمین‌گاه‌های خود:

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا².

یکی از معانی «مرصاد» مکان نگاهبانان و کمین‌گاه آنان است.

در کمین دوزخیان طغیانگر

نگهبانان دوزخ، در کمین دوزخیان طغیانگر:

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا³

از جنود الهی

نگهبانان جهنم، از جنود الهی:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ... وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ⁴....

اطاعت نگهبانان جهنم

فرشتگان نگهبان دوزخ، مطیع محض خدا:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ⁵.

1- سلسله الاحاديث الصحيحة، ناصر الدين الألباني، (32/1) شماره: (124)

2- نبياً/سوره 78، آیه 21.

3- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 196، «رصد».

4- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 3، ص 178، «رصد».

5- نبياً/سوره 78، آیه 21.

۴ - تعداد نگهبانان جهنم

جهنم، دارای نگهبانان و دربانان متعدد: .و سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ ... وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا....
وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ.
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ....
تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا

نورده نگهبان

دوزخ، دارای نورده نگهبان از ملائکه:
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ.

دلیل ذکر عدد

حکمت درک عدد نمایندگان جهنم عبارتند از:

ازمایش بیمار دلان

ازمایش بیمار دلان و کافران، دلیل ذکر عدد نورده گانه نگهبانان جهنم:
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ... وَ لِيُقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

تقویت ایمان

بیان تعداد نگهبانان دوزخ، موجب افزایش و تقویت ایمان اهل کتاب و مؤمنان، تا مرز یقین:
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ... وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ

از حقایق کتب آسمانی

تعداد فرشتگان نگهبان دوزخ، از حقایق بازگو شده در کتابهای آسمانی پیشین:
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ... وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

خشونت نگهبانان جهنم

دوزخ، دارای نگهبانانی سختگیر و خشن ناراً و فُودُهَا عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ
وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.

كَأَلَا لَيْنٌ لَمْ يَنْتَه لَنْسَفَعَا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةً كَاذِبَةً خَاطِئَةً فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ.

راندن دوزخیان به جهنم

رانده شدن دوزخیان به سوی آتش، به وسیله نگهبانان جهنم:
كَأَلَا لَيْنٌ لَمْ يَنْتَه لَنْسَفَعَا بِالنَّاصِيَةِ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ.

دارای گرز آهنین

نگهبانان دوزخ، دارای گرزهایی آهنین، برای عذاب دوزخیان:
و لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ .
بنا بر اینکه مقصود از صاحبان این گرزها و کسانی که دوزخیان را به جهنم بازمی‌گردانند، ملائکه مأمور دوزخ باشند.

درخواست از نگهبانان جهنم

جهنمیان از نگهبانان دوزخ درخواست‌هایی می‌کنند .

تخفیف عذاب

درخواست بی‌نتیجه دوزخیان از نگهبانان جهنم، برای طلب تخفیف عذاب از سوی خداوند برای آنان:
و قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَيْنَا مِنْ الْعَذَابِ ... قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ.

پایان دادن به زندگی

درخواست دوزخیان از مالک و نگهبان جهنم، جهت پایان دادن به زندگی آنان:
إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ.

عصمت نگهبانان جهنم

فرشتگان نگهبان جهنم، معصوم از گناه و نافرمانی:
...ناراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ ... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ .

ملامت نگهبانان جهنم

ملامت نگهبانان جهنم به جهنمیان، به جهت نپذیرفتن پیامبران و انذار آنان در دنیا. وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ

رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُكُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى
 وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ
 بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ.
 تَكَادُ تَمَيَّرُ مِنَ الْعَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ.

منزلت نکهبانان جهنم

بر خورداری نکهبانان جهنم، از تقرب و منزلت در پیشگاه خداوند، در نظر دوزخیان:
 وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ^۱

1

- ۱- نبأ/سوره ۷۸، آیه ۲۱ .
- 2- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۹۶، «رصد» .
- 3- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۸، «رصد» .
- 4- نبأ/سوره ۷۸، آیه ۲۱ .
- 5- نبأ/سوره ۷۸، آیه ۲۲ .
- 6- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۲۷ .
- 7- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۰ .
- 8- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۱ .
- 9- تحریم/سوره ۶۶، آیه ۶ .
- 10- زمر/سوره ۳۹، آیه ۷۱ .
- 11- غافر/سوره ۴۰، آیه ۴۹ .
- 12- تحریم/سوره ۶۶، آیه ۶ .
- 13- ملک/سوره ۶۷، آیه ۸ .
- 14- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۲۷ .
- 15- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۰ .
- 16- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۲۷ .
- 17- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۰ .
- 18- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۱ .
- 19- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۲۷ .
- 20- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۰ .
- 21- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۱ .
- 22- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۲۷ .
- 23- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۰ .
- 24- مدثر/سوره ۷۴، آیه ۳۱ .
- 25- تحریم/سوره ۶۶، آیه ۶ .
- 26- علق/سوره ۹۶، آیات ۱۵-۱۸ .
- 27- علق/سوره ۹۶، آیه ۱۵ .
- 28- علق/سوره ۹۶، آیه ۱۸ .
- 29- حج/سوره ۲۲، آیه ۲۱ .

مطلب دوم: سوخت و شدت گرمای دوزخ

سنگ‌ها و کافران سوخت دوزخ هستند. الله متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ لِلَّهِ مَا ءَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) [التحریم: 6].

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. فرشتگان خشن و سخت‌گیری بر آن گماشته شده‌اند که از آن‌چه الله به آنان دستور داد، سرپیچی نمی‌کنند و هرچه فرمان می‌یابند، انجام می‌دهند».

در جای دیگر فرموده است: (فَقَاتِلُوا لِنَارٍ لَّا تَأْتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۗ أُعِدَّتْ لِلَّهِ كَافِرِينَ) [البقرة: 24].

«پس از آتشی بترسید که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است».

منظور از مردمانی که آتش دوزخ بدانها فروخته می‌شود، کفار و مشرکان هستند. اما نوع سنگی که سوخت دوزخ است و آتش دوزخ بدان فروخته می‌شود، حقیقت و ماهیت آن را الله متعال بهتر می‌داند. برخی از سلف بر این باورند که آن سنگ، از نوع کبریت و گوگرد است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «آن سنگ همان سنگ کبریت است که الله متعال در روز آفرینش زمین و آسمان‌ها آنرا نیز آفرید و برای کفار آماده ساخت».¹

اگر این سخن از رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد، بدون چون و چرا آن را می‌پذیریم و اگر

↑حج/سوره ۲۲، آیه ۲۲ .

1- تفسیر ابن کثیر (107/1).

موضوعی استنباطی و اجتهادی باشد، هرگز ملزم به پذیرفتن آن نیستیم؛ اما قول صحابی اگر ثابت گردد در اموری غیبی حکم حدیث مرفوع را دارد. ابن رجب می‌گوید: بیشتر مفسرین بر این باورند که منظور از «حجارة» کبریت است و آتش دوزخ به وسیله‌ی آن شعله‌ور می‌شود. گفته می‌شود سنگ کبریت حاوی پنج نوع عذاب می‌باشد که دیگر سنگ‌ها چنین ویژگی‌هایی ندارند:

1- سرعت شعله‌ور شدن.

2- بوی بد.

3- دود فراوان.

4- چسبندگی زیاد به بدن.

5- گرمای شدید.¹

الله متعال قادر است سنگ‌هایی را بیافریند، که در این ویژگی‌ها از سنگ کبریت بهتر باشند و ما معتقدیم که جهان آخرت متفاوت و مغایر با دنیا است.

از جمله چیزهایی که آتش دوزخ بدان‌ها روشن می‌شود، معبودان باطلی هستند که در دنیا پرستش می‌شدند. الله متعال می‌فرماید: (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ ۹۸ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَهِةَ مَا وَرَدُواهَا وَلَا يَكُونُ فِيهَا خَالِدُونَ) [الأنبياء: 98-99].³

«بی‌گمان شما و معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیزم دوزخید و همگی شما وارد دوزخ خواهید شد. اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند.»
حصب، یعنی سوخت و هیزم. جوهری می‌گوید: هر چیزی که آتش بدان روشن شود یا آنرا شعله‌ور کند، حصب گفته می‌شود.²

1- التخويف من النار، ابن رجب، ص (107)

3- آیه (98 – 99) سوره الانبياء

2- يقظة أولى الاعتبار: ص (61)

مطلب سوم: دروازه‌های دوزخ

الله متعال برای دوزخ هفت دروازه آفرید.

(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْءِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ
([الحجر: 43-44].³)

«بی‌گمان دوزخ میعادگاه همه‌ی آنان است. دوزخ، هفت دروازه دارد و هر دروازه، سهم مشخصی از پیروان ابلیس دارد.»

ابن کثیر(1) در تفسیر آیه‌ی فوق چنین می‌فرماید: روی هریک از دروازه‌های دوزخ، نام برخی از پیروان شیطان نوشته شده است. آنان باید از همان دروازه وارد شوند. - الله متعال ما را از عذاب آن پناه دهد- هریک از دوزخیان بر حسب اعمال خود، از یک دروازه وارد می‌شود و در جایگاه ویژه‌ی خود قرار می‌گیرد.

از علی رضی الله عنه چنین روایت شده است: دروازه‌های دوزخ طبقه‌های مختلفی دارند که روی همدیگر قرار گرفته‌اند. و نیز از ایشان روایت شده است که: دوزخ هفت دروازه دارد که بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. ابتدا دروازه‌ی نخست پُر می‌شود، سپس دروازه‌ی دوم، سپس سوم، تا این‌که همگی پُر می‌شوند.²

ابتدا دروازه‌های جهنم باز می‌شود و سپس کافران وارد آن می‌شوند. در قرآن کریم چنین آمده است:

1- حافظ، مفسر، مؤرخ ابن کثیر که اسم مبارک وی اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن ضوء بن ذرع، الشیخ الإمام العلامة عماد الدین أبو الفدا بن الشیخ شهاب الدین أبی حفص القرشی البصری الدمشقی الشافعی است و به ابن کثیر معروف می‌باشد که در سال ۷۰۱هـ قمری در قریه شرقی بصری دمشق تولد شده، چهار ساله بود که پدرش وفات نمود، برادرش الشیخ عبد الوهاب او را تربیه کرد و در اوایل از او تقفه را حاصل نمود، باز در طلب علم ملازمت و مداومت ورزید در فقه، حدیث و تفسیر دست بلند حاصل نمود. تدریس و تصنیف نمود تا اینکه روز پنجشنبه بیست شش شعبان، در سال ۷۷۴هـ قمری در دمشق فوت نمود. (ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف بن عبد الله، المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی، ج ۱، ص ۱۷۷).

3- آیه (43 - 44) سوره الحجر

2- تفسیر ابن کثیر: (164/4)

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۗ هَٰئِهِمْ جَاثِيَةً إِذَا جَاءَ نُورُهُمْ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَىٰكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ ۗ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ اللَّهِ عَذَابَ عَلَىٰ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ) [الزمر: 71].

«و کافران گروه‌گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و چون به دوزخ می‌رسند، درهایش گشوده می‌شود و نگهبانانش به آن‌ها می‌گویند: آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می‌خواندند و به شما را برای دیدار امروزتان هشدار می‌دادند؟ می‌گویند: آری. ولی فرمان عذاب، بر کافران قطعی و ثابت گشت.»

پس از این اعتراف، به آنان گفته می‌شود: (قِيلَ ۖ دَخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) [الزمر: 72].

«بدیشان گفته می‌شود: از دروازه‌های دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید؛ پس جایگاه متکبران چه بد است!»

سپس تمامی دروازه‌های دوزخ بسته می‌شود و گناهکاران هیچ‌گونه امیدی به بیرون رفتن از آن ندارند. الله متعال می‌فرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ ۗ أَلَمْ نَشْرِكْ لَهُمْ ۙ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ) [البلد: 19-20].

«و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، تیرمروز و بدبخت‌اند. حلقه‌ای از آتشی فراگیر بر آنان گماشته شده است.»

ابن عباس رضی الله عنهما «مؤصدة» را به دروازه‌های بسته تفسیر کرده است. مجاهد می‌گوید: «اصد الباب» در لهجه‌ی قریش به معنای «در را بست» می‌باشد.¹

1- تفسیر ابن کثیر: (298 /7).

2- تفسیر ابن کثیر ج آخر، اسماعیل بن عمر بن کثیر

الله متعال در سوره‌ی همزه می‌فرماید: (وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةً ۱ لَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدُهُ كَلَّا لَئِن لُّبِنُ يُبْدَنَ فِي لِحَاطِمِهِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لِحَاطِمَةُ نَارٍ ۗ لِلَّهِ لِيَؤَفِّقَهُ ۗ لَئِي تَطَّلِعُ عَلَى لِافٍ ۗ إِذْ إِتَّهَا عَلَىٰ هُمْ مُؤَصَّدَةٌ ۗ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۗ) [الهمزة: 9-1].

« وای بر هر عیبجوی مسخرمگری! همان کسی که مالی فراهم آورد و -همواره- آنرا شمرد. می‌پندارد که ثروتش، او را جاودانه می‌سازد. هرگز! بی‌گمان در عذاب شکننده‌ی دوزخ افکنده خواهد شد. و تو چه می‌دانی که عذاب شکننده‌ی دوزخ چیست؟ آتش بر افروخته‌ی الهی است. آتشی که به دل‌ها می‌رسد. بی‌گمان این آتش حلقه‌ای و فراگیر بر آنان گماشته شده است. در ستون‌هایی بلند و کشیده».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: (فی عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۗ) به معنای دروازه‌های بسته شده است.² قتاده می‌گوید: در قرائت ابن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: «إنها عليهم مؤصدة بعد ممددة»: «آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد، که سرپوشیده و در بسته است در حالی که آنان به ستون‌های بلند و کشیده بسته می‌شوند».¹

عطیه رحمه الله می‌گوید: آن ستون‌ها از آهن هستند. مقاتل می‌گوید: «دروازه‌ها بر روی آنان به هم می‌چسبند، سپس با میخ‌های آهنین محکم می‌شوند. «ممدده» صفت برای «عمد» است. یعنی ستون‌هایی که دروازه‌ها به وسیله‌ی آن بسته شده‌اند، بلند و کشیده هستند و این‌گونه ستون‌ها از ستون‌های کوتاه محکم‌تر می‌باشند.²

1- تفسیر ابن کثیر: (368/7)

2- التخويف من النار، این رجب، ص: (61)

دروازه‌های دوزخ، پیش از وقوع رستاخیز، گاهی باز و گاهی بسته می‌شوند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که دروازه‌های دوزخ در ماه رمضان بسته می‌شوند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتُحْتِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ»¹
«با فرا رسیدن رمضان، دروازه‌های بهشت باز و دروازه‌های دوزخ بسته می‌شوند. شیاطین و جن‌های سرکش نیز انداخته می‌شوند».

امام ترمذی حدیثی را از ابوهریره رضی الله عنه به شرح زیر آورده است: «إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَلَمْ يُعْلَقْ مِنْهَا بَابٌ»²

«در شب اول رمضان، شیاطین و جن‌های سرکش در زنجیر بسته می‌شوند و دروازه‌های دوزخ بسته خواهند شد و حتی یک دروازه هم باز نمی‌شود و دروازه‌های بهشت باز می‌شوند و حتی یک دروازه هم بسته نمی‌شود».

مطلب چهارم: دوزخ جاودان و فنا ناپذیر

دوزخ جاودان و بی‌پایان است. امام طحاوی رحمه الله در کتاب عقیده‌ی خود می‌گوید: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند. فنا ناپذیر هستند و از بین نمی‌روند.³

امام ابن‌حزم رحمه الله در مورد این مسأله اجماع علما را نقل کرده است. در کتاب «الملل والنحل» او چنین آمده است: «همه‌ی فرقه‌های اسلامی به جز جهم بن صفوان، اتفاق نظر دارند که

1- صحیح بخاری: (1898، 1899) و صحیح مسلم: (1079)

2- سنن ترمذی: (682) آلبانی آن را در صحیح سنن ترمذی: (549)، آورده است.

3- شرح العقیده الطحاویه: ص (476)

بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب آن جاودان و فنا ناپذیرند.»¹

و در کتاب دیگر ایشان «مراتب الاجماع» چنین آمده است: «دوزخ حقیقت دارد و برای عذاب

است. دوزخ و دوزخیان فنا ناپذیرند.»²

نصوصی که در مورد جاودانگی دوزخ آمده‌اند، بسیار فراوان هستند، و بسیاری از آنها را در مباحث بعدی خواهیم آورد. برای جاودانگی آن همین کافی است که الله متعال آن را «دار الخلد» «سرای همیشگی» نامیده است.

آری! در باور اهل سنت و جماعت دوزخ همیشگی و فنا ناپذیر است، و دوزخیان همواره در آن خواهند بود، و جز موحدین گناهکار، کسی از آن بیرون نمی‌آید. کافران و مشرکان برای همیشه در آن خواهند ماند.

1- الملل و النحل، ابن حزم (83/4)

2- مراتب الاجماع، از ابن حزم (173)

ترجمه: "ازابی هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: زمانیکه رمضان می آید دروازه های جنت باز میشود و دروازه های دوزخ بسته میشود و شیطان ها به زنجیرها بسته میشوند." (عن ابی هریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: بَيَّنَّا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا امْرَأَةٌ تَتَوَضَّأُ إِلَيَّ جَانِبِ قَصْرِ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ فَقَالُوا لِعَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَهُ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا فَبَكَى عَمْرٌ وَقَالَ أَعْلَيْكَ أَعَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ).¹

ترجمه: "ازابی هریره روایت است که گفت ماهمراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من در خواب دیدم که در جنت هستم در آنجا زنی را دیدم که در کنار قصری و ضوئ میگرد ، پرسیدم این قصر از کیست ؟ گفتند از عمر بن الخطاب ، درین حال غیرت عمر ابن الخطاب به یادم آمد و بازگشتم ، زمانیکه عمر رضی الله عنه این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم را شنید گریست و گفت آیا در برابر تو غیرت میکنم یا پیامبر الله جل جلاله".

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ ، فَإِنَّهُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ ، فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ).²

ترجمه: "از عبدالله فرزند عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: زمانیکه یکی از شما فوت کند جای نشست وی در هنگام صبح و شب برایش نشان داده میشود ، اگر جنتی باشد جنت برایش نشان داده میشود و اگر دوزخی باشد دوزخ برایش نشان داده میشود".

پس باید گفت: جنت قبلا ایجاد شده و برای همیشه بوده و می باشد ، اما آنچه فرقه های دیگری قایل اند با معنی و مفهوم آیات قرآنی و احادیث نبوی و عقل سازگار نمی باشد.

مطلب سوم: فناء و بقای جنت و دوزخ

موضوع فناء و بقای جنت یکی از موضوعات مهم در بخش عقیده بوده که بعضی از فرقه ها قایل به فناء آن اند درحالیکه این نظرایشان (فناى جنت و دوزخ) بامخالفت جمهور اهل سنت و جماعت واقع شده اما موقف جمهور اهل سنت همانا بقای جنت و دوزخ است ، درین بحث نظریات علماء باذکر دلایل به بررسی گرفته میشود! جنت و دوزخ برای همیشه (ابد) بوده و فنا نمی شوند این نظر جمهور اهل سنت است.

¹ صحیح البخاری ج ۸ ص ۲۹۹. شماره ۳۲۴۲

² صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۷۷. شماره ۳۲۴۰

امام بخاری رحمه الله از ابی سعید خدری روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ).¹

ترجمه: "ای اهل جنت، جنت برای همیشه است و مرگی وجود ندارد، ای اهل دوزخ دوزخ برای همیشه است و مرگی وجود ندارد."

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (يقال لأهل الجنة: يا أهل الجنة خلود لا موت، ولأهل النار، يا أهل النار خلود لا موت).²

ترجمه: "از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای اهل جنت گفته میشود یا اهل جنت برای همیشه هستید و مرگ نیست و برای اهل دوزخ گفته میشود ای اهل دوزخ برای همیشه در دوزخ هستید و مرگ نیست."

الموسوعة العقديه در رابطه به بقای دوزخ بعد از این عنوان: (أهل النار الخالدون فيها الذين لا يرحلون ولا يبیدون هم الكفرة والمشركون).³ ده ها آیت واحادیث را در رابطه به بقای دوزخ ذکر نموده که این بحث گنجایش ذکر همه آن را ندارد.

آیه های ذیل نیز در مورد صراحت دارد: (لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ).⁴

ترجمه: آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده اند و بعد از آن زنده شده اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوْلًا).⁵

ترجمه: "بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، باغهای بهشت جایگاه پذیرائی از ایشان است. جاودانه در آنجا می مانند و تقاضای نقل مکان از آنجا را نمی نمایند (و حاضر نیستند آن را با چیزی عوض کنند)".

¹ صحیح البخاری ج ۶ ص ۱۱۸

² صحیح البخاری ج ۱ شماره ۶۵۴۵

³ الموسوعة العقديه ج ۵ ص ۱۵۴

⁴ سوره دخان آیه ۵۶.

⁵ سوره کهف آیه ۱۰۷-۱۰۸.

جهنم ابن صفوان^۱ رهبرگروه معطله میگوید: جنت و دوزخ فانی شدنی بوده و فنا میشوند، ابوهذیل علاف^۲ از بزرگان معتزله میگوید: اهل جنت و دوزخ از حرکت بازمانند و به سکون دائم بازمیگردند که این بمعنی فنای آن میباشد.

اهل سنت این قول ایشان را رد نموده میگویند این نظر با آیات صریح قرآنی و احادیث نبوی شریف سازگار نیست: عبدالغنی مقدسی رحمه الله میگوید: (در این نظر با ایشان هیچ یکی از سلف، ائمه و علما هم نظر نیستند؛ و جمهور امت مخالف بوده و همه اتفاق دارند که جنت و دوزخ برای همیشه بوده و فناء نمی شوند و این نظر (فناء) جنت و دوزخ از هیچ یکی از سلف و خلف امت شنیده نشده؛ آنچه در رابطه به فنای جنت و دوزخ ذکر شده، اقوال ضعیف و مرجوح بوده و ضمن آن با دلایل قطعی قرآن و سنت تعارض دارد، بخاطری که، وجود جنت و دوزخ برای همیشه وابد با دلایل قطعی ثابت است).^۳

* ابن قیم رحمه الله ضمن آنکه در کتاب خود در مورد فنای دوزخ نظریات زیادی را ذکر نموده اما میگوید: (إن القول بفناء الجنة والنار قول مبتدع لم يقله أحد من الصحابة ولا التابعين ولا أحد من أئمة المسلمين).^۴

ترجمه: "آنچه در مورد فنای جنت و دوزخ گفته شده سخن اهل بدعت است، و این سخن را هیچ یکی از صحابه، تابعین، و ائمه مسلمانان نگفته اند."

* ابن جبرین در رابطه به تفسیر آیه: (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَنَّةَ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ)^۵.

ترجمه: "و اما کسانی که (به سبب انجام کارهای نیکو) خوشبخت شده اند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه می مانند، مادام که آسمانها و زمین برپا است، مگر این که خدا بخواهد (و اهل توحید بزهکار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بیرونشان آورد و به بهشتشان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطیه عظیمی می دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست."

^۱ جهنم بن صفوان ۱۲۸ هـ. أبو محرز سمرقندی از بزرگان گروه جهیمه میباشد؛ وی صفات الله جل جلاله را انکار نموده و قرآن را مخلوق میدانست، در زمان صفار تابعین هلاک شده و از وی چیزی روایت نشده. لسان المیزان ج ۲ ص ۵۰۰

^۲ أبو هذیل علاف بصری: محمد بن هذیل علاف از بزرگان معتزله میباشد وی میگوید: نعمت های جنت و عذاب دوزخ ختم شده و اهل جنت از حرکت باز میمانند قسمی که نطقی هم کرده نمیتوانند، همچنان وی از صفات الله جل جلاله مانند علم و قدرت منکر بوده است. سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ ص ۳۸. [۲۲۱ - ۲۳۰ هـ.

^۳ مقدسی: عبد الغنی بن عبد الواحد بن علی بن سرور المقدسی الجماعلی دمشقی الحنبلی الاقتصاد فی الاعتقاد، ناشر: مکتبه العلوم والحکم، المدینة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴/هـ ۱۹۹۳ م ج ۱ ص ۱۷۹.

^۴ حادی الارواح ج ۱ ص ۳۵۱.

^۵ سوره هود آیه ۱۰۸.

میگوید: در رابطه به استثناء در آیه مبارکه سلف اختلاف نموده اند: ۱: بعضی گفته اند مراد مدت بودن در دوزخ است ۲: عده بی گفته اند: مراد بودن در موقف است ۳: عده بی دیگری گفته اند مراد مدت بودن در موقف و بودن در قبر است.^۱

* مؤلف تفسیر فتح البیان از ابن عباس نقل نموده: (عن ابن عباس في قوله (إلا ما شاء ربك) قال: فقد شاء ربك أن يخلد هؤلاء في النار، وأن يخلد هؤلاء في الجنة).^۲

ترجمه: "ابن عباس رضی الله عنه در مورد فرموده الله جل جلاله (إلا ما شاء ربك) میگوید: به تحقیق الله متعال خواسته تا کفار را در دوزخ برای همیشه نگهدارد و اهل ایمان را در جنت "

* امام قرطبی رحمه الله در مورد آیه (لَا يَثْبِغُ فِيهَا أَحْقَابًا) میگوید: (أَيُّ مَا كَثُرَ فِي النَّارِ مَا دَامَتْ الْأَحْقَابُ، وَهِيَ لَا تَنْقَطِعُ، فَكُلَّمَا مَضَى حُقْبٌ جَاءَ حُقْبٌ. وَالْحُقْبُ بِضَمِّتَيْنِ: الدَّهْرُ وَالْأَحْقَابُ الدُّهُورُ. وَالْحِقْبَةُ بِالْكَسْرِ: السَّنَةُ، وَالْجَمْعُ حِقْبٌ،^۳

ترجمه: "یعنی درنگ کننده هستند در دوزخ تا زمانی که احقاب است و احقاب قطع نمیشود زمانیکه یک حقب ختم شود حقب دیگری می آید، و حقب به ضم حا وق به معنی زمانه است و احقاب یعنی زمانه ها و حقب به کسر حا به معنی سال است که جمع حقب یعنی سال ها است."

* مؤلف ایسر التفاسیر در تفسیر آیه میگوید: (حقب به زمانه بی گفته میشود که انتها ندارد).^۴
* امام سیوطی رحمه الله میگوید: (حقب زمان مشخص نیست بل زمانیکه یک حقب ختم شد حقب دیگر آغاز میشود).^۵

* دکتر مصطفی خرم دل در تفسیر آیه «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» میگوید: (مراد همیشگی و ابدیت است. یا این که (ما) به معنی (مَنْ) است و استثناء موحدین گنجهکار از ضمیر (سَعِدُوا) است که سالها بعد از چنین افراد خوشبختی از دوزخ خارج و به بهشت می آیند «عَطَاءً» عطیه بخشش مفعول مطلق است و تقدیر چنین است: يُعْطِيهِمْ عَطَاءً. عطاء مصدر یا اسم مصدر و به معنی (إعطاء) است حال مفعول مقدر و تمییز از نسبت هم بشمار آورده اند «غَيْرَ مَجْدُودٍ» غیر مقطوع ناگسستنی همیشگی و بی پای).^۶

^۱ شرح العقيدة الطحاوية؛ ابن الجبرین ج ۶۶ ص ۱۰

^۲ فتح البیان في مقاصد القرآن ج ۶ ص ۲۵۲

^۳ الجامع لأحكام القرآن ج ۱۹ ص ۱۷۷

^۴ أيسر التفاسير ج ۵ ص ۵۰۳

^۵ الدر المنثور ج ۸ ص ۱۴ ص ۱۸۸

^۶ تفسیر نور ج ۱ ص ۵۸۰

آنچه در رابطه به فنای (دوزخ) از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله^۱ نقل شده عده یی از علماء نقل آن را از شیخ رحمه الله صحیح نمی دانند ، وعده یی دیگر آن را موقف شیخ میدانند ، در حالی که ابن قیم رحمه الله در کتاب "حادی الارواح" نظر ابن تیمیه را در مورد اینگونه ذکر نموده: (قول من يقول بل يفنيها ربها وخالفها تبارك وتعالى فانه جعل لها أمدا تنتهي إليه ثم تفنى ويزول عذابها قال شيخ الإسلام: وقد نقل هذا القول عن عمر وابن مسعود وأبي هريرة وأبي سعيد وغيرهم وقد روى عبد بن حميد وهو من اجل أئمة الحديث في تفسيره المشهور حدثنا سليمان بن حرب حدثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن الحسن قال: قال عمر: لو لبث أهل النار في النار كقدر رمل عالج لكان لهم على ذلك يوم يخرجون).^۲ ترجمه: "آنانیکه قایل به فنای دوزخ اند میگویند: بل خالق ومدبر آن برای آن اجلی قرارداده که وقت آن میرسد وفانی میشود وعذاب آن نیز زایل میشود (شیخ الاسلام میگوید: این قول (فنای دوزخ) از عمر ، ابن مسعود ، ابی هریره ، ابی سعید خدری وغیره نقل شده ، که عبد بن حمید از علما و امامان بزرگ حدیث این قول را در تفسیر مشهور خود نقل نموده: عبد بن حمید میگوید: حدیث بیان کرد سلیمان بن حرب ، حدیث بیان کرد حماد بن سلمه از ثابت از حسن که گفت: عمر رضی الله عنه فرمود: اهل دوزخ چقدر زمان طولانی را در آن سپری کنند روزی از آن بیرون میشوند: (رمل عالج) ریگ زاریکه تمام عربستان را احاطه کرده). کنایه از فراوانی است".

در مورد اثری که در فوق منسوب به حضرت عمر رضی الله عنه ذکر شد درمو سوعه شیخ البانی رحمه الله اینگونه ذکر گردیده باب بیان خطأ نسبة عمر رضي الله عنه للقول بفناء النار عن عمر رضي الله عنه أنه قال: (لو لبث أهل النار في النار كقدر ...).

[ضعفه الإمام (البانی) وذكر تصحيح ابن القيم له مبيئاً خطأ ثم قال: [سامح الله ابن القيم وغفر له ، فإنه بتصحيحه لمثل هذا الأثر عن عمر رضي الله عنه يفتح باباً كبيراً لبعض الفرق الضالة يلجؤون فيه إلى تأييد ضلالهم ، كالفاديانية ، فإن من خلالهم).

ترجمه: "باب است در بیان آنچه فنای دوزخ از روی خطا به عمر رضی الله عنه نسبت داده شده. از عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت ... الخ

^۱ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ متولد ۶۶۱-متوفی ۷۲۸ هـ ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم الحرانی دمشقی الحنبلی شیخ الاسلام ، علامه ، مفتی ، مفسر فقیه ، شخصیت علمی که بنام بحر علم و شیخ الاسلام مشهور میباشد ؛ گرفته شده از تذکرة الحفاظ للذهبي ج ۴ ص (۱۴۹۶ - ۱۴۹۷).

^۲ حادی الارواح ج ۹ ص ۱۲

امام (البانی)^۱ این قول را ضعیف شمرده خطای ابن قیّم را تصحیح نموده میگوید: خداوند ابن قیّم را مغفرت کند! وی با صحیح شمردن این اثر از عمررضی الله عنه دروازه بزرگی را برای بعضی فرقه های گمراه باز کرده ، که بخاطر تأیید گمراهی خود به این چنین اقوال پناه ببرند مثل فرقه قادیانی که چنین خصلت دارند.)

همچنان در موسوعه ذکرشده : (ومن أدلة القائلین ببقائها [أي النار] وعدم فنائها: قوله: {وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ} ^۲ {لَا يُقَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ} ^۳ . {فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا} ^۴ . {خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا} ^۵ . {وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ} ^۶ .

[فعلق الإمام قائلاً]: قلت: وهذه الأدلة قاطعة في بقاء النار وأهلها فيها من الكفار, بخلاف أدلة القول الذي قبله [أي القول بفنائها], فليس فيها شيء صريح, كما بسطه الإمام الصنعاني في "رفع الأستار", فكن رجلاً يعرف الحق بدليله وليس بالرجال, فكل أحدٍ يؤخذ من قوله ويرد إلا النبي صلى الله عليه وآله وسلم).^۷

ترجمه: "وازد دلایل آنانی که میگویند: دو زخ باقی است وفانی نمی شود این است ترجمه: " برای شان عذاب دائم است "

ترجمه: "عذابشان کاسته نمی شود و سبک نمی شود، و آنان در میان عذاب ، اندوهناک ناامید و خاموش می مانند "

ترجمه: " پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج ، برایتان نمی افزایم "

^۱ محمدناصرالدین البانی رحمه الله از جمله شخصیت های علمی وممتاز جهان اسلام وصاحب مدرسه متمیز در علم حدیث بوده که سبب غنای علم حدیث گردیده تعداد زیادی از طلاب علم وشاگردان مکتب حدیث از تألیفات وی مستفید گردیده اند البانی رحمه الله در سال ۱۳۳۲هـ در قریه موسوم به أشقودره البانیا چشم به دنیا گشوده وعلوم را از علمای دمشق وشخصیت های بزرگ آن زمان فراگرفته الله متعال محبت علم حدیث را به وی نصیب گردانید که در علم حدیث ودراسه آن اکثر از عمر خود را صرف نموده. در مسلک فوق نسبت به همه معاصرین اش دست بالا داشته وبه صدها تألیفات ازخود به جا گذاشته ، مانند ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل ،سلسلة الاحادیث الصحیحه ،سلسلة الاحادیث الضعیفه ... شیخ رحمه الله درسال ۱۴۱۹هـ جایزه ملک فیصل در بخش دراسات اسلامی را بدست آورده ، البانی رحمه الله درسال ۱۴۲۰هـ وفات نموده. گرفته شده از سایت (الموسوعة العربية العالمية <http://www.mawsoah.net>)

^۲ سوره مائده آیه ۳۷.

^۳ سوره زخرف آیه ۷۵.

^۴ سوره نبا آیه ۳۰.

^۵ سوره انعام آیه ۱۲۸.

^۶ سوره حجر آیه ۴۸.

^۷ البانی : محمد ناصر الدین موسوعة العلامة محمدناصرالدین البانی

ناشر: مرکز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية صنعاء - اليمن الطبعة: الأولى ، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م ، ج ۹ ص ۴۹۱

"آنان برای همیشه در آنجا میمانند" ترجمه: "وآنان از آنجا بیرون کرده نمی شوند".
 بنابراین دلایل فوق امام تعلیق نموده میگوید: واین دلایل قطعی است ، در مورد بقای دوزخ و اهل آن (کفار) در آن ، برخلاف سخنی که قبلاً در مورد فناء آن گفته شد ، که چیزی صریحی در آن وجود نداشت ، چنانچه امام صنعانی در "رفع الاستار" آن را شرح داده است ، باید شخص چنین باشد که حق را به دلیل بشناسد نه به اشخاص و نه قسمی که گفته خود را بگیرد و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم رد نماید).

عده یی از علما همین قول را بر موقوف ابن تیمیه رحمه الله دلیل گرفته اند ؛ اما عده یی دیگر آن را رد نموده میگویند از شیخ الاسلام در مورد فناء دوزخ سخنی ثابت نبوده و وی قایل به بقای دوزخ است: عبدالعزیز راجحی ذکر نموده: (القول الصحيح أن شيخ الإسلام يقول: إن الجنة والنار مخلوقتان دائمتان لا تفتیان أبداً ولا تبدان ، وهو ثابت وواضح).¹

ترجمه: "قول درست آن است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میگفت : جنت و دوزخ هردو خلق کرده شده و برای همیشه میباشند نه فنا میشوند و نه از بین میروند ، و این گفته ثابت و واضح از شیخ الاسلام است "

* محمد بن عبدالله سمهري بعد از تحقیق رساله (ردمن قال بفناء الجنة والنار) چنین ذکر نموده: (موقف شيخ الإسلام من مسألة فناء النار لا يوجد لشيخ الإسلام - فيما أعلم - نص واضح جلي في هذه المسألة، ولكن له هذه الرسالة التي ألفها جواباً عن سؤال وجه إليه، فأجاب بذكر آراء غيره من العلماء في ذلك).²

ترجمه: "در مورد فناء جنت و دوزخ از شیخ الاسلام سخن واضح و آشکار نیافتیم اما این رساله در جواب سوالی که به وی راجع شده بود تألیف نموده و آرای علمای دیگر را در آن ذکر نموده است ".
 (الموسوعة العقديّة) موقف واقوال علما را به رد فناء دوزخ ذکر نموده که از ابن تیمیه نیز یک قول نقل نموده که شیخ میگوید: (وقد اتفق سلف الأمة وأئمتها وسائر أهل السنة والجماعة على أن من المخلوقات ما لا يعدم ولا يفنى بالكلية ، كالجنة).

ترجمه: "شیخ الاسلام رحمه الله گفت : به تحقیق سلف امت و امامان و سایر اهل سنت و جماعت بر آن اند که ! برخی از مخلوقات اند که طور کلی نابود نمی شوند و فنا نمی پذیرند همانند جنت..).

¹ راجحی: عبد العزيز بن عبد الله بن عبد الرحمن الراجحي شرح كتاب السنة للبريهاري

ناشر: موقع الشبكة الإسلامية : المكتبة الشاملة ج ٥ ص ١١

² حرانی: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني الرد على من قال بفناء الجنة والنار تحقيق: ، محمد بن عبد الله السمهري

ناشر: دار بلنسية الرياض ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.

اگرچه در این قول کلمه (نار) ذکر نشده اما در موسوعه این قول ابن تیمیه را دلیل به موقف وی در مورد عدم فناء جنت و دوزخ ذکر نموده است.

(قال الإمام الحافظ ابن حزم - رحمه الله : (الجنة حق ، والنار حق ، و أنهما مخلوقتان مخلدتان هما ومن فهيمتا بلا نهاية ... كل هذا إجماع من جميع أهل الإسلام ، ومن خرج عنه خرج عن الإسلام).¹
ترجمه: "حافظ ابن حزم رحمه الله میگوید: جنت و دوزخ هر دو برحق اند و هر دو مخلوق و برای همیشه میباشند آنها و آنچه در آنها هست نهایت ندارد و این اجماع همه اهل اسلام است و کسیکه از این اجماع خارج باشد از اسلام خارج است).

* (قال الإمامان الحافظان أبو حاتم وأبو زرعة رحمهما الله: (أدركنا العلماء في جميع الأمصار حجازاً وعراقاً و شاماً و يمثلاً فكان من مذهبهم ، الجنة حق والنار حق ، وهما مخلوقان لا يفنيان أبداً).²
ترجمه: "امام حافظ ابوحاتم و امام ابوزرعه رحمهم الله میگویند: علما را در همه شهرها دیدیم و ملاقات نمودیم: در حجاز، شام، عراق و یمن که مذهب همه ی شان آن بود که جنت و دوزخ حق است و مخلوق میباشند و برای همیشه هستند.
بنابر اقوال علماء و دلایلی که قبلاً ذکر گردید باید گفت که جنت و دوزخ برای همیشه بوده و فناء ندارند.

ابوجعفر طحاوی رحمه الله در (العقيدة الطحاوية) میگوید: (الجنة والنار مخلوقتان ، لا تفنيان أبداً ولا تبیدان ، فإن الله تعالى خلق الجنة والنار قبل الخلق ، وخلق لهما أهلاً ، فمن شاء منهم إلى الجنة فضلاً منه ، ومن شاء منهم إلى النار عدلاً منه).³
ترجمه: "جنت و دوزخ هر دو آفریده شده اند نه فنا میشوند و نه از بین میروند؛ الله تعالی جنت و دوزخ را قبل از پیدایش مخلوقات آفریده است و باشندگانی برای هر دو آفریده و کسی را که به جنت داخل میسازد احسان و فضل اش است و کسی را که به دوزخ داخل میسازد عدل اش است".

¹ ابن حزم: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم ظاهري أبو محمد تولد: ۳۸۳ / وفات ۴۵۶ المحلى تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي.

² ناشر: دار الآفاق الجديدة؛ مكان نشر: بيروت ج ۱ ص ۱۱

³ موسوعة العقيدة المكتبة الشاملة ج ۵ ص ۱۴۷.

³ العقيدة الطحاوية ج ۱ ص ۲۱

مطلب پنجم: تاثیرات دوزخ بر دنیا و اهل آن

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که: «اشتکت النارُ إلى ربِّها فقالت يا ربُّ أكلَ بَعْضِي بَعْضًا. فأذنَ لها بنَفْسَيْنِ نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ»¹.

«دوزخ نزد پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! پاره‌ای از من پاره‌ی دیگرم را می‌خورد «یعنی اجزای من از شدت گرما خودم را از بین می‌برد» الله متعال به آن اجازه داد تا دو مرتبه نفس بکشد؛ یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان. شدت گرما یا سرمایی که احساس می‌کنید، به خاطر این دو نفس است».

امام بخاری از ابوسعید رضی الله عنه نیز نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ»².

«به هنگام گرمای شدید، نماز را دیرتر بخوانید تا هوا خنک‌تر شود؛ زیرا گرمای زیاد از تنفس دوزخ است».

¹- صحیح البخاری، کتاب بدء الخلق، باب صفة النار وأنها مخلوقة، شماره حدیث 3260.

²- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب صفة النار وأنها مخلوقة. فتح الباری (330/6)، شماره (3258)، (5259)،

(3260) صحیح مسلم (616، 617)

فصل دوم

احوال و اوصاف دوزخیان از منظر قرآن

این فصل مشتمل بر سه مباحث می باشد که هر مبحث دارای مطالب جداگانه است.

مبحث اول: کثرت دوزخیان و بزرگی خلقت آنها

مبحث دوم: شدت عذاب و ناله های دوزخیان

مبحث سوم: خوردنی، آشامیدنی و لباس دوزخیان

مبحث اول: کثرت دوزخیان و بزرگی خلقت آنها:

این مبحث بر دو مطلب مشتمل است: مطلب اول کثرت دوزخیان، و مطلب دوم بزرگی خلقت دوزخیان.

مطلب اول: کثرت دوزخیان:

ادله قطعی و نصوص شرعی به کثرت تعداد دوزخیان و تعداد کم بهشتیان، دلالت دارند. الله متعال

می‌فرماید: (وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ) ¹.

«با این‌که بسیار تلاش می‌کنی، اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»

مردان در بهشت بیشتر از زنان، و زنان در جهنم بیشتر از مردان و حوران در بهشت بیشتر از مردان هستند:

عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» ^[2].

عمران بن حصین می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «به بهشت، سر زدم و دیدم که اکثر بهشتیان از فقرا هستند. و به دوزخ، نظر انداختم و دیدم که اکثریت دوزخیان را زنان تشکیل می‌دهند.»

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ذَكَرَ حَدِيثَ الْكُصُوفِ بِطَوْلِهِ ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُكَ تَتَأَوَّلَتِ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ، ثُمَّ رَأَيْتُكَ كَعَكَّعْتَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ، فَتَتَأَوَّلَتُ عُنُقُودًا، وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتْ الدُّنْيَا، وَرَأَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرْ مِنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعَ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ. قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكْفُرْنَ هُنَّ. قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ ^[3]»

ابن عباس بعد از نقل حدیث طولانی کسوف، می‌گوید: سپس، من گفتم: ای رسول الله! ما مشاهده کردیم که شما در نماز، در حالی که سرجای خود بودید، چیزی را گرفتید و بعد، عقب رفتید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری بچینیم. اگر آن خوشه را بر می‌گرفتم، شما تا پایان دنیا از آن، می‌خوردید. همچنین دوزخ به من عرضه گردید که تاکنون، هیچگاه صحنه‌ای هولناکتر از آن، ندیده بودم. و بیشترین دوزخیان را زنان، تشکیل می‌دادند.» گفتند: چرا ای رسول الله؟ فرمود: «زیرا آنان کفر و ناسپاسی می‌کنند.» پرسیدند: آیا به الله کفر می‌ورزند؟ پیامبر ج فرمود: «از شوهرانشان ناسپاسی کرده، احسان آنان را فراموش می‌کنند. اگر شما تمام عمر به او، نیکی کنید، ولی یک بار از شما قصوری ببیند، می‌گوید: هیچ‌گاه از تو خیری ندیده‌ام.»

عمران بن حصین روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ أَقَلَّ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءَ» ^[4].

1- یوسف / 103.

2- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۴۱ و مسلم حدیث شماره ۲۷۳۷ با لفظ بخاری

3- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۱۰۵۲ و مسلم حدیث شماره ۹۰۷ با لفظ بخاری

4- مسلم حدیث شماره ۲۷۳۸

«زنان کمترین اهل بهشت را تشکیل می‌دهند.»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ زُمْرِهِ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورَتُهُمْ عَلَى صُورِهِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، أَنْبَتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، أَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يُرَى مَخُّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، مِنَ الْحَسَنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا^[1]».

ابوهریره می‌گوید از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، چهره‌هایشان به‌سان ماه شب چهارده می‌درخشد، آن‌ها از آب دهان و بینی و اندرار و مدفوع، پاک هستند. و ظروف آن‌ها از طلاست و شانه‌هایشان از طلا و نقره است و آتش‌دان‌هایشان از عود خوشبوست و عرق‌هایشان بوی مشک می‌دهد. برای هر مرد، دو زن وجود دارد که از شدت زیبایی، مغز ساق‌پایشان از ورای پوست و گوشت دیده می‌شود. آنجا بین بهشتیان اختلاف و کینه‌ای وجود ندارد، دل‌هایشان مانند دل یک انسان است (به قول معروف همه یکدل هستند) و صبح و شب الله را به پاکی یاد می‌کنند.»

و نیز فرموده است: (وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَىٰ هِمِّهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَتَبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) [سبأ: 20].

«و شیطان، گمانش را درباره‌ی آنان تحقق بخشید؛ پس جز شمار اندکی از مؤمنان، -همه‌ی آن‌ها- از او پیروی کردند.»

الله متعال خطاب به ابلیس می‌فرماید: (لَأْمَلْنَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْ هُمِ أَجْمَعِينَ) (ص: 85).
«حتماً دوزخ را از تو و همگی پیروانت پر و لبریز می‌سازم.»

بیشترین انسان‌ها کافر و مشرک هستند، و دعوت پیامبران را نپذیرفتند، از این رو پیامبران در روز رستاخیز، برخی با ده نفر و برخی دیگر با یک یا دو نفر و برخی به تنهایی حاضر می‌شوند.

در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «عُرِضَتْ عَلَى الْأُمَّمِ قَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهَيْطُ وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ»².

1- متفق علیه؛ بخاری حدیث شماره ۳۲۴۶ و مسلم حدیث شماره ۲۸۳۴ با لفظ بخاری
2- صحیح مسلم (198/1) شماره (220)

«امت‌ها به من نشان داده شدند. پیامبری را دیدم که کمتر از ده نفر به همراه داشت. برخی یک تا دو نفر با خود همراه داشتند و برخی یک نفر هم به همراه نداشت.»

در برخی نوشتارها آمده است که از هر هزار نفر، فقط یک نفر به بهشت می‌رود و بقیه «999» به دوزخ می‌روند.

امام بخاری در صحیح خود از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ فَيَقُولُ لِنَبِيِّكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ - قَالَ - يَقُولُ: أَخْرَجُ بَعَثَ النَّارَ. قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارَ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ، قَالَ فَذَلِكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ. قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: «أُبَشِّرُوا فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ». قَالَ ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنْ مَلَكَكُمْ فِي الْأَمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ».¹

«الله متعال می‌فرماید: ای آدم! آدم می‌گوید: پروردگارا! حاضر و آماده‌ی اجرای فرمان هستم و خیر و برکت همه در نزد توست. پیغمبر ص فرمود: الله متعال به آدم می‌فرماید: از میان فرزندان تو سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را جدا کن. پیامبر ص فرمود: صدور این فرمان وقتی است که از شدت ترس و ناراحتی، کودکان پیر می‌شوند و هر زن حامله‌ای سقط جنین می‌کند و مردم، مست به نظر می‌رسند؛ ولی در حقیقت مست نیستند، بلکه عذاب الهی بسیار شدید است و آن‌ها از شدت ناراحتی سراسیمه شده‌اند. این خبر برای صحابه بسیار سخت آمد و گفتند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود:

1- صحیح بخاری، کتاب الرقاق، باب قول الله تعالى (إِنَّ زَلْزَلَةً لِسَاعَةِ شَيْءٍ عَظِيمٍ ۝ ۱) فتح الباری (388/11).

«خوشحال باشید. زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یاجوج و ماجوج به دوزخ می‌رود». سپس افزود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که یک چهارم بهشتیان شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم نصف اهل بهشت شما باشید». باز هم تکبیر گفتیم. پس از آن فرمود: «شما در میان مردم مانند موی سفیدی روی پوست گاو سیاه و یا به اندازه‌ی خط سفیدی روی دست الاغ سیاه هستید».

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از سفرهایش که اصحابش از وی فاصله گرفته بودند، دو آیه‌ی زیر را با صدای بلند تلاوت فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۖ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ۚ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مُرَّضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ ۖ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ ۖ وَلَئِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) [الحج: 1-2].¹

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید؛ بهراستی زلزله‌ی رستاخیز، رویداد بس بزرگی است. روزی که شاهدش باشید، هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را از یاد می‌برد و هر زن بارداری، بارش را سقط می‌کند و مردم را مست و مدهوش می‌بینی؛ حال آن‌که مست نیستند؛ بلکه عذاب الله، سخت و شدید است». وقتی همراهانش صدای او را شنیدند، دانستند که این صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم است. به طرف ایشان شتافتند و اطرافش را گرفتند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْذَرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟ قَالَ ذَلِكَ يَوْمَ يُنَادَىٰ آدَمُ فَيُنَادِيهِ رَبُّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَا آدَمُ ابْعَثْ بَعْثًا إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَمَا بَعَثُ النَّارِ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ». «آیا می‌دانید که آن روز، چه روزی است؟ همان روزی است که الله متعال آدم علیه السلام را ندا می‌دهد و می‌گوید: ای آدم! سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگار! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر دوزخی و یک نفر بهشتی است».

¹ - آیه 1 - 2 سوره حج

راوی می گوید: یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم با شنیدن این خبر ناامید شدند؛ تا جایی که لبخند بر لب هیچ کدام دیده نمی شد. وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم این حالت را مشاهده کرد، فرمود: «أَبْشِرُوا وَاَعْمَلُوا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لَمَعَ خَلِيقَتَيْنِ مَا كَانَتَا مَعَ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا كَثْرَتَاهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَمَنْ هَلَكَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنِي إِبْلِيسَ».

«خوش باشید و عمل کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد به دست اوست، شما با دو مخلوق همراه خواهید شد که هیچ گروهی آن‌ها را همراهی نکرده است، مگر این که تعدادش از آن گروه کمتر باشد. آن دو گروه یاجوج و ماجوج و هلاک شوندگان نسل آدم و ابلیس هستند». آن گاه پریشانی از چهره‌ی آنان زدوده شد و آثار خوشحالی هویدا گردید. سپس فرمود: «أَبْشِرُوا وَاَعْمَلُوا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ أَوْ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ» «خوش باشید و عمل کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد به دست اوست، تعداد شما در برابر سایر مردم، مانند نشانی است در پهلو شتر یا داغی است بر دست الاغ».¹

امام ترمذی در سنن خود از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می کند: وقتی آیه‌ی: (يَوْمَ يُبْعَثُ النَّاسُ بِقُوَّةٍ رَبِّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) [الحج: 1].² در مسافرت بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شد، فرمود: «أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟» آیا می دانید آن کدام روز است؟ جواب دادند: الله متعال و رسولش بهتر می دانند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ذَلِكَ يَوْمٌ يَقُولُ اللَّهُ مُتَعَالٍ لِآدَمَ: يَا آدَمُ ابْعَثْ بَعْتًا إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَمَا بَعَثُ النَّارُ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ». «همان روزی است که الله متعال آدم علیه السلام را ندا می دهد و می گوید: ای آدم! سهم دوزخ را جدا کن. آدم می گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر دوزخی و یک نفر بهشتی است». مسلمانان با شنیدن این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم شروع به گریه کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

1- تفسیر ابن کثیر (610/4) و مسند احمد (435/4)

2- آیه (1) سوره حج

«قَارِبُوا وَسَدِّدُوا فَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوَّةً قَطُّ إِلَّا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهَا جَاهِلِيَّةٌ قَالَ فَيُؤْخَذُ الْعَدَدُ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنْ تَمَّتْ وَإِلَّا كَمَلْتُ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَمَا مَثَلُكُمْ وَالْأَمَمُ إِلَّا كَمَثَلِ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ أَوْ كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»¹.

«درست عمل کنید و به الله نزدیک شوید. هیچ نبوت و رسالتی نبوده مگر این که پیش از آن جاهلیتی بوده است. فرمود: این تعداد دوزخی از میان انسان های دوران جاهلیت گرفته می شود. اگر تعداد تکمیل نشود، از منافقان گرفته می شود. تعداد شما در برابر سایر امت ها، از یک نشان در پهلوی شتر و یا یک داغ در دست الاغ بیشتر نیست. سپس فرمود: امید دارم که شما نیمی از بهشتیان باشید». اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم تکبیر سر دادند. راوی می گوید: خوب یادم نیست که گفت: دو سوم یا مقدار دیگری را تشکیل می دهید. ممکن است گفته شود: چگونه این روایات را با روایت زیر جمع می کنید؟

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ فَنَرَأَى دُرِّيئَهُ فَيَقَالُ هَذَا أَبُوكُمْ آدَمُ فَيَقُولُ لِبَنِيكَ وَسَعْدَيْكَ فَيَقُولُ أَخْرَجَ بَعَثَ جَهَنَّمَ مِنْ دُرِّيِّكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ كَمْ أَخْرَجُ فَيَقُولُ أَخْرَجَ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا أَخَذَ مِنَّا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ فَمَاذَا بَيِّقَى مِنَّا قَالَ إِنَّ أُمَّتِي فِي الْأَمَمِ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي النَّوْرِ الْأَسْوَدِ»².

«آدم نخستن کسی است که در روز رستاخیز احضار می شود. پس هنگامی که فرزندان خود را مشاهده می کند، اعلام می شود: این پدر شما، آدم است. آدم می گوید: پروردگارا! برای خدمت به فرمان تو حاضرم. الله متعال می فرماید: ای آدم! سهم دوزخ را از میان فرزندان جدا کن. می گوید: پروردگارا!

1- تفسیر ابن کثیر (610/4) احمد نیز آن را روایت کرده است. ترمذی در مورد آن گفته است: حدیثی حسن و صحیح است.

2- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب الحشر. فتح الباری (378/11)

سهم دوزخ چقدر است؟ می‌گوید: از هر صد نفر 99 نفر را بیرون بیاور. اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر ص گفتند: ای رسول خدا! اگر از میان هر صد نفر 99 نفر از ما گرفته شود، چقدر باقی می‌ماند؟ فرمود: امت من نسبت به سایر امت‌ها همانند مویی سفید بر بدن گاو سیاه است». ظاهر این روایت با روایت‌های دیگری که بدان‌ها اشاره کردیم، هیچ‌گونه تضادی ندارد؛ زیرا عددی که در حدیث فوق ذکر شد «99»، بنا به یک اعتبار است و احادیث پیشین نیز بنا به اعتبار دیگری هستند. علما در مورد این دو نوع روایت چنین گفته‌اند:

1- تعداد 999 نفر، در حالی است که منظور حدیث تمام نسل آدم باشد و تعداد 99 نفر در صورتی است که تمام نسل آدم به جز یاجوج و ماجوج باشد. ابن حجر در تأیید این سخن می‌گوید: یاجوج و مأجوج در حدیث ابوسعید ذکر شده‌اند؛ اما در حدیث ابوهریره رضی الله عنه اشاره‌ای به آن‌ها نشده است

2- این احتمال نیز وجود دارد که احادیث پیشین «999 نفر از هزار نفر» در مورد تمام امت‌ها باشد و حدیث بخاری «99 نفر از یکصد نفر» درباره‌ی امت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد. یعنی تعداد اهل دوزخ نسبت به همه‌ی امت‌ها، 999 نفر از هزار نفر است و تعداد اهل دوزخ نسبت به امت رسول الله صلی الله علیه وسلم، همان 99 نفر از صد نفر است.

3- ممکن است این تقسیم دو دفعه انجام گیرد. یک دفعه در میان تمام امت‌ها از هر هزار نفر یک نفر به بهشت می‌رود و دفعه‌ی دوم در میان امت رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام گیرد. پس در این حالت تناسب بهشتیان، یک نفر از هر صد نفر خواهد بود.

راز تعداد زیاد دوزخیان

دلیل بیشتر بودن دوزخیان این نیست که دعوت اسلامی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به جامعه‌ی بشری نرسیده است؛ زیرا کسانی که دعوت حق به آنان نرسیده است، مؤاخذه نمی‌شوند. (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ

حَتَّىٰ نُبَيِّنَ لَكَ رِسُولًا ﴿١﴾ [الإسراء: 15].¹

«و تا پیامبری نفرستیم، هیچکس را عذاب نمی‌کنیم». آری، این جاست که الله متعال برای هر امتی یک بیم دهنده را فرستاد: (وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ) [فاطر: 24].² «هیچ ملتی نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد».

علت فراونی اهل دوزخ این است که افراد اندکی از پیامبران پیروی کردند و بسیاری از آن‌ها از فرامین الله سرپیچی نمودند و نیز بسیاری از کسانی که دعوت پیامبران را پذیرفتند، ایمان‌شان ایمانی خالص نبوده است.

ابن رجب در کتاب «التخويف من النار» به بیان دلایل تعداد زیاد دوزخیان و تعداد اندک بهشتیان پرداخته و می‌گوید: این احادیث و بسیاری از احادیث مشابه، حکایت از آن دارند که بیشتر فرزندان آدم، دوزخی‌اند و پیروان پیامبران، از مخالفان‌شان کمتر هستند. همه‌ی کسانی که از پیامبران نافرمانی کردند، دوزخی‌اند؛ مگر کسانی که دعوت حق به آن‌ها نرسیده و یا قادر به درک آن نبوده‌اند. بسیاری از پیروان پیامبران، به ادیان نسخ شده و کتاب‌های تحریف شده گرایش دارند؛ آنان نیز دوزخی‌اند. الله متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّهُ سَمٌّ مُّسْتَضْرَبٌ يُّنْفَخُ فِي النَّارِ مَوْجِدَةً) [هود: 17].³

«چنین کسانی به قرآن ایمان می‌آورند و هرکه از سایر گروه‌ها به قرآن کفر ورزد، آتش می‌عادگاه اوست».

همچنین، بسیاری از پیروان کتاب حق و شریعت الهی نیز دوزخی‌اند. آنان همان منافقانی هستند که در پایین‌ترین طبقه‌ی دوزخ قرار دارند. اما بسیاری از کسانی که در ظاهر و باطن پیرو دین الهی هستند و خود را مسلمان می‌نامند و می‌دانند، گرفتار شبهات می‌شوند و این دسته همان اهل بدعت و گمراهند.

1- آیه (15) سوره الاسراء

2- آیه (24) سوره فاطر

3- آیه (17) سوره هود

در احادیث صحیح بسیاری تصریح شده است که این امت به هفتاد و اندی فرقه تقسیم می‌شود؛ همه آن‌ها سوای یک گروه، دوزخی‌اند.

نیز به سند صحیح وارد شده است که این گروه‌ها به شهوات و لذت‌های حرام که مرتکبین آنها به دوزخ تهدید شده‌اند، مبتلا گشته‌اند. گرچه این‌ها در دوزخ ماندگار نیستند، ولی از عذاب دوزخ بی‌بهره نمی‌مانند. تنها یک فرقه از این امت شایسته ی وعده‌ی مطلق بهشت است و آن فرقه، همان است که در ظاهر و باطن از راه رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش پیروی می‌کند و از شبهات و شهوات نجات یافته‌اند.

تعداد افراد این گروه در عصر امروز، بسیار اندک است. ممکن است دلیل فراوانی اهل دوزخ، پیروی از شهوات باشد. زیرا علاقه به مسایل شهوانی، در اعماق درون انسان ریشه دوانیده است: (زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْحَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحَيِّلِ الْمُسَوِّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرَثِ ذَلِكُمْ مَتَاعٌ لِّدُنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْعَمَلِ) [آل عمران: 14].¹

«برای مردم، محبت خواسته‌های درونی اعم از زنان، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسب‌های مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت، آراسته شده است. این کالای زندگی دنیاست و بازگشت و پاداش نیک، نزد الله می‌باشد».

بسیاری از مردم برای رسیدن به این شهوات، به راه‌های غیر شرعی و هوس‌های نفسانی دست می‌زنند و از قوانین الهی سرپیچی می‌کنند. علاوه بر این، بسیاری از افراد، در برخورد با شهوات و هوای نفسانی، از گذشتگان خود پیروی می‌کنند نه از شریعت الله: (وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ عَمَلٍ وَّآبَاءَنَا عَلَىٰ سُلُوكٍ مِّمَّا بَدَّيْكُمْ يَاهْدُوا بَدْيَ الْوَالِدِينَ وَالْأَبَاءِ عَمَلُهُمْ ۗ قَالُوا إِنَّا بِمَا

1- آیه (14) سوره آل عمران

«و همچنین پیش از تو در هیچ آبادی و شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن‌که سران خوش‌گذران‌ش گفتند: ما، نیاکانمان را بر چنین آیینی یافته‌ایم و به‌طور قطع از آنان پیروی خواهیم کرد. -هشدار دهنده- گفت: آیا اگر آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه که شما پدران‌تان را بر آن یافته‌اید، برایتان آورده باشم» «باز هم از آیین موروثی نیاکان‌تان پیروی می‌کنید؟» گفتند: «ما به آیینی که آورده‌اید، باور نداریم.» «گرایش به راه و روش گذشتگان و نیاکان و تعصب به آن، دردی است که امت‌های بسیاری بدان گرفتارند. آثار مخرب و منفی این بیماری، از آثار شهوت و هوای نفس که در اعماق قلب انسان ریشه دوانیده است، کمتر نیست. گرچه این نیز گونه‌ای شهوت به شمار می‌رود.

ابو داود، ترمذی و نسائی از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَانظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَدَخَلَهَا. فَحَقَّهَا بِالشَّهَوَاتِ فَقَالَ: اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَانظَرَ إِلَيْهَا فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا».²

«هنگامی که الله متعال دوزخ را آفرید، به جبرئیل علیه السلام فرمود: برو و آنرا نگاه کن. جبرئیل رفت و نگاه کرد و سپس آمد و گفت: پروردگار! سوگند به جلال و شکوه تو، هرکس درباره‌ی آن بشنود، هرگز وارد آن نمی‌شود. سپس الله متعال دستور فرمود که دوزخ با شهوات احاطه شود و به جبرئیل امر کرد: برو و به آن نگاه کن. جبرئیل علیه السلام رفت و نگاه کرد؛ سپس برگشت و گفت: پروردگار! سوگند به جلال و شکوه تو، بیم آن دارم که همه وارد دوزخ شوند».

در صحیح بخاری و مسلم از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله

¹ آیه 23-24 سوره الزخرف

2- صحیح البخاری (520/0) شماره (8068)

علیه وسلم فرمود: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»¹.

«دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با نامالایمات پوشیده شده است».

صدیق حسن خان می‌گوید: منظور از شهوات، خواسته‌ها و لذایذ درونی انسان هستند.²

قرطبی می‌گوید: هر آن‌چه که با نفس سازگار باشد و نفس را به سوی خود بکشد، شهوت گفته می‌شود.

«حفاف» به هر چیز احاطه کننده‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به درون آن، باید از حفاف عبور

کرد.³

زنها بیشترین دوزخیان بیشتر مؤمنان گناهکاری که به دوزخ می‌روند، زن هستند.

در بخاری و مسلم از طریق ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه

سولم در ضمن خطبه‌ی نماز کسوف فرمود: «رَأَيْتُ النَّارَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»

«دوزخ را دیدم و دیدم که بیشتر دوزخیان زن هستند».

در بخاری و مسلم از طریق ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله

علیه وسلم فرمود: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْنَ وَ لِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:

تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتُكْفِرْنَ الْعَشِيرَ»⁴.

«ای زنان، صدقه دهید؛ زیرا من بیشتر شما را دوزخی یافته‌ام. سوال کردند: ای رسول خدا! چرا؟»

فرمود: چون زیاد نفرین می‌کنید و از همسرانتان ناسپاسی می‌کنید».

در حدیثی دیگر از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمود: «وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلِهَا النِّسَاءُ»

«بر دروازه‌ی دوزخ ایستادم، بیشتر کسانی که وارد دوزخ می‌شدند، زن بودند».

1- يقظة اولی الاعتبار (220)

2- يقظة اولی الاعتبار (220)

3- قبلی، همان صفحه.

4- صحیح بخاری (1462)، صحیح مسلم (79،80)

در صحیح مسلم از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه

وسلم فرمود: «إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ»¹

«زنان کمترین ساکنان بهشت هستند».

این روایات با روایتی که در آن گفته شده است: «هر کدام از بهشتیان بیش از یک همسر دارد» منافاتی ندارد؛ زیرا منظور از زنانی که بیشتر آنها دوزخی‌اند، زنانی از نوع بشر هستند و همسران بهشتیان، حوریان می‌باشند. دلیل این که بیشتر دوزخیان زن هستند، علاوه بر آنچه که رسول الله ص فرمود، این است که زنان بیشتر تحت تأثیر هوس‌ها قرار می‌گیرند و به زینت ناپایدار دنیا گرایش عمیق دارند. بنابراین، در مورد کارهای اخروی و آمادگی برای آخرت، ضعیف عمل می‌کنند.

با توجه به دلایل یادشده، می‌توان گفت: زنان مؤثرترین عامل دورکننده‌ی مردان از آخرت هستند. چون گرایش زن به هوس‌ها و کالای بی‌ارزش دنیا زیاد است، لذا بیشتر آنها خود و دیگران را از جهان آخرت باز می‌دارند و بسیار زود فریب می‌خورند. همچنین دعوت دعوت‌گران به آخرت را به سختی اجابت می‌کنند. در عین حال، میان آنها انسان‌های شایسته‌ای وجود دارند که حافظ حدود الله، پایبند به اصول شریعت، فرمانبردار فرامین الهی و رسولش هستند و وارد بهشت می‌شوند. همچنین زنانی پیدا می‌شوند که در ایمان و اعمال نیک، از بسیاری از مردان پیشی گرفته‌اند.

مطلب دوم: بزرگی خلقت دوزخیان

دوزخیان با هیأتی بسیار وحشتناک و فریه - که اندازه‌ی آنها تنها پروردگار می‌داند- وارد دوزخ می‌شوند. در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند، چنین

آمده است: «مَا بَيْنَ مَكْبَى الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلرَّكِبِ الْمُسْرِعِ»²

1- صحیح بخاری (2546) صحیح مسلم (2736)

2- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب النار يدخلها الجبارون (2190/4)

«در روز رستاخیز فاصله‌ی میان دوشانه‌ی کافر، سه شبانه‌روز برای یک اسب تیزرو است.»

ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ضِرْسُ الْكَافِرِ مِثْلُ أُحُدٍ وَغَلْظُ جِلْدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ»¹

«دندان آسیاب کافر، به بزرگی کوه احد است و کلفتی پوستش، به اندازه‌ی مسافت 3 روز می‌باشد.»

زید بن ارقم می‌گوید: جسم دوزخیان برای پُر کردن دوزخ بزرگتر می‌شود؛ به گونه‌ای که یک دندان شخص دوزخی، به اندازه‌ی کوه احد بزرگ می‌شود.

در حدیثی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ غَلْظَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَإِنَّ ضِرْسَهُ مِثْلُ أُحُدٍ وَإِنَّ مَجْلِسَهُ مِنْ جَهَنَّمَ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ»².

«ضخامت پوست کافر، برابر چهل و دو ذراع و دندانش برابر کوه احد و محل نشستش در دوزخ، به گستردگی فاصله‌ی میان مکه و مدینه است.»

حاکم در این باره از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: روز رستاخیز دندان کافر به اندازه‌ی احد، ضخامت پوستش برابر هفتاد ذراع و بازویش برابر کوه «بیضاء»، رانش به اندازه‌ی کوه «ورقان» و نشست‌گاهش در دوزخ به اندازه‌ی مسافت میان من و «ربذه» است. جسم بزرگ کافر، به‌خاطر آن است که بر عذاب و شکنجه‌اش افزوده شود.

امام نووی در شرح این احادیث می‌فرماید: همه‌ی این‌ها به‌خاطر آن است که شکنجه‌اش به حد نهایی برسد. آری، ایمان به همه‌ی این گفتارها واجب است. چون رسول صادق المصدق بدان خبر داده

1- يقظة اولی الاعتبار ، (4/2189) .

2- مشكاة المصابيح (3/103) محقق مشكاة گفته است: ترمذی این را روایت کرده و در مورد آن گفته است: حدیثی حسن و صحیح است. من نیز می‌گویم سند آن صحیح است.

ابن کثیر در شرح و توضیح این احادیث می‌گوید: «جسم بزرگ کافر بدان جهت است که عذاب بیشتری را بچشد. همان‌طور که الله شدید العقاب می‌فرماید: تا عذاب را بچشد».²

مبحث دوم: شدت عذاب و ناله های دوزخیان

این مبحث به دو مطلب مشتمل است: مطلب اول شدت عذاب دوزخیان و مطلب دوم ناله های دوزخیان.

مطلب اول: شدت عذاب دوزخیان

عذاب و شکنجه‌ی آتش بسیار سخت و بیمناک است. آتش دوزخ آن‌چنان عذاب سخت و وحشتناکی دارد، که انسان را مجبور می‌کند که به خاطر نجات از آن، بهترین دارایی و هستی خود را به عنوان فدیة، تقدیم کند: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مَلَّةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَنْفُتُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) [آل عمران: 91].

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر می‌میرند، اگر زمین پر از طلا باشد و آنرا به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یاوری ندارند». و در جایی دیگر می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَاءً فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهٖ مِنْ عَذَابِ يَوْمِهِمْ لَٰكِنِّي أَتَىٰ مُّؤْمِنًا مَّا نُفِّلَ مِنْهُمْ وَهُمْ كَانُوا فِي الْكِبْرِ مُسْتَأْسِرِينَ) [المائدة: 36].

«اگر تمام چیزهایی که در زمین است و همانند آن، از آن کافران باشد و همه را برای نجات از عذاب رستاخیز به عنوان فدیة بدهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و عذاب دردناکی پیش رو - دارند».

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يُؤْتَى بِأَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا

1- شرح نووی علی مسلم (186/17)

2- النهایة، ابن کثیر، (139/2).

قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ»¹.

«در روز رستاخیز، ثروت‌مندترین شخص در دنیا را که دوزخی شده است، می‌آورند. رنگش در آتش دگرگون می‌شود. آن‌گاه سوال می‌شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری در دوزخ دیدی؟ آیا هرگز نعمتی بر تو گذر کرد؟ می‌گوید: پروردگار! سوگند به ذات تو که ندیده‌ام». این تنها چند لحظه‌ی اندکی است که کفار با مشاهده‌ی آن تمامی لذایذ و شادی‌های دنیا را فراموش می‌کنند.

در بخاری و مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَقْتَدِي بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صَلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ»².

«الله متعال در روز رستاخیز به کسی که در کمترین عذاب است، می‌فرماید: آیا اگر از نعمت‌های زمین چیزی می‌داشتی، آنرا برای نجات از عذاب دوزخ فدا می‌کردی؟ می‌گوید: حتماً. پروردگار می‌فرماید: کمتر از آنرا از تو خواستم؛ در حالی‌که تو از نسل پدرب آدم بودی. خواستم کسی را شریک من قرار ندهی؛ اما تو برای من شریک قرار دادی».

شدت آتش و هراس از آن، انسان را مجبور می‌کند که تمام دوستانش را برای رهایی از عذاب دوزخ فدا کند: (بُودٌ □ لَمْ يَسْأَلْ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ وَصَلَاتُ حَبِيبَةٍ وَأَخِيهِ وَقَصِيْلَتِهِ □ أَلْتِي دُؤْبِيهِ وَمَنْ فِي □ أَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنَجِّهِ كَلَّا □ إِنَّهَا لَطِيْلَةٌ نَزَّاعَةٌ □ لِلشَّوَى □) [المعارج: 11-16].³

«هر گنهکاری آرزو می‌کند فرزندان‌ش را بلاگردان عذاب آن روز بگرداند و همسر و برادر خود را و قبیله و خویشاوندانی را که پناهِش می‌دادند. و همه‌ی کسانی را که در زمین هستند فدا کند- تا نجات

1- مشکاة المصابیح (102/3)

2- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (416/11).

3-آیه (11 - 16) سوره المعارج

یابد. هرگز؛ بهراستی که دوزخ، آتشی سوزان و زبانهکش است. در حالی که پوست سر «و بافت‌های بدن را می‌سوزاند و» برمی‌کند.»

مطلب دوم: ناله های دوزخیان

در این مطلب ناله های دوزخیان به بحث گرفته می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: (هَذَا قَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا لِنَارٍ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَطَّ أَنْتُمْ قَدَّمَ تُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ لِقَاءٌ قَرَارٌ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَدَّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي لِنَارٍ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ أَخَذَتْهُمُ الرَّيْحَانُ فَرَبَّاهُمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ لَبَّاسُهُ لَبَّاسُ رُؤسِهِمْ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ) [ص: 59-64].¹

ترجمه: «(هنگامی که رؤسای کفر، پیروان خود را می‌بینند می‌گویند:) این گروه انبوه بر اثر فشار و زور خود را به میان شما می‌اندازند. خوش نیامدند و خوشی نبینند. آنان با آتش دوزخ سوخته می‌شوند. (پیروان) می‌گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید چرا که این شما بودید که چنین جایی را بهره‌ی ما کردید. وه چه مقر و جایگاه بدی است. و می‌گویند: پرودگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. می‌گویند: ما چرا کسانی را نمی‌بینیم که در دنیا ایشان را از زمره بدان و بدکاران به حساب می‌آوردیم؟ آیا ما ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و مسخره می‌کردیم و یا اینکه چشمان ما ایشان را نمی‌توانند ببینند. این یک واقعیت است و قطعاً نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر خواهد بود.»

هم چنان خداوند می‌فرماید: (فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمٌ لَّدِينٍ هَذَا يَوْمٌ لِّفَصْلٍ لِّلَّذِي كُنْتُمْ بِهٖ تُكْتَبُونَ ﴿٦٤﴾ حَاشِرُوا لَئِنَّ لَئِن ظَلَمُوا وَأَزَّوَجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَهَدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ لِّجَحِيمٍ وَفَقُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسَّسٌ وَوَلُونَ مَا لَكُمْ لَّا تَتَّصِرُونَ بَلْ هُمْ لِيَوْمِ مَسَّسِ لِمُونَ وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ

¹-آیه (59 - 64) سوره ص

عَلَىٰ بَعْضٍ يَنَسَاءً ؕ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا
 مُؤْمِنِينَ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَىٰكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ ؕ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِينَ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ
 رَبِّنَا ؕ إِنَّ لَدَائِفُونَ فَأَغْوَىٰ نَكْمًا ؕ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ فَأَنبَهُمْ يَوْمَ مَيْدٍ فِي ٱلْعَذَابِ مَن تَرٰكُونَ
 إِنَّا كَذٰلِكَ نَفَعُ لٱلْمُجْرِمِينَ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ)
 [الصافات: 19-35].¹

ترجمه: «تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان سر از گور بدر آورده و می‌نگرند و خواهند گفت:
 وای بر ما! این روز جزا است! و به آن‌ها گفته می‌شود این روز دآوری و حسابرسی است همان
 روزی که در دنیا دروغش می‌نامیدید. خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد کسانی را که ستم کرده‌اند،
 همراه با همسران کفر پیشه آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع‌آوری کنید غیر از خدا هر چه را
 پرستش می‌کرده‌اند، همه را یکجا گرد آورید پرستیده‌اند، آنگاه آنان را به دوزخ راهنمایی کنید. آنان را
 نگه دارید که باید بازپرسی شوند. (ای مشرکان) شما چرا یکدیگر را یاری نمی‌دهید؟ بلکه آنان امروز
 کاملاً مطیع و تسلیم‌اند. بعضی رو به بعضی می‌کنند و همدیگر را بازخواست می‌نمایند (مستضعفان
 به مستکبران) می‌گویند: شما آمدید و از راه دلسوزی به زور ما را گمراه کردید. (آن‌ها در پاسخ)
 می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان بودید. ما که هیچگونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم. بلکه خودتان
 مردمان سرکش و نافرمانی بودید. پس عذاب پرودگاران گریبان گیر هر دوی ما شد و باید آن را
 بچشمیم. ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم. در نتیجه آنان در عذاب، با هم و
 مشترک‌اند. ما اینگونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم. (چرا که) وقتی بدانان گفته می‌شد جز خدا معبودی
 دیگر نیست، بزرگی می‌نمودند. (خویش را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند)». شهید
 بزرگوار اسلام، سیدقطب در ذیل این آیات در تفسیر خویش می‌گوید: به صدای مهیب و رعد آسا که
 در یک چشم به هم زدن سر داده شود «زجره» می‌گویند.

¹-آیه 19 - 35 سوره الصافات

کاربرد این واژه در اینجا بخاطر آن است که شدت، هول و هراس آنروز را بیشتر جلوه دهد (فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ) ناگهان و بدون اطلاع قبلی و حتی بدون احضاریه، گردهم آمده و بهت زده می‌نگرند و می‌گویند: (أَيُّ يَوْمٍ هَٰذَا يَوْمُ لَدَيْنَ) وای بر ما مگر قیامت بر پا شد؟!¹ در همان حال وحشت و سرگردانی، صدایی از غیب، گوششان را نوازش می‌دهد: (هَٰذَا يَوْمُ لَدَيْنَ فَصَلِّ لَدُنِّي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ) آری. این همان روز فصل و جدایی میان حق و باطل است که شما آن را قبول نداشتید. سپس شروع به پرخاش، ملامت و سرزنش یکدیگر می‌کنند. و هر یکی برای فرار از بازخواست و مواخذه و مجازات، سعی دارد که جرم خود را به گردن دیگران بیندازد و خود را تبرئه کند! ولی کور خوانده است. اینجا دنیا نیست که اگر اتهامی متوجه کسی شد، به راحتی خود را از آن، تبرئه کند و از مجازات دادگاه نجات یابد و دیگران را بجای خود به دام اندازد.

در ادامه آیات، خداوند می‌فرماید: (إِنَّا كَذَّبْنَاكَ وَكَذَّبْنَاكَ نَفْسًا عَلٰٓ بِمَا لَمْ يَكُنْ بِشَيْءٍ مِّنْ دُونِ اللَّهِ يَسْتَكْبِرُونَ).
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ).

ترجمه: «ما با مجرمان اینگونه رفتار می‌کنیم. اگر در دنیا به آن‌ها گفته می‌شد: معبودی بحق جز پروردگار یکتای عالم وجود ندارد، انکار و استکبار می‌نمودند». و اگر گفته می‌شد: هیچ قانون و دستوری جز شریعت رسول الله ج قابل پذیرش و اجرا نیست. باز هم تکبر و ابا می‌ورزیدند و اگر گفته می‌شد. نباید جز در پیشگاه حق، در برابر کسی دیگر سر تسلیم فرود آورد و کرنش کرد باز هم نمی‌پذیرفتند و تکبر می‌کردند. کاش به همین بسنده می‌کردند، اما آن‌ها پا فراتر نهاده و داعیان حق را همواره تهدید، شکنجه، تبعید و اعدام می‌نمودند. هدفشان از این کار، برداشتن آن‌ها (داعیان) از سر راه بود، تا دیگران در برابر آن‌ها سر تسلیم فرود آورند و خیلی راحت به استثمار کشیده شوند. و در مقابل انواع ستم، مهر سکوت بر لب بگذارند. آن‌ها می‌خواستند که انسان‌ها بجای اطاعت از پروردگارشان، از آن‌ها اطاعت کنند.

1- فی ظلال القرآن.

مبحث سوم: خوردنی، آشامیدنی و لباس دوزخیان

این مبحث بر سه مطالب مشتمل است: مطلب اول غذا و خوردنی دوزخیان، مطلب دوم آشامیدنی دوزخیان و مطلب سوم لباس دوزخیان.

مطلب اول: غذا و خوردنی دوزخیان

غذای دوزخیان عبارت است:

الف- از ضریع: گیاهخارداری به نام شبوق که در سرزمین حجاز می‌روید و خشکیدهی آنرا ضریع می‌گویند. گویا تلخ‌ترین و بدبوترین گیاه است و هیچ حیوانی آنرا نمی‌خورد. فقط وقتی که تازه است شتر آنرا می‌خورد.

ب- زقوم: درختچه‌ای بدبو و تلخ مزه است که در سرزمین تهامه می‌روید و شیرهای دارد که اگر به بدن انسان بخورد، ورم می‌کند. نوشیدنی آن‌ها حمیم «آب بسیار داغ»، غسلین «چرک و خونابه» و غساق «چرکی که از بدن دوزخیان جریان دارد» است. الله متعال می‌فرماید: (أَلَيْسَ لَهُمْ ۖ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ۖ لَّا يُسۡمِنُوۡنَ وَلَا يُغۡنَوۡنَ مِنَ الْجُوْعِ) [الغاشیة: 6-7].¹

«آنان خوراکی جز «ضریع» ندارند، نه فربه می‌کند و نه گرسنگی را رفع می‌کند».

از ابن عباس روایت شده است که «شبرق» نام خاری است که هرگاه رشد کند، آنرا ضریع می‌گویند. قتاده می‌گوید: ضریع از بدترین و تلخ‌ترین غذاهاست. این غذا که دوزخیان از آن تغذیه می‌کنند، هیچ سودی برای آنان ندارد، لذتی در آن نمی‌یابند و خوردنش گونه‌ای عذاب و شکنجه است.

الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ شَجَرَتَ ۖ لَزُقُوْمٍ طَعَامٌ ۖ لَّا يَغۡنَوۡنَ فِي ۖ لَبۡطُوْنٍ كَغَلۡ ۖ لَ ۖ الدخان: 43-46).²

1- آیه 6 - 7 سوره الغاشیة
2- آیه 43 - 46 سوره الدخان

«بی‌شک درخت «زقوم»، خوراک هر گنهکاری است؛ مانند مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد؛ مانند جوشیدن آب جوش».

درخت زقوم در آیه‌ای دیگر چنین توصیف شده است:

(إِنَّا جَعَلْنَا هَاهَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ لَمِيزُوا إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْوَلٍ لَّيْسَ فِيهَا مِنْهَا شَيْءٌ يَنْفَعُ الْبَاطِنِينَ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ مِنْهَا عَمَلَهُمْ كَمَا كُلُّوا مِنْ عَمَلِهِمْ جَاءُوا بِهَا لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَمَا يَسْمَعُونَ دَعْوَةَ رَبِّهِمْ أَلِمْ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْا أَهْلَ النَّارِ أَنَّهُمْ يُخْرَجُونَ مِنْهَا كَمَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا كَمَا أَكَلُوا مِنْهَا فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) [الصافات: 63-68].¹

«ما، آنرا مجازاتی برای ستمکاران قرار داده‌ایم. آن، درختی است که در قعر دوزخ می‌روید. میوه‌اش مانند سرهای شیطان‌هاست. آنان از آن می‌خورند و شکم‌هایشان را از آن پُر می‌کنند. سپس روی آن آب داغ و آلوده‌ای می‌نوشند و بازگشت‌شان به سوی دوزخ است».

و در جای دیگر می‌فرماید: (ثُمَّ إِنَّكُمْ مِنْهَا لَأَصْحَابُونَ لَئِمَّاتُ السُّفْهَانِ كَمَا كَانُوا مِنْ قَبْلُ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) [الصافات: 51-56].²

«و سپس شما ای گمراهان منکر! بی‌گمان از درخت «زقوم» خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پُر خواهید کرد و روی آن از آب جوشان خواهید نوشید. مانند شتران تشنه، خواهید نوشید. این، پذیرایی آنان در روز جزاست».

از این آیات برداشت می‌شود که درخت زقوم، درختی ناپاک است. در اعماق دوزخ ریشه دارد و میوه‌هایش بسیار زشت می‌باشد و به سر شیطان تشبیه شده است. هر چند که ما قادر به دیدن شیطان نیستیم، اما بر ما واضح است که سر او بسیار زشت و بدمنظر می‌باشد.

با وجود ناپاکی این درخت و زشتی میوه‌هایش، دوزخیان به‌دلیل گرسنگی شدید، چاره‌ای جز خوردن

¹- آیه 63 - 68 سوره الصافات

²- آیه 51 - 56 سوره الواقعة

از آن ندارند و تا وقتی شکمشان پُر شود، از آن می‌خورند. سپس آنچه خورده‌اند، در شکمشان می‌جوشد و موجب درد و آزار بسیار زیادی می‌گردد و آن‌گاه که کارشان به این‌جا می‌رسد، ناچار به دنبال آب می‌روند؛ اما آبی جز «حمیم» نمی‌یابند و حمیم همان آب بی‌نهایت داغ است. آنان به ناچار از آن می‌نوشتند، مانند شتری که بیماری استسقا دارد؛ آن‌گاه این آب روده‌هایشان را تکه تکه پاره می‌کند.

(وَسُفُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ) [محمد: 15].¹

«و از آب داغ و جوشانی نوشانده می‌شوند، که روده‌هایشان را پاره پاره می‌کند». پذیرایی از دوزخیان این‌گونه است. امیدواریم که الله متعال با لطف و کرم خویش ما را به چنین وضعیتی دچار نفرماید. ناپاکی، زشتی و فساد ضریع و زقوم، باعث می‌شود که این غذاها در گلوی دوزخیان گیر

کند. (إِنَّ لَدَىٰ نَارًا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا) [المزمل: 12-13].²

«همانا نزدمان زنجیرها و آتشی برافروخته و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است».

رسول الله صلی الله علیه وسلم زشتی و ناپاکی زقوم را برای ما چنین ترسیم نموده است: «لَوْ أَنَّ

قَطْرَةً مِنْ الزَّقُومِ فُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَفْسَدَتْ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ، فَكَيْفَ يَمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ»³

«اگر قطره‌ای از زقوم در دنیا بیفتد، تمام زندگی اهل دنیا را فاسد می‌کند؛ پس حال کسانی که از آن

می‌خورند چگونه است؟». از جمله غذاهای دوزخیان، غسلین است. الله متعال می‌فرماید: (فَلْيَسَّ لَهُ

□ □ لَيَوْمَ هَٰهُنَا حَمِيمٌ □ □ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ □ □ يَا كُلُّهُ إِيَّا □ □ لَخَطِوْنَ) [الحاقة: 35-

4].³⁷

«پس امروز اینجا یار و خویشاوندی ندارد و از هیچ غذایی برخوردار نیست مگر از چرک و

زردابه‌ی دوزخیان - که تنها گنهکاران از آن می‌خورند».

1- آیه (15) سوره محمد

2- آیه 12-13 سوره المزمل

3- ترمذی آن را وراثت کرده و صحیح شمرده است

4- آیه (35 - 37) سوره الحاقه

و می‌فرماید: (هَذَا فَلْيُدْوُوهُ حَمِيمًا وَغَسَّاقًا وَءَاخِرُ مِنْ شَكِّ لَيْلَةِ أَزْوَاجٍ) [ص: 57-58].¹

«این آب داغ و خونابه‌ی -اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان- است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. و جز این، انواع کیفرهای دیگری از این قبیل دارند.»

غسلین و غساق، دو کلمه‌ی مترادف هستند و به معنای: چرک و مواد فاسدی است که از پوست اهل دوزخ بیرون می‌آید. برخی گفته‌اند: غسلین و غساق، همان ترشحاتی است که از زنان زناکار بیرون می‌آید و بوی بدی که از گوشت و پوست کافران خارج می‌شود. قرطبی می‌گوید: غسلین عصاره‌ی اهل دوزخ است.

چهار نوع غذا در آیه‌های یادشده، برای دوزخیان عنوان شده است:

1- «الحمیم»: آب جوش و بسیار داغی است که درجه‌ی حرارتش به آخرین نقطه‌ی خود رسیده است.

الله متعال می‌فرماید: (يَطْوُفُونَ بِآبٍ شَرِبَهَا وَبِآبٍ حَمِيمٍ ءَانَ) [الرحمن: 44].²

«گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب سوزان در رفت و آمدند.»

حمیم در این آیه به «آن» توصیف شده است و «آن» به آبی گویند که درجه‌ی حرارتش به آخرین

نقطه رسیده باشد. و می‌فرماید: (ثُمَّ يَفِيءُ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ) [الغاشية: 5].³

«از چشمه‌ی بسیار داغی نوشانده می‌شوند.»

1- «غساق»: پیشتر در مورد آن سخن گفتیم.

2- «صدید»: به مایعی گویند که از گوشت و پوست سوخته شده‌ی کافر بیرون می‌آید.

در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا

1- آیه (57 - 58) سوره ص

2- آیه (44) سوره الرحمن

3- آیه (5) سوره الغاشية

طِينَةُ الْخَبَالِ قَالَ «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ». «الله متعال پیمان بسته است که کسانی که مشروب مصرف می‌کنند، به آن‌ها «طینة الخبال» بنوشاند. گفتند: ای پیامبر خدا! «طینة الخبال» چیست؟ فرمود: عرق یا عصاره‌ی اهل دوزخ است».

2- «المهل»: احمد و ترمذی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «كَعَكَرَ الزَّيْتِ فَإِذَا قَرَّبَهُ إِلَى وَجْهِهِ سَقَطَتْ فَرَوْهُ وَجْهَهُ فِيهِ».

«مانند تهمانده‌ی روغن است. هرگاه آنرا به صورتش نزدیک کند، پوست چهره‌اش در آن می‌افتد».

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر «مهل» می‌گوید: مانند تهنشین روغن غلیظ است.

غذای اهل دوزخ، آتش است:

برخی از اهل دوزخ کسانی هستند که الله متعال از زغال‌های دوزخ به آنان غذا می‌دهد و این پاداشی مطابق با گناهان‌شان است. (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ آلِهِمْ سِوَى حَقِّهَا كَأَن يَأْكُلُونَ لُحْمَهُمْ وَأَن يَذُوقُوا نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) [النساء: 10].¹

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود - می‌ریزند و - می‌خورند. و - در روز رستاخیز - با آتش سوزانی خواهند سوخت» . (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَالَهُمْ أَنْزَلْنَا لَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طِينًا يَلْعَقُونَ فِيهَا الْحَمِيمَ وَهُمْ فِيهَا كَالْعِجَلِ الْأَعْمَى وَمِن ذُرِّيَّتِهِمْ آبَاءٌ يُؤْكَلُونَ مِنْهُمْ وَيَوْمَئِذٍ هُمْ كَالسَّجَدِ السَّجْدِ) [البقرة: 174].² «همانا کسانی که قسمت‌هایی از کتاب تورات - را در ازای بهای ناچیزی کتمان می‌کنند، فقط آتش جهنم را وارد شکم‌هایشان می‌نمایند».

مطلب دوم: نوشیدنی اهل دوزخ

نوشیدنی آنان همان حمیم «آب جوش» است، الله متعال می‌فرماید: (وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ

أَمْعَاءَهُمْ) [محمد: 15].³

1- آیه (10) سوره النساء

2- آیه (174) سوره البقرة

3- آیه (15) سوره محمد

و می‌فرماید: (وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ لَبِئْسَ لَشْرَابًا وَسَاءَ عَاتٍ مُرْتَفَقًا) [کهف: 29].¹

«و اگر در خواست آب کنند، آبی چون مس گداخته به آنان داده می‌شود که چهره‌ها را می‌سوزاند. چه آشامیدنی بدی! و دوزخ جایگاه بسیار بدی است!».

و می‌فرماید: (وَيُسْقَوْنَ فِيهَا مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَنْجَرَعُهُ وَلَا يُكَادُّ يَسِيغُهُ) [ابراهیم: 16-17].²

«پیش رویش دوزخ است و آبی چرکین و بدبو به او می‌نوشانند. آنرا جرعه‌جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آب را به آسانی فرو ببرد».

مطلب سوم: لباس اهل دوزخ

الله متعال بیان فرموده است که لباس اهل دوزخ، از آتش ساخته می‌شود: (فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمْ مِثْلَ حَمِيمٍ ۗ) [الحج: 19].³

«پس برای کافران لباس‌های آتشی بریده‌اند و آب داغ و سوزان بر سرشان می‌ریزند».

ابراهیم تیمی هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد، می‌فرمود: پاک و منزّه است الله که از آتش لباس می‌سازد.⁴

(وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۗ ۹۴ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ ۚ وَتَعْشَى الْوُجُوهُهُمْ لِنَارٍ) [ابراهیم: 49-50].⁵

«و در آن روز گناهکاران را می‌بینی که با زنجیرهای -آتشین- بسته شده‌اند. لباس‌هایشان از ماده‌ی بدبویی است که زود شعله‌ور می‌شود و آتش، چهره‌هایشان را می‌پوشاند».

1- آیه (29) سوره کهلف

2- آیه (17-16) سوره ابراهیم

3- آیه (19) سوره الحج

4- التّخويف من النار: ص (126)

5- آیه 49 - 50 سوره ابراهیم

قطران: سرب گداخته شده را گویند.

در صحیح مسلم از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَائِحَةٌ إِذَا لَمْ تَنْبُ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانَ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ». و ابن ماجه این حدیث را با این لفظ استخراج نموده است: «التَّائِحَةُ إِذَا مَاتَتْ وَلَمْ تَنْبُ قَطَعَ اللَّهُ لَهَا ثِيَابًا مِنْ قَطْرَانَ وَدِرْعًا مِنْ جَرَبٍ».

«زن نوحه‌خوان اگر بدون توبه بمیرد، تن‌پوشی از سرب گداخته و زرهی از جرب به او پوشانده می‌شود»

فصل سوم

اسباب نجات از دوزخ از منظر قرآن

در این فصل دو سبب عمده نجات از دوزخ به بحث گرفته می شود که برای هر سبب یک مبحث مستقل در نظر گرفته شده است که هر مبحث دارای مطالب مختلف است.

مبحث اول: ایمان

مبحث دوم: انجام اعمال صالح

مبحث سوم: استقامت و ترک هواپرستی

مبحث اول: ایمان

ایمان و عقیده به ارکان شش گانه ایمان، اولین سبب نجات از دوزخ به شمار می رود؛ ازین جهت این مبحث په شش مطالب مشتمل گردیده، مطلب اول ایمان به الله، مطلب دوم ایمان به ملائکه، مطلب سوم ایمان به کتب سماوی، مطلب چهارم ایمان به پیغمبران الهی، مطلب پنجم ایمان به روز رستاخیز و مطلب ششم ایمان به تقدیر است، که همه مطالب مذکور حاوی مؤمن به می باشد، باور کردن و ایمان آوردن به همه مؤمن به از اسباب اصلی و لازمی اتش جهنم است که تحقیق در باره هر رکن ایمان (مؤمن به) در مطالب انجام می یابد.

مطلب اول: ایمان به الله

این مطلب شامل ایمان به الله جل جلاله می باشد، برای وضاحت این مطلب به شکل درست اول مفهوم ایمان و ثانیاً مفهوم و معنی الله و ثالثاً معنی و مفهوم ایمان به الله جل جلاله به بحث گرفته می شود. اول مفهوم ایمان: ایمان در لغت تصدیق نمودن را گویند چنانکه در مختار الصحاح آمده است: «الإيمانُ التصديقُ والله تعالى المؤمنُ لأنه آمنَ عباده من أن يظلمهم وأصل آمن آمن بهمزتين ليئت الثانية» (1).

ترجمه: ایمان تصدیق است و الله تعالی امن دهنده است؛ زیرا که بنده گان خود را از ظلم کردن به آنان امن داده است، اصل کلمه آمن به دو همزه آمن است همزه دوم را بنا بر این به الف تبدیل کرده شد.

در قرآن کریم هم ایمان لغتاً به همین معنی مستعمل است، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا﴾ (2) ترجمه: و شما تصدیق ما را نمی کنید.

1- مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، تحقیق: محمود خاطر، الناشر: مكتبة لبنان ناشرون - بيروت، الطبعة طبعه جديدة، 1415 - 1995، ج 1، ص 20.

2- يوسف/71.

ایمان در اصطلاح: وإنما الإیمان هو التصدیق بالقلب والإقرار باللسان.(1)

ترجمه: بیشک ایمان تصدیق به قلب و اقرار به زبان است.

قابل ذکر است که تصدیق و اقرار در باره جمله احکام دین اسلام که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم آورده چنانکه در شرح عقیده الطحاویه آمده است: الإیمان المجمل، وهو الإیمان بجمیع ما صح عن

النبی صلی الله علیه وعلی آله وسلم.(2)

و تفصیل و تعیین مؤمن به در قرآن و حدیث بیان شده است. چنانکه خداوند می فرماید: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ } (3) .

در باره تقدیر نیز می فرماید: { إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ } (4) .

در حدیث مشهور جبرئیل نیز تعریف ایمان و تشخیص و تعیین مؤمن به بیان و واضح گردیده است، جبرئیل علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرسد که در باره ایمان به من خبر بدهید: فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ « أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ». قَالَ صَدَقْتَ.(5)

ترجمه: مرا در باره ایمان خبر بدهید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکه به الله و ملائکه وی و کتابهای وی و رسولان وی و به روز آخرت ایمان بیاورید، و به تقدیر، خیر و شر وی ایمان داشته باشید.

1- محمد بن عبد الرحمن الخمیس، أصول الدین عند الإمام أبی حنیفة، ج1، الناشر: دار الصمیعی، المملكة العربیة السعودیة، ص192.

2- خالد بن عبد الله بن محمد المصلح، شرح العقیة الطحاویة، (ب ت) ج1، ص5.

3- البقرة / 285.

4- القمر / 49.

5- مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج1، الناشر: دار الجیل بیروت + دار الأفق الجدیة - بیروت، ص28.

در حدیث مذکور تصریح شده که تصدیق و اقرار در باره مؤمن به که در حدیث مشخص گردید، ایمان گفته می شود.

دوم مفهوم لفظ الله (جلاله):

علماء لغت در باره لفظ جلاله به دو گروه تقسیم شده اند: عده آنان به این باور اند که لفظ الله مشتق است. اما اکثریت دیگر آنان می گویند که لفظ الله علم و غیر مشتق و مستجمع جمیع صفات کمال می باشد، در اینجا به نظر دوم اکتفا شده است؛ چنانکه فیروز آبادی (1) می نویسد: لَفْظُ الْجَلَالَةِ وَ اخْتِلافَ فِيهِ عَلَى عِشْرِينَ قَوْلًا ذَكَرْتُهَا فِي الْمَبَاسِيطِ، وَأَصْحَبُهَا أَنَّهُ عِلْمٌ غَيْرُ مُشْتَقٍّ وَأَصْلُهُ الْهُ كَفِعَالٍ بِمَعْنَى مَأْلُوهِ . وَكُلُّ مَا اتَّخَذَ مَعْبُودًا إِلَهًا. (2)

ترجمه: در باره لفظ جلاله تا بیست اقوال اختلاف صورت گرفته که آن را در کتابهان مبسوط و تفصیل ذکر نموده ام، و صحیح آنها این است که او علم و غیر مشتق است و اصلش اله بر وزن فعال است که معنی معبود را دارد و هر آن چیز که به معبودیت گرفته شود اله می باشد.

در باره معنی جامع لفظ جلاله عبدالرحمن حسن حبنکه (3) می نویسد: إن لفظ الجلالة يجمع كلَّ صفات كمال الله عزَّ وجلَّ، باعتبارها اسماً علماً للذات العليَّة، وما هو اسم علم للذات يكون جامعاً لكلِّ صفات الكمال. (4)

ترجمه: بیشک لفظ جلاله همه صفات کمال الله عز وجل را جمع می کند، به این اعتبار که الله اسم علم است برای ذات علوی و بلند. و هر آن که علم برای ذات باشد، جمع کننده صفات کمال می باشد.

1- مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، صاحب قاموس محیط عالم نحوی لغوی بود، که در سال ۷۲۹ هج پیدا و در سال ۸۱۷ هجری در یمن وفات یافته است، m.marfa.org، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸.

2- محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، قاموس المحيط، ج 1، ص ۱۶۰۳.

3- عبدالرحمن حسن حبنکه الميدانی رحمه الله، در سال ۱۳۴۵ هج در دهکده عریق شهر دمشق متولد شد، شخص مفسر، مفکر، شجاع، سخی و کریم بود، در سال ۱۴۲۵ هج وفات نمود، tralm.com/people/69193، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸.

4- عبد الرحمن حسن حبنکه الميدانی، البلاغة العربية أسسها وعلومها وفنونها، ج ۱، ص ۳۹۹.

ثالثاً: مفهوم ایمان به الله: در اصل خوبی های دنیا و آخرت منوط به ایمان به الله جل جلاله می باشد؛ چنانکه خداوند می فرماید: {وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا} (1).

و مفهوم ایمان به الله جل جلاله شامل توحید ربوبیت ، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات می باشد:

الف) تعریف توحید ربوبیت:

۱- توحید ربوبیت: در لغت الربوبية مصدر است از کلمه ربه گرفته شده، الرب نیز از همین ریشه می باشد ، صاحب مصباح المنیر می نویسد:

الرَّبُّ يُطْلَقُ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُعْرِفًا بِالْأَلْفِ وَاللَّامِ وَمُضَافًا وَيُطْلَقُ عَلَى مَالِكِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْقِلُ مُضَافًا إِلَيْهِ فَيُقَالُ رَبُّ الدَّيْنِ وَرَبُّ الْمَالِ وَقَدْ اسْتُعْمِلَ بِمَعْنَى السَّيِّدِ مُضَافًا إِلَى الْعَاقِلِ أَيْضًا، وَلَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ بِالْأَلْفِ وَاللَّامِ لِلْمَخْلُوقِ بِمَعْنَى الْمَالِكِ لِأَنَّ اللَّامَ لِلْعُمُومِ وَالْمَخْلُوقَ لَا يَمْلِكُ جَمِيعَ الْمَخْلُوقَاتِ وَرَبًّا جَاءَ بِاللَّامِ عَوْضًا عَنِ الْإِضَافَةِ إِذَا كَانَ بِمَعْنَى السَّيِّدِ. (2) ترجمه: الرب اطلاق اش به خداوند می شود در صورتیکه معرف به الف و لام و یا مضاف باشد، و به مالک شی که غیر عاقل باشد اطلاق رب می شود در صورت اضافت به او، پس گفته می شود مالک دین و مالک مال ، و گاه گاه به معنای سید که به عاقل مضاف باشد نیز اطلاق می گردد، اما همراه با الف لام برای مخلوق استعمال اش روا نیست که به معنای مالک باشد؛ زیرا که الام برای عموم می آید و مخلوق همه مخلوقات را مالک شده نمی تواند و گاه گاه با لام در عوض اضافت آمده است که بعنای سید باشد.

۲- در اصطلاح: توحید الربوبية هو إفراد الله بأفعاله، ومنها الخلق، والرزق، والسيادة، والإنعام، والملك والتصوير، والعطاء والمنع، والنفع والضرر، والإحياء والإماتة، والتدبير المحكم، والقضاء والقدر، وغير ذلك من أفعاله التي لا شريك له فيها، ولهذا فإن الواجب على العبد أن يؤمن بذلك كله

1- الإسراء / 19.

2- أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج 3، ص 331.

(1) توحید ربوبیت یگانه دانستن الله تعالی در افعال است مانند آفریدن، رزق دادن، سیادت، نعمت بخشیدن، مالک بخشیدن، صورت بخشیدن، بخشیدن و بازداشتن، نفع و یا ضرر رسانیدن، زنده کردن و یا میرانیدن، تدبیر و حکمت، تعیین قضا و قدر و غیره افعال که در انجام آنها واحد و لا شریک است بناً برای بنده واجب است که به همه اینها ایمان بیاورد.

۳— دلائل ربوبیت: الله جل جلاله در انجام افعال خود تنها است، و در باره خلقت مخلوقات اش از کسی استمداد و یا مشوره نه گرفته و نه به کسی محتاج است، و هیچ کس را در تصرفات خود شریک نه ساخته است. موجودات کون را که به بسیار نظم و نسق خلق کرده، همه به زبان حال بر این دلالت دارند که الله رب العالمین است و او خالقشان است، چنانکه خداوند می فرماید: {سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمْ آتَهُ الْحَقُّ أُولَٰئِكَ يَخْفَىٰ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ} (2).

" به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می دهیم تا آشکار گردد که او حق است، آیا کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است".

همچنان می فرماید: { خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ } (3) .

" آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید، و در زمین کوه هایی افکند تا شما را به لرزه در نیاورد، و از هر گونه جنبنده روی آن منتشر ساخت، و از آسمان آبی نازل کردیم، و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم. این آفرینش خداست، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده اند؟ ولی ظالمان در گمراهی آشکارند".

1- نخبة من العلماء، کتاب أصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة، ج ۱، الطبعة: الأولى، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، تاريخ النشر: 1421هـ، ص ۱۵.

2- فصلت / 53.

3- لقمان / 10 ، 11 .

برای اثبات و وجوب توحید ربوبیت دلائل قطعی منصوصی و عقلی فراوان موجود است، و اینجا صرف به آیات فوق اکتفا شده، و اکثریت قاطع انسانان بر علاوه مسلمانان به توحید ربوبیت قائل استند حتی مشرکین مکه که مخاطب می شدند اقرار آنان در این خصوص اشکار و هویدا است، چنانکه الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (61)

" هر گاه از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می گویند: الله، پس با اینحال چگونه (از عبادت خدا) منحرف می شوند؟".

پس توحید ربوبیت یکی از انواع توحید سه گانه است که مستلزم توحید الوهیت می باشد و تنها قبولیت توحید ربوبیت از هیچ کس کافی و سبب نجات از جهنم نیست مادامیکه به توحید الوهیت عقیده نه داشته باشد.

ب) توحید الوهیت : به توحید الوهیت، توحید العبادة نیز گفته می شود که چنین تعریف شده: و هو إفراد الله- عز وجل- بالعبادة. فالمستحق للعبادة هو الله تعالى.(1)

ترجمه: توحید الوهیت عبارت از این است که الله جل جلاله برای عبادت نمودن تنها است، و مستحق عبادت همان ذات الله تعالی می باشد.

نصوص قطعی قرآن کریم و ادله قاطعه آفاقی و منطقی به وجوب توحید الوهیت فراوان موجود می باشد که عده از آنها قابل ذکر است:

1 - بعض آیات به عبادت الله جل جلاله به شکل صیغه های امر و نهی از شرکت در عبادت به او تصریح دارند ، چنانکه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

1- محمد بن صالح العثيمين، القول المفيد على كتاب التوحيد، ج 1، الناشر : دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، محرم 1424 هـ، ص 12.

{ (1) ، و این قول الله جل جلاله: { وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا } (2) ، و این قول الله جل جلاله : { وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ } (3) ، و مثل ازین دی‌گر آیات .

2-: در بعض نصوص علت خلقت انس و جن را برای عبادت خود بیان نموده چنانکه می فرماید: { وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ } (4) .

3 – هم چنان بعثت انبیاء علیه السلام برای عبادت و شناخت الله جل جلاله موقوف است: { وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ } (5) ، و نیز این قول الله جل جلاله: { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ } (6) .

پس معلوم گردید که توحید الوهیت اساس و بنیاد ایمان به الله جل جلاله می باشد، که در حقیقت توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات نیز مستلزم و ممد توحید الوهیت می باشند.

ج) توحید الأسماء والصفات: وهو إفراد الله- عز وجل- بما له من الأسماء والصفات. (7)

ترجمه: توحید اسماء و صفات عبارت از این است که خداوند در اسماء و صفات خویش تنها است. به این معنی که باور و یقین کردن به اثبات اسماء و صفات خداوند که برای خود در کتاب و سنت ثابت کرده و از تشبیه و تمثیل به اسماء و صفات مخلوق پاک و منزّه است؛ چنانکه می فرماید: {لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} (8)

ترجمه: مانند او هیچ شیئی نیست و او شنوا و بیننده است. در آیت فوق به صورت قطعی تمثیل و تشبیه به مخلوق نفی شده و صفات برای او ثابت گردیده است.

1- البقرة / 21.

2- النساء / 36.

3- الإسراء / 23.

4- الذاریات / 56.

5- النحل / 36.

6- الأنبياء / 25.

7- محمد بن صالح العثیمین، القول المفید علی کتاب التوحید، ج 1، ص 16.

8- الشوریظ / 11.

پس برای نجات انسان ایمان به وحدانیت الله که شامل توحید ربوبیت، الوهیت و توحید اسماء و صفات است ضروری می باشد، که ایمان به الله جل جلاله یکی از ارکان شش گانه ایمانیات پنداشته می شود.

مطلب دوم: ایمان به ملائکه

در این مطلب در باره ایمان به ملائکه بحث صورت می گیرد، معنای ایمان در مطلب گذشته بیان گردیده، معنای ملائکه و مفهوم ایمان به ملائکه به طور ذیل می باشد:

۱- معنای ملائکه:

الملك : در لغت به فتحه میم و لام معنای فرشته می باشد که در اصل مألک به سکون همزه می باشد که از ریشه الوک گرفته شده و معنای رسالت را دارد به این معنی که ملک پیغام مخصوص الهی را به انبیاء علیهم السلام می رساند، چنانکه در معجم الوسیط آمده است: المألک الرسالة ج مألک المألکة والمألکة الرسالة ج مألک الملك واحد الملائکة أصله مألک من الألوکة ثم تصرفوا فی لفظه لتخفيفه فقالوا مألک ثم نقلوا حركة الهمزة إلى اللام وحذفوا الهمزة فقالوا ملک ج ملائک و ملائکة. (1)

معنای ملائکه در اصطلاح: الملك جسم لطیف نورانی یتشکل بأشکال مختلفة. (2).

ملائکة در اصطلاح قرآن کریم: مخلوق نورانی و بنده گان مکرم الهی هستند، نافرمانی اوامر الهی را نمی کنند، پیغام رسانان رسالت خداوند هستند، در انجام اوامر الهی خسته نمی شوند، از الله می ترسند و تکبر نمی کنند.

به تعریف فوق آیات ذیل دلالت دارند: {لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}. (3) وقول خداوند: {وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ، يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} (4) همچنان این

1- إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، المعجم الوسيط، ج ۱، دار النشر : دار

الدعوة، تحقيق : مجمع اللغة العربية، ص ۲۴.

2- همان، ج ۱، ص ۸۸۶.

3- التحريم/۶.

4- النحل/۴۹-۵۰.

گفتار الله: { إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ } (1) ونیز این قول

الله ب: { لَ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَفْخِرُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ } (2).

۳- مفهوم ایمان به ملائکه: ایمان به ملائکه خداوند رکن دوم مؤمن به از ارکان ایمان به شمار می رود، که از جمله ایمان به غیب می باشد، ایمان به موجودیت همه ملائکه ها یک امر ضروری و از اسباب نجات از آتش جهنم محسوب می گردد. ایمان به ملائکه در قرآن کریم در بسایری از مواضع مقرون به ایمان به الله جل جلاله تذکر یافته است، که این هم به اهمیت و مکانت ایمان به ملائکه می افزاید.

۴: دلایل وجوب ایمان به ملائکه:

نصوص قطعی قرآن کریم و سنت به ایمان به ملائکه خداوند قرار ذیل می باشد:

این قول الله دلیل ایمان به ملائکه است: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ } (3).

همچنان در باره ایمان به ملائکه می فرماید: { وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ

وَالنَّبِيِّينَ } (4).

در سنت نیز در باره ایمان به ملائکه خداوند، چنین تصریح شده: جبرئیل علیه السلام از رسول الله

صلی الله علیه وسلم می پرسد که در باره ایمان به من خبر بدهید: فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ « أَنْ

تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ». قَالَ صَدَقْتَ. (5)

1- الاعراف/۲۰۶.

2- الانبياء/۲۶-۲۷.

3- البقره/285.

4- البقره/177.

5- مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، ج ۱، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الافاق الجديدة -

بيروت، ص ۲۸.

ترجمه: مرا در باره ایمان خبر بدهید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکه به الله و ملائکه وی و کتابهای وی و رسولان وی و به روز آخرت ایمان بیاورید، و به تقدیر، خیر و شر وی ایمان داشته باشید.

قابل ذکر است که ایمان به ملائکه خداوند شامل تصدیق به وجود ملائکه، و اینکه آنان بندگان معزز و مقرب الله هستند، خداوند آنان را برای عبادت خویش و تنفیذ اوامر خود آفریده است، اصناف مختلف دارند و پیش خداوند فضیلت و مکانت خاص دارند.

مطلب سوم: ایمان به کتب سماوی

در این مطلب رکن سوم ایمان، که ایمان به کتابهای آسمانی است، به بحث گرفته می شود. مراد از کتب سماوی کتابهای است که از طرف الله جل جلاله به واسطه جبرئیل برای هدایت و رهانمایی انس و جن بر رسولان الهی که انسانان برگزیده شده و مصطفین بودند، نازل شده است: که نامهای بعضی از آنها در قرآن کریم تصریح شده و عده دیگری آنها به طور اجمالی تذکر یافته است، بعد از شناخت کتابهای سماوی تعریف ایمان به کتب سماوی و دلایل وجوب ایمان به آنها تذکر می یابد.

۱- تعریف: شیخ صالح بن فوزان^(۱) ایمان به کتابهای آسمانی را چنین تعریف نموده: الإیمان بالکتب الإلهية هو التصديق الجازم بأنها حق وصدق، وأنها كلام الله عز وجل؛ فيها الهدى والنور والكفاية لمن أنزلت عليهم.^(۲)

1- شیخ صالح فوزان در سال ۱۳۵۴ هـ ق متولد شده، در حالت صغارت والد اش وفات نمود، تربیه وی در خانواده خود صورت گرفته، درسهای ابتدایی خویش را از امام مسجد شیخ حمود طلال آموخت، در مدرسه فیصلیه در منطقه بریدیه درسهای ابتدایی خویش را در سال ۱۳۷۱ به اكمال رساند، و در سال ۱۳۸۱ هـ ق از فاکوته شریعت در ریاض فارغ گردید و ماستری و دوکتره خویش را نیز در رشته فقه از همین جا گرفت، صاحب تصانیف زیاد می باشد، Fozan.ht، ajurry.com/tarjama، تاریخ مراجعه:

2- صالح بن فوزان بن عبد الله آل فوزان، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، (ب) (ت) ج ۱، ص ۱۶۰.

ترجمه: ایمان به کتب الهی عبارت از تصدیق جازم بر آنها است که حق و راست است؛ و آنها کلام خداوند است که در آن هدایت و نور است و برای کسانی که نازل شده برای نجات آنها کافی است.

۲- دلایل و جوب ایمان به کتب سماوی: کتب سماوی که از طرف الله جل جلاله بر انبیاء نازل شده و آنها حق، هدایت و نور و بیان و شفاء است؛ لذا ایمان آوردن و تصدیق جازم آنها لازم است؛ چنانکه

خداوند می فرماید: { قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ } (13)

، و هم چنان می فرماید: { نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ } (13) ، و نیز این قول الله جل جلاله: { مَنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ } (2)

(2) و نیز این قول الله جل جلاله: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ } (3)

(3) علاوه از این آیات و احادیث زیات دالالت قاطع بر وجوب ایمان به کتب الهی سماوی دارد.

۳- اهمیت ایمان به کتب سماوی:

انزال کتب سماوی رحمت خداوندی است بر بندگان خویش؛ زیرا که بشریت برای انزال آنها شدید حاجت و ضرورت دارد، که در آن دعوت به سوی توحید، الله جل جلاله و ترک کفر و شرک، متابعت اوامر الهی و اجتناب از نواهی به وضاحت بیان شده، که سراسر خیر خواهی برای بشریت است؛ از این جهت بشریت برای یافتن هدایات راه مستقیم صرف به عقول قاصره موکول نشده، بلکه خالق موجودات برای انسانان از طریق انزال کتب راه درست و نور را روشن ساخته است، که در صورت متابعت هدایات الهی از غم و خوف نجات می یابند؛ چنانکه می فرماید: { فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ

تَّبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ } (4).

1- البقرة/۱۳۶.

2- آل عمران/۲-۴.

3- البقرة/۲۸۵.

4- البقرة/38.

اهمیت ایمان به کتابهای سابقه اسمانی ازین جهت نیز است، که ایمان به آنها رکن مستقل از ارکان ایمان است، ایمان انس و جن بغیر ایمان به کتب اسمانی تکمیل نمی گردد و از صفات مهم مؤمنین تلقی شده؛ چنانکه می فرماید: وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ (1)

ترجمه: و کسانی که ایمان می آرند به آنچه که به سوی شما نازل شده و بآن کتابهای که قبل از شما نازل شده است.

ناگفته نماند که ایمان به کتب سابقه اسمانی ایمان اجمالی است و ایمان به قرآن کریم ایمان تفصیلی می باشد؛ ازین جهت که متابعت و پیروی از آنچه که قرآن بر آن امر کرده و نهی از آنچه که قرآن از آن نهی نموده، یک امر لازمی و مکمل ایمان است؛ چنانکه می فرماید: { فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ } (2)

مطلب چهارم: ایمان به پیغمبران الهی

در این مطلب ایمان به پیغمبران الهی به بحث گرفته می شود، که اول تعریف پیغمبران یعنی رسولان الهی ثانیاً تعریف ایمان به پیغمبران الهی و ثالثاً دلایل وجوب ایمان بر آنان تذکر می شود. ایمان بر پیغمبران الهی مکمل ایمان و سبب نجات از آتش جهنم می باشد، ایمان بر آنان یکی از اصول و اساسات ارکان ایمان به شمار می رود؛ زیرا که پیغمبران الهی بین الله جل جلاله و بین مخلوق اش در خصوص تبلیغ رسالت و اقامت حجت و سیط هستند.

۱- پیغمبران الهی: پیغمبر که در زبان عربی به آن رسول گفته می شود، رسول در لغت شخصی را گفته می شود که برای یک کار معین فرستاده شده باشد؛ چنانکه خداوند می فرماید: { وَإِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ أَنْ قُلْ لِلَّهِ الْكَلِمَاتُ الْعَظِيمَةُ } (3)

1- البقره/۴.

2- البقره/۱۳۷.

3- النمل/35.

ترجمه: و من به سوی آنها هدیه ای را می فرستیم پس می بینیم که فراستاده گان به چه بر می کردند.

اصطلاحاً: هو من یختاره الله تعالی لیجعله نبیا و رسولا و یأمره ان یبلغ الناس باوامر الله تعالی و عباداته.

۲- : تعریف ایمان به پیغمبران الهی: الإیمان بالرسول یعنی التصدیق برسالتهم، والإقرار بنبوتهم، وأنهم صادقون فیما أخبروا به عن الله، وقد بلغوا الرسالات، وبینوا للناس ما لا یسع أحدا جهله. (1)

ترجمه: ایمان به پیغمبران به این معنی است که رسالت آنان تصدیق گردد و به نبوت شان اقرار شود، و آنها در باره آنچه که از الله جل جلاله اخبار داده اند، صادق و راستگو هستند، رسالت خویش را رساندند، و برای مردم طوری بیان نمودند که هیچ کس ازو نادان نیست.

۳- دلایل وجوب ایمان به پیغمبران الهی : دلایل بر وجوب ایمان بر پیغمبران زیات است صرف به آیات ذیل اکتفا می شود:

این قول خداوند متعال دلیل وجوب ایمان به پیغمبران است: { وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِکَةِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ } . (2)

همچنان در این باره الله جل جلا له می فرمید: { کُلُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَّا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ } . (3)

و نیز این قول خدا به مدعی فوق گواه است: { إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَیُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَیَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَیُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذَلِكَ سَبِیلًا أُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ حَقًّا } . (4)

1- صالح بن فوزان بن عبد الله آل فوزان، الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد والرد علی أهل الشرك والإلحاد، (ب)

(ت) ج ۱، ص ۱۶۳.

2- البقره/177.

3- البقره/۲۸۵.

4- النساء/۱۵۰.

در آیات مذکور خداوند جل جلاله ایمان به رسولان خویش را به ایمان به ذات خود، و به ملائکه و کتب سماوی قرین نموده، و تصریح کرده که کسی بین ایمان آوردن به الله متعال و ایمان برسولان وی فرق قائل شود کافر تقلی می شود.

۴ — اهمیت بعثت رسولان: اهمیت بعثت پیغمبران الهی در این است که بشریت به رسولان به نسبت طعام و آب زیات ضرورت دارند؛ زیرا که پیغمبران الهی بین الله و بین مخلوق اش در خصوص شناسایی وحدانیت خداوند و معرفی اشیا مفید و مضر وسائط هستند، همچنان پیغمبران الهی معلمان احکام و قوانین الهی برای بشر هستند تا بشریت را به کارهای خیر و مفید مزده بدهند؛ تا مکافات و پاداش حاصل کنند و از انجام کارهای ناشائسته بترسانند؛ تا مجازات نشوند، و در بین آنان در مسائل اختلافی به حق داورى کنند؛ چنانکه خداوند می فرماید: { كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ }.

مطلب پنجم: ایمان به روز رستاخیز

در این مطلب در باره ایمان به روز رستاخیز بحث صورت می گیرد، که یکی از ارکان و اساسات ایمان است، اول معنی رستاخیز یعنی روز آخرت بیان می گردد، ثانیاً مفهوم و معنای ایمان به روز رستاخیز و دلائل وجوب ایمان و اهمیت شان واضح می گردد.

۱ — معنی رستاخیز: روز رستاخیز عبارت از روز قیامت است، که در آن دنیا پایان می یابد و این زمین به زمین دیگر تبدیل می شود و اسمانهای موجود به اسمانهای دیگر مبدل می گردد، الله جل جلاله با انس جن محاسبه صورت می گیرد تا مکافات و مجازات شوند؛ چنانکه می فرماید: { فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيبُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ } (1).

وجه تسمیه روز آخرت: روز رستاخیر، به روز آخرت بخاطری تسمیه گذاری شده که از دنیا پس می آید و در قرآن کریم به نام های مختلف ذکر گردیده است: یوم القيامة؛ بخاطریکه در آن مردم پیش پرورگار شان استاد می شوند، و به نامهای: الواقعة، الحاقة، القارعة، الراجفة، الصاخة، الأزفة، الفزع الأكبر، یوم الحساب، یوم الدين، الوعد الحق و غیره نامها تذکر یافته، که همه اینها به عظمت شان قیامت و شدت احوال این روز که انسانان در آن به سختی ها ملاقای می شوند دلالت دارد.

۲- معنای ایمان به روز آخرت: والإيمان باليوم الآخر معناه أن تصدق بكل ما بعد الموت من عذاب القبر ونعيمه وبالبعث بعد ذلك والحساب والميزان والثواب والعقاب والجنة والنار وبكل ما وصف الله به يوم القيامة.(1)

ترجمه: ایمان به روز آخرت، معنای اش این است که به هر چیزی که بعد از موت واقع می شود تصدیق شود: از قبیل عذاب قبر و به نعمتهای اش، و به دوباره زنده شدن، به حساب و میزان و ثواب و عقاب و جنت و آتش و به هر آن چیز که خداوند در روز قیامت توصیف نموده است.

۳- دلایل وجوب ایمان به روز آخرت:

در باره وجوب ایمان به روز قیامت دلایل متنوع در قرآن موجود است؛ چنانکه می فرماید: { وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ } (2).

همچنان می فرماید: وَيَا آخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ (3)

در بعض آیات قرآن کریم عدم ایمان به روز آخرت یکی از اسباب کفر تلقی شده؛ ازین جهت ایمان به رزوقیات واجب و ضروری می باشد: { قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ } (4) و نیز می

1- الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، ج ۱، ص ۲۳۹

2- البقرة/177.

3- البقرة/۴.

4- التوبة/۲۹.

فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ } (1).

به دلایل فوق اکتفاء می شود، اگرچند در قرآن کریم ادله متنوع درین باره به کثرت وارد شده است، که در آن به حساب، دوباره زنده شدن، میزان اعمال بالاخر دخول در جنت و یا در دوزخ در آنها صراحت شده است.

۴- اهمیت ایمان به روز رستاخیز:

نکات اهمیت ایمان به روز رستاخیز بسیار زیات است، صرف به این اکتفاء می گردد که اصل مکافات و مجازات مراعات می گردد، الْيَوْمَ نُجْزِي كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لِمَا ظَلَمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (17). (2) آرمان مظلومین پوره می شود، دی‌گر اینکه انسان را الله جل جلاله بی هوده و نتیجه نه آفریده که تنها مانند حیوانات خوردن و نوشیدن و پوره کردن خواهشات باشد، بلکه الله جل جلاله انسان را برای زندگی هدفمندانه آفریده، چنانکه می فرماید: أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. (3)

مطلب ششم: ایمان به تقدیر

در این مطلب ایمان به تقدیر که از یکی ارکان آخری ایمان به شمار می رود بحث صورت می گیرد، اول معنای تقدیر و ثانیاً معنی ایمان به تقدیر تذکر می یابد:

۱- معنای تقدیر: قدر و تقدیر هر دو واژه مصدر است به معنای تعیین اندازه یک چیز، قدر مصدر

ثلاثی مجرد است از باب ضرب و قتل و تقدیر مصدر است از باب تفعیل ثلاثی مزید، و هر دو داری

1- البقرة / ۲۶۴.

2- غافر / ۱۷.

3- القيامة / ۳۶.

یک معنی می باشد؛ چنانکه در مصباح المنیر آمده: «قَدَرْتُ الشَّيْءَ قَدْرًا مِنْ بَابِي ضَرْبَ وَقْتٍ وَقَدَرْتُهُ تَقْدِيرًا بِمَعْنَى (1).

۲- معنای اصطلاحی تقدیر: تعلق علم الله بالكائنات وإرادته لها أزلا قبل وجودها؛ فلا يحدث شيء إلا وقد علمه الله وقدره وأرادته. (2)

تعلق علم الله بالكائنات وإرادته لها أزلا قبل وجودها . فلا حادث إلا وقد قدره الله، أى : سبق علمه به وتعلقت به إرادته .

معنای ایمان به تقدیر: والإيمان بالقدر هو أحد أركان الإيمان الستة، وهو الإيمان بالقدر خيره وشره . (3) چنانکه خداوند می فرماید: { إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ } . (4) .

ایمان به تقدیر شامل چهار درجات است:

اول : ایمان به اینکه خداوند به علم ازلی به همه اشیاء قبل از وجود آنها می داند.

دوم : ایمان به اینکه خداوند جل جلاله همه اینها را در لوح محفوظ نوشته است؛ چنانکه خداوند می فرماید: { أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ } (5) آیت مذکور به علم ازلی الله، ونوشتن اشیاء در لوح محفوظ دلالت دارد.

سوم: ایمان به مشیت شامله الله جل جلاله که شامل همه حوادث است و ایمان به اینکه الله جل جلاله به این حوادث تام قدرت دارد؛ چنانکه می فرماید: { وَمَا تَشَاءُونَ إِنَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ } (6)

1- أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى : نحو 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير ج 7، ص 327.

2- صالح الفوزان، شرح العقيدة الواسطية، (ب ت)، ج 1، ص 121.

3- همان، ج 1، ص 121.

4- القمر / 49.

5- الحج / 70.

6- الانسان / 28.

چهارم: ایمان به اینکه خداوند موجد همه مخلوقات و تنها او خالق و ما سوای او مخلوق است؛ چنانکه فی فرماید: { اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ } (1) وقوله تعالى: { وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ } .
والتقدير نوعان :

1 . تقدير عام شامل لكل كائن، وهو المكتوب في اللوح المحفوظ؛ فقد كتب الله فيه مقادير كل شيء إلى أن تقوم الساعة، كما في الحديث: (إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ . قَالَ رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ) . (2) وهذا التقدير يعم جميع المخلوقات .

ترجمه: تقدير دو قسم است: (1) تقدير عام وشامل برای هر چیزی که شدنی است، که او در لوح محفوظ نوشته شده، که در آن مقادیر همه اشیاء تا قیام قیامت نوشته است ، چنانکه در حدیث است: اولین چیزی را که خداوند خقل نمود قلم بود، و برایش گفت بنویس، گفت رب من چه بنویسم؟ فرمود تا قیام رستاخیز مقادیر همه اشیاء را بنویس.

2 . وتقدير مفصل للتقدير العام، وهو أنواع : النوع الأول : التقدير العمري؛ كما في حديث ابن مسعود في شأن ما يكتب على الجنين وهو في بطن أمه من كتابة أجله ورزقه وعمله وشقاوته أو سعادته .

النوع الثاني : التقدير الحولي، وهو ما يقدر في ليلة القدر من وقائع العام؛ كما قال تعالى: { فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ } . النوع الثالث : التقدير اليومي، وهو ما يقدر من حوادث اليوم من حياة وموت وعز وذل . . . چنانکه خداوند می فرماید: { كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ } سوم نوع تقدير: تقدير يومي می باشد و او عبارت ازین است که او حوادث روز از قبیل حیات، موت و عزت و ذلت و غیره اندیزا می شود چنانکه خداوند می فرماید او هر روز در کاری است. ترجمه: ۲- و تقدير مفصل برای تقدير عام و او انواع دارد. نوع اول تقدير عمري؛ چنانکه در حدیث ابن مسعود در باره آنچه یزیکه در شان جنین نوشته می شود و او در شکم مادر اش است از قبیل نوشتن اجل وی، و رزق وی او عمل وی و

1- الزمر/۶۲.

2- أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، ج ۴، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، ص ۳۶۲.

شقاوت و سعادت وی. نوع دوم تقدیر حلوی است، و او این است که در شب قدر وقائع سال اندازه می شود چنانکه خداوند فرمود: در آن شب هر فرمانی حسب حکمت صادر می شود.

مبحث دوم: اعمال صالح

این مبحث بر دو مطلب مشتمل است: مطلب اول و پرهیزگاری، مطلب دوم احسان و نیکی. نظر به آیات اخیر سوره کهف عمل صالح عبارت از عملی است که برای تقرب الی الله از طرف بندگان الله جل جلاله انجام می گیرد و به عبارت دیگر عمل صالح آن است که قرآن و سنت نبوی به آن آمد کرده باشد، یعنی عبادت الله جل جلاله و اطاعت او عمل صالح است.

شروط عمل صالح:

۱- طبق سنت ثابته رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد؛ چنانکه الله متعال می فرماید: {وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا}. (1)

آیت به این تصریح دارد که اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم واجب است؛ لذا هر عمل که طبق سنت و روش او باشد عمل صالح پنداشته می شود.

۲- شرط دوم عمل صالح این است که بنده باید در انجام عمل مخلص باشد و نیت خوشنودی الله را داشته باشد، برای کسب رضامندی الله متعال به اتمام برساند؛ چنانکه خداوند می فرماید: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ}. (2)

آیت فوق بیان می دارد که هدف اساسی دین و ایمان این است که عبادت باید خالص برای الله متعال صورت بگیرد، نه اینکه دیرگران هر ای شان شریک شوند.

۳- همه اعمال باید مبتنی بر ایمان به الله متعال باشد.

1- الحشر/۷:.

2- البینه/۵.

ثمرات و نتایج اعمال صالحه: اثرات مرتب اعمال صالحه بسیار زیات است:

نصیب زندگی پاکیزه و پاداش حسن از ثمرات مهم اعمال صالحه است؛ چنانکه می فرماید: {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}. (1)

همچنان در نتیجه اعمال صالحه فلاح، هدایت، محبت الله، و محبت مردم و غیره ثمرات به دست می آید.

مطلب اول: تقوی و پرهیزگاری

۱- معنای لغوی تقوی: تقوی در لغت به معنای حفاظت و پرهیز گاری است از واژه وقایه گرفته شده مصدر اش و قاء می باشد به معنای حفاظت یک شی از اذیت؛ ازین جهت خداوند می فرماید:

{وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ}. (2)

2_ معنای اصطلاحی تقوی: در باره معنای اصطلاحی تقوی تعاریفات متعددی منقول است، اما در اینجا به مشهورترین تعریف اکتفا می شود: فقال طلق: التقوی: ان تعمل بطاعة الله رجاء رحمة الله، علی نور من الله. والتقوی: ان تترك معصية الله مخافة عذاب الله، علی نور من الله. (3)

۳_ اهمیت تقوی: در رارطه به اهمیت تقوی گفته می توانیم که تقوی ملاک اعمال صالحه به شمار می رود، در قرآن کریم (۸۱) مواضع به تقوی امر شده، همه انسانان را مخاطب قرار داده که تقوی داشته باشند چنانکه می فریاید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ }. (4) گاه مومنان را مخاطب

1- النحل/۹۷.

2- الدخان/۵۶.

3- الإمام الحافظ أبو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي، تفسير ابن أبي حاتم، ج ۲، دار النشر: المكتبة العصرية - صيدا، ص ۲۴۶.

4- النساء/۱.

نموده که كما حقه تقوى را اختيار نمايد؛ چنانکه می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ}. (1)

گاه گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم را به انجام تقوى امر می کند و همچنان به انبیاء گزشته نیز حکم تقوى متوجه که همه این تاکیدات به انجام تقوى به اهمیت این موضوع اشاره دارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم را چنین امر نموده است: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا}. (2)

همچنان اهمیت تقوى در این که مقصد اعظم عبادات حصول تقوى قرار داده شده است که در نتیجه آنکامیابی روز رستاخیز بدست می آید، الله متعال حکمت فرضیت روزه را تقوى قرار داده ، می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}. (3)

انجام همه عبادات برای تقوى صورت می گیرد؛ چنانکه می فرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}. (4)

۴- ثمرات او ثمر مرتب تقوى: ثمرات و نتایج مرتبه بر تقوى بسیار است، از آن جمله به طور نمونه یک تعداد را ذکر می نماییم: تقوى سبب محبت الله متعال ، رحمت الله متعال در دنیا و آخرت و ذریعه کومک و تائید خداوندی می گردد؛ چنانکه در خصوص محبت با متقین می فرماید: {بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ}. (5) و همچنان محبت با متقین را در صورت استقامت چنین فرموده: {فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ}. (6)

1- آل عمران/۱۰۲.

2- الاحزاب/۱.

3- البقرة/۱۸۳.

4- البقرة/۲۱.

5- آل عمران/76.

6- التوبه/7.

تقوی که ذریعه رحمت الهی می‌گردد می‌فرماید: {وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ}. (1)

سبب توسیع رزق و کشادگی از سختی‌ها می‌گردد: {وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الثَّرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}. (2) { وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (2) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ}. (3)

تقوی علاوه به ثمرات و تنائج فوق، دی‌گر فوائد و نتایج مثبت نیز دارا می‌باشد تا از تطویل جلوگیری گردد.

مطلب دوم: احسان و نیکی

در این مطلب معنای احسان و مراتب آن به بحث گرفته می‌شود:

۱- احسان در لغت نیکی را گفته می‌شود که ضد بدی است؛ چنانکه در تهذیب اللغة آمده است:

والإحسانُ : ضدُّ الإساءة (4)

۲- معنای احسان در اصطلاح به دو نوع تقسیم شده: احسان در عبادت خالق و احسان در حقوق خلق الله.

اول: احسان در عبادت خالق: این قسم احسان را رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب جبریل علیه

السلام چنین تعریف نموده است: مَا الإِحْسَانُ قَالَ : أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ ، فَإِنَّهُ

يَرَاكَ. (5) که در حقیقت تفسیر این آیه قرآن کریم است: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ}. (6)

1- الاعراف / 156.

2- الاعراف/96.

3- الطلاق/۳-۲.

4- أبو منصور محمد بن أحمد الأزهری، تهذیب اللغة - موافقا للمطبوع، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت - 2001م، الطبعة: الأولى، ص 182.

5- صحیح البخاری، ج 1، ص 20.

6- النحل / 90 .

ناگفته نماند که اگر حقوق مخلوق طبق رضامندی الله متعال اداء گردد به تعریف جداگانه احسان در خصوص حقوق خلق الله ضرورتی نبود؛ زیرا هر عمل مطلوب و یا مشروع به نیت خیرخواهی عبادت به شمار می رود.

دوم: تعریف احسان در ادای حقوق خلق الله: معنای اصطلاحی این قسم احسان: احسان عبارت است از بذل و ادای همه منافع که از هر نوع باشد، لکن بنسبت احسان کننده متفاوت است؛ ازین جهت راغب رحمه الله احسان را چنین تعریف نموده است: وَقَالَ الرَّاْغِبُ: الْإِحْسَانُ: فَعْلٌ مَا يَنْبَغِي فَعْلُهُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَهُوَ ضَرْبَانُ: أَحَدُهُمَا: الْإِنْعَامُ عَلَى الْغَيْرِ، وَالثَّانِي الْإِحْسَانُ فِي فَعْلِهِ وَذَلِكَ إِذَا عَلِمَ عِلْمًا مَحْمُودًا، وَعَمَلَ عَمَلًا حَسَنًا، وَمِنْهُ قَوْلُ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يَحْسَنُونَ. أَي مَنَسُوبُونَ إِلَى مَا يَعْلَمُونَ وَيَعْمَلُونَ. (1)

۳- اهمیت احسان: در باره اهمیت احسان قرآن کریم و احادیث نبوی تأکیدات زیادی دار رد: از جمله تأکید بر انجام احسان در موارد حقوق دیگران، چنانکه خداوند می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} (2) در مورد ادای حقوق والدین نیز خداوند امر می کند که به طریقه احسان به انجام شود: {وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهََ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا} (3) در باره صدور کلمات و کلام که از زبان انسان خارج می شود قرآن کریم تأکید دارد که به مردم کلام نیک و خوب گفته شود: {وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا} (4)

در باره اهمیت احسان به آیات فوق اکتفا می شود و چند احادیث نیز درین باره قابل ذکر است:

1- مجموعه من المتخصصين، تحت اشراف صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكي، نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم - صلى الله عليه وسلم، ج2، الناشر: دار الوسيلة للنشر والتوزيع، جدة، الطبعة: الرابع، ص57.

2- النحل/90.

3- البقره/83.

4- البقره/83.

عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ تِنْتَانِ حَفِظْتُهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ « إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَاتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا دَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الدَّبْحَ وَلْيُحَدِّثْ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُفْرِخْ دَبِيحَتَهُ » (1).

رسول الله صلى الله عليه وسلم در باره ادای حقوق خانمها در خصوص طعام ولباس می فرماید که به طریقه احسان تهیه گردد: وَحَفُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ ، وَطَعَامِهِنَّ (2)

پس می توان گفت که اسباب نجات از جهنم دو اصل مهم از اصول اعتقادی و احکام عملی و اخلاقی می باشد، که عبارت از ایمان به اصول و اساسات دین و اعمال صالحه می باشند؛ چنانکه الله جل جلاله می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ } (3)

عده آیات به این تصریح دارد که اهل ایمان و اهل عمل صالح صاحبان جنت هستند، به این معنی که کسیکه به سبب همین اساسات صاحب جنت شد از دوزخ نجات یافت؛ چنانکه می فرماید: {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} (4)

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا} . الكهف(107)

آیات فوق به این دلالت واضح دارد که ایمان و اعمال صالح از جمله عوامل مهم نجات از آتش جهنم هستند.

مبحث سوم: استقامت و ترک هوا پرستی

این مبحث بر دو مطلب مشتمل است، مطلب اول استقامت در راه حق، مطلب دوم ترک هوا و خواهشات.

1- مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۶، الناشر: دار الجیل بیروت + دار الأفاق الجديدة - بیروت، ص ۷۲.

2- أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علی النسائی، السنن الكبرى، ج ۸، ص ۲۶۴.

3- القره/۶۲.

4- البقرة/۸۲.

مطلب اول: استقامت در راه حق

۱- معنای استقامت: استقامت در لغت به معنای راست ایستادن، ایستادگی است، و در اصطلاح تحمل و بردباری در مقابل سختی ها و مصائب زندگی است. مشکلاتی که می توانند چشم انسان را از دید واقعیت ها باز دارد و در ادامه مسیر زندگی ما را دچار تزلزل کند.

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) (1)

استقامت در دین امری واجبی بوده، بدون آن نه مسئولیتی وجود خواهد داشت و نه هم التزامی می تواند باقی بماند. به همین خاطر وقتی سفیان بن عبدالله ثقفی رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم طالب نصیحت جامعی می گردد که وی را از نصیحت سائرین بی نیاز سازد، در جوابش می فرماید: {قُلْ أَمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ}. ترجمه: (یعنی به از صدق دل ایمان بیار و بعد در طول عمر بر آن استقامت اختیار کن).

روی همین اهمیت، بعضی علماء استقامت را نصف دین و بعضی دیگر، آنرا همه دین توصیف نموده اند.

استقامت به مفهوم حرکت

بالای راه راست (صراط مستقیم) و عدم انحراف ازین خط بطرف راست و چپ است. استقامت شامل عمل به تمام طاعات ظاهری و باطنی و ترک تمام منهیات ظاهری و باطنی می باشد و در حقیقت استقامت حد وسط بین زیاده روی و کوتاهی است که هر دو شرعا غیر مجاز می باشند. امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه استقامت را چنین تعریف نموده: (أَنْ تَسْتَقِيمَ عَلَى الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَلَا تَرُوغَ رُوغَانَ الثَّعَالِبِ). (2)

1- فصلت/۳۰.

2- محمد بن ابی بکر بن قیم الجوزیه، مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين، ج ۲، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الثانية، 1973 - 1393، ص ۱۰۴.

«یعنی استقامت اینست که بالای امر و نهی ثابت باقی بمانی و چون روباه حین حرکت به یک سو و دیگر سو منحرف نشوی»

خلیفه سوم عثمان ابن عفان رضی الله عنه استقامت را به مفهوم «خالص ساختن عمل به الله تعالی» تعریف می نماید. حسن بصری رحمه الله استقامت را به مفهوم ثابت قدمی بالای امر الله تعالی، عمل به طاعت و ترک معصیت وی تعبیر می نماید: «استقاموا علی امر الله، فعملوا بطاعته، واجتنبوا معصيته»

همچنان، سفیان ثوری رحمه الله مطابقت عمل با قول را استقامت می داند و عابد حرمین فضیل ابن عیاض رحمه الله استقامت را زهد در چیزهای فانی و میلان به چیزهای باقی (الزهد فی الفانیة، والرغبة فی الباقیة) توصیف می کند. ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: (الاستقامة علی محبة الله وعبوديته، وعدم الالتفات عنه یمنة أو یسری) یعنی «استقامت بالای محبت الله متعال وعبادت وی و عدم توجه به راست و چپ»

امام قرطبی رحمه الله تمام این اقوال را در هم دیگر متداخل دانسته مفهوم استقامت را چنین خلاصه می کند: (اعتدلوا علی طاعة الله، عقداً، وقولاً، وفعلاً، وداوموا علی ذلك). (1) یعنی «آنانیکه اعتدال اختیار نمودند برطاعت الله تعالی از لحاظ تعهد و قول و عمل و برین نهج مداومت نمودند»

۲- دعوتگر و استقامت: صحابی جلیل القدر انس ابن مالک رحمه الله علیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چنین روایت می کند: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ وَلَا يَدْخُلُ رَجُلٌ الْجَنَّةَ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ» (2)

1- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى : 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج 15، الناشر : دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة : الثانية ، 1384هـ - 1964 م، ص 358.

2- أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 3، الناشر : مؤسسة قرطبة - القاهرة، ص 198.

یعنی «ایمان بنده ای مستقیم شده نمی تواند تا قلبش مستقیم نگردد و قلبش تا زمانی استقامت اختیار کرده نمی تواند که زبانش مستقیم نشود و کسیکه همسایه از آزارش ایمن نباشد، داخل جنت شده نمی تواند.»

از این حدیث شریف به وضوح فهمیده می شود که استقامت در دین تنها به مفهوم ایستادگی بر توحید و عدم اقرار به کلمهء کفر نیست بلکه راست بودن تمام افعال ظاهر و باطن انسان چون سلامت قلب، سلامت زبان و درستی کردار انسان را در بر می گیرد. دعوتگران اسلام که علاوه بر اصلاح نفس خود در صدد اصلاح دیگران و رهنمایی ایشان بطرف خیر و سعادت دنیا و آخرت می باشند، علاوه بر استقامت بر دین، نیازمند استقامت بر دعوت و پیامد های آن نیز می باشند. به همین خاطر بیشتر از از دیگران باید متوجه باشند که دچار سستی و فتور که نقیض حرکت و مبارزه است، نشوند. آنها باید همیشه خود را مورد محاسبه قرار دهند که نشود خدای نخواستہ عوامل منفی در شخصیت ایشان راه پیدا نموده و آهسته، آهسته ایشان را از جادهء راست منحرف و از خیر دعوتگری و اصلاح محروم سازد. به همین خاطر همیشه باید از خود بپرسند.

□ آیا محبت افراطی به دنیا و وقوع در ملذات و رفاهیت ها سبب ضعیف شدن ایمان و سست شدن رابطه اش با الله متعال نگردیده است؟

آیا ارتکاب گناهان و وقوع در صغائر سبب فساد درون و سیاهی قلبش نشده است؟

□ آیا زبانش همیشه به حق و صدق گویا بوده و به ذکر الله متعال مشغول است و یا بیشتر اوقات در کذب، بهتان، غیبت، سخن چینی و عیب جویی دیگران مصروف می باشد.

□ آیا قلمش همیشه در کار خیر و بخاطر مصلحت دعوت و وطن مصروف است یا اینکه بیشتر مصروف عیب جویی دیگران بوده و در جهت تفریق بین مسلمانان و تخریب مصلحت وطن به کار گرفته می شود؟

آیا سلوکش سبب جذب دیگران به دعوت می گردد یا سبب دوری و نفرت شان ازین حرکت می گردد؟

طرح چنین سوالها و سوالهایی مشابهی هر چند وقتی یک بار و دادن پاسخ صادقانه و واقعی به آنها می تواند مارا درین راستا یاری رساند که درجه استقامت ما در چه سطحی است و اگر خللی وجود دارد، چگونه و بموقع آنرا مورد معالجه قرار دهیم؟

۳- وسائل حصول استقامت:

بخاطر حصول استقامت در دین و بقاء در مسیر مبارک دعوت اسلامی، شیوه ها و وسائل خوبی وجود دارد که فرد مسلمان باید به آنها به سختی تمسک بجوید، از جمله این وسائل:

1. طلب هدایت از الله متعال:

اولین وسیله اینست که بنده همیشه از الله متعال طالب هدایت و توفیق به طاعت و عمل صالح باشد، چنانچه الله متعال خود می فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (1)

(به تحقیق برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت رهنمون می شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند؛ لذا این دعا را باید همیشه تکرار نمود که: «اللهم أرنا الحق حقاً و أرزقنا إتباعه و أرنا الباطل باطلاً و أرزقنا إجتنبه» (2).
“بار خدایا! برای ما حق را حق نشان ده و پیروی آنرا نصیب ما گردان و باطل را باطل نشان ده و اجتناب از آنرا نصیب ما گردان”.

۲. اخلاص در عبادت:

باید متوجه بود که بطور همیشگی، عبادت الله متعال صادقانه و مخلصانه صورت گرفته شوائب شرک و ریا به هیچ صورتی در آن راه پیدا نکند، چنانچه الله متعال می فرماید:

1- المایده/۱۵-۱۶.

2- أبو حفص عمر بن أحمد بن شاهین سنة الولادة 287 هـ/ سنة الوفاة 385 هـ، اللطيف لشرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنة، ج ۱، الناشر: مكتبة الغرباء الأثرية، سنة النشر: 1416 هـ، مكان النشر: المدينة المنورة / السعودية، ص ۹۴.

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (1).

«و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین [ثابت و] پایدار همین است.»

این دعای مأثور همیشه باید ورد زبان مؤمن باشد که: (اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ) (2).

“پروردگارا! مرا در راه ادای ذکر و شکر و انجام عبادت نیک یاری رسان.”

3. پابندی به نمازها:

نماز ستون دین و معراج مؤمن بوده و وسیله محکم ارتباط میان بنده و پروردگارش می باشد، ازین وسیله مهم به بسیار خوبی می توان در راستای استقامت در دین و تحمل مشقات دعوت استمداد جست.

الله متعالی می فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (3)

از شکیبایی و نماز یاری جوئید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان

به همین خاطر، یکی از دعاهای پدر انبیاء ابراهیم علیه الصلوة والسلام توفیق به قیام نماز بود که قرآن عظیم الشأن آنرا چنین روایت می کند: رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ [ابراهيم]:

4[40]

” خداوندا من و اولادم را پابند اقامه نماز بگردان و دعاء مارا مورد استجاب قرار ده

شناخت راه های شیطان و حذر از آنها: شیطان دشمن قسم خورده انسان بوده منحرف ساختن انسان از جاده مستقیم و لغزانیدن وی در جهت معصیت خالق، هدف اصلی وی می باشد. بناءً بخاطر بقاء بر صراط مستقیم، قبل از همه، مداخل شیطان و اولیای شیطان در شکل انسان را باید شناخت و از آنها جداً پرهیز نمود، چنانچه الله متعال می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [النور : 21].⁵

1- البینه/ 5.

2- أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، ج 1، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، ص 155.

3- البقره/ 45.

4- آیه (40) سوره ابراهيم

5- آیه (21) سوره النور

ی کسانی که ایمان آورده اید پای از پی گامهای شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و منکر و امی دارد

4. انابت و طلب آمرزش:

الله متعال بخاطر اهمیت استقامت و اینکه مؤمن بخاطر وسوسه های شیطان و اولیانش همیشه در معرض گمراهی و انحراف قرار دارد، دعای استقامت را ضمن آیات متبرکهه سورء فاتحه قرار داده و در هر رکعت نماز هر مسلمان نماز گزار از الله متعال می خواهد که ویرا به راه راست هدایت نماید: (اهدنا الصراط المستقیم). و ازینکه امکان کوتاهی و تقصیر در امری به بزرگی استقامت در دین برای همیشه متصور می باشد، الله متعال راه توبه و انابت درین زمینه را نیز باز گذاشته و ضمن آیه 6 سورء فصلت می فرماید: (فاستقیموا الیه واستغفروه) به این مفهوم که بطرف الله متعال استقامت بجویید و در صورت کوتاهی و تقصیر درین کار، از وی طلب بخشش و مغفرت نمایید. پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز می فرماید: (اتق الله حیثما كنت ، وأتبع السینة الحسنة تمحهاز).⁽¹⁾

”در هر حالتی از الله متعال بترس و تقوی پیشه کن و بعد از ارتکاب بدی، نیکی کن تا محوش نماید“
5. همنشین با صالحان:

همنشینی با صالحان و نشست و برخاست با انسانهای نیک و با تقوی سبب تشویق انسان به طرف طاعت و عبادت الله متعال گردیده انسان را از سستی و فتور حفاظت می نماید و برخلاف، دوستی با فاسقان و انسانهای مادی و فاقد معنویت سبب سستی انسان در طاعات گردیده وی را بطرف فجور و گناه سوق می دهد. الله متعال می فرماید: {الْأَخِلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ}.⁽²⁾

به همین خاطر، عامه مردم باید با علماء و صالحان واقعی در تماس بوده از صحبت شان فیض یاب شوند و مجموعات دعوتگران باید بخاطر کسب استقامت در برنامه های تربیتی و تزکیوی ای حضور یابند که به غرض بلند بردن معنویات و تربیت روحی و فکری افراد براه انداخته می شوند.

1- أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 5، الناشر : مؤسسة قرطبة - القاهرة، ص 153.

2- الزخرف/67.

۴- ثمره استقامت: الله متعال حینیکه در سوره فصّلت از استقامت یاد می کند، همانجا ثمرات و نتایج استقامت را نیز به تفصیل بر می شمارد جاییکه می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلًا مِّنْ غُفُورٍ رَّحِيمٍ}. (1)

در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] بیم مدارید و غمین مباشید و به بهستی که وعده یافته بودید شاد باشید* در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلهایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت”.

آنچه از این آیات و آیات مشابه دیگر در رابطه به ثمرات استقامت استنباط می گردد، اینها اند:

- حصول اطمینان قلبی به سبب دوام ارتباط با الله متعال جل جلاله.
- استقامت، انسان را از وقوع در معاصی و اشتغال به مسائل پیش پا افتاده و سستی در طاعات و عبادات محفوظ می گرداند.
- در وقت مرگ یا حین قیام دوباره از قبور، ملائکه رحمت به استقبال انسان با استقامت آمده و ویرا به نجات از خوف و ترس و انجام نیکی که در انتظار وی است، بشارت می دهد.
- محبت و احترام مردم نسبت به کسی که در راه دین و دعوت استقامت نموده و مشکلات و موانع نتوانسته عزم راسخ وی را مبنی بر صالح بودن و مصلح شدن، سست نماید.
- وعده پروردگار به دخول ایشان در جنت ایکه آنچه بخواهند، میسر می شود و آنچه سبب خوشی ایشان می شود، بدون معطلی فراهم می شود.
- و اخیراً مهمانی خاص پروردگار غفور و رحیم که نشانهء کامل رضایت وی از بهشتیان و آنانیست که در دنیا بر دین الله متعال و در راه دعوت وی از خود پایمردی و ثبات نشان داده اند.

مطلب دوم: ترک هوا و هوس

هوا و هوس غیر مشروع نوعی از شرکی است که در آن، بت انسان، هوا و هوس او باشد. قرآن روی این نوع از شرک پا فشاری دارد: {أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...} (1)؛ یعنی ای پیغمبر! نمی بینی بعضی از اینها که بت می پرستند، بتشان چیست؟ هوا و هوسشان بت آنهاست.

در سوره یس می خوانید: {أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ} (2)؛ یعنی ای انسان! مگر در ازل با هم معاهده نکردیم که شیطان پرست نباشید؟ به گفته قرآن، متابعت از شیطان، شرک است. و این اطلاق شرک و کفر بر يك شیعه چه قدر سنگین است.

ممکن است کسی بگوید آیه {الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} «و با آیه {أَفَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ} «مربوط به کفار است؛ برای این که آنها هم مکلف به فروغند، اما آن دو آیه دیگر را نمی توان توجیه کرد.

قرآن خطاب به انسانها می فرماید که اگر غریزه جنسی بر تو حکمفرما شود و زن بت تو شود، تو بت پرستی، تو زن پرستی. خانم! اگر شهوت بر زندگی تو حکمفرما شود و بخواهید با ظاهر زننده ات جوانها را آزرده خاطر کنی و آنها را گول بزنی، تو مرد پرستی. قطعاً چنین شخصی بدتر از آن کسی است که دیوانه و نفهم است و آلت رجولیت و انوثیت می پرستد. آن کسی که با سواد است و در محیط اسلامی و تشیع زندگی می کند اما - پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده است؟

ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ شهوت جنسی بر خانه، کوچه و خیابان او حکمفرماست، بدتر از آن دیوانگان است.

1- الجاثية/ ۲۳.

2- یس/ 60.

در سوره یس می فرماید: چه کسی شیطان پرست است؟ آن کسی که گناه مداوم بر او حکمفرما باشد. آن کسی که شیطان توانسته باشد او را مهار کند. آن کسی که به قول شیطان کارش به آنجا رسیده باشد که احتیاج به مهار شیطان نداشته باشد و خود از شیطان پیروی کند و حتی از شیطان جلو بزند. ما نباید دو آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَوَعَدَ الْبَنِيَّاتِ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» را سرسری بگیریم.

اولین مصیبتی که فاسق دارد، اطلاق کفر بر اوست. قرآن با خطاب کافر و مشرک با او صحبت می کند، اما پاک و آثار اسلام بر او بار می شود. این از نظر فقهی، اما از نظر باطن چه؟

در روایات می خوانیم که همه و همه وقتی قبض روح می شوند، باید روح آنها در محضر خدا حاضر شود. از آسمان اول تا هفتم، عرش، لوح و قلم بگذرد و از محضر خدا برگردد به بهشت یا جهنم برزخی. آن وقت در روایات می خوانیم که دیگر وقتی او را صدا می کنند، به اسم ظاهری صدا نمی کنند، به اسم پرونده ای صدایش می کنند؛ یعنی آدم تارك الصلوة وقتی به آسمان اول می رسد، می گویند: کافر آمد. آدم ریاکار وقتی به آسمان دوم رسید، به او می گویند، مشرک؛ تا برسد به محضر ربوبی و در آنجا خطاب می شود: ای کافر! ای مشرک! بر گرد به جای خود؛ آن جا که خود تهیه کردی؛ یعنی جهنم برزخی.

معلوم است که آن وقت؛ یعنی دم مرگ دیگر چاره ای نیست. در آسمان اول تا محضر خدا اگر او را با مقرض قطعه قطعه کنند، قطعاً برای او بهتر است از این که خدا به او بگوید: یا کافر.

هواهای نفسانی لغزشگاه بزرگی بر سر راه شناخت حقایق است و اگر می بینیم که بسیاری به درک حقایق موفق نمی شوند این نه به خاطر آنست که ابزارهای ادراکی آنها آسیب دیده است، بلکه در اکثر مواقع وجود هوا و هوسهاست که نمی گذارد و اقیات را آنچنان که هست درک کنند. قرآن کریم می گوید: {وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِهَوَاهُمْ بغير علم}.⁽¹⁾ چه بسیار افرادی که بدون علم و از روی هوا و هوسهای خود موجب گمراهی می شوند». شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه سروده بی دارد که

1- الانعام/۱۱۹.

حقایق سرایی است آراسته

هوی و هوس گرد برخاسته

نبینی هر جا که برخاست گرد

نبیند نظر گر چه بیناست مرد²

«ما او را به اختیارش واکذاریم و او به جای اینکه با استفاده از علوم و دانش خویش هر روز مقام بالاتری را بپیماید» به پستی گرائید و بر اثر پیروی از هوی و هوس مراحل سقوط را طی کرد: «وَلِكَيْتُمْ أَخَذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعْتُمْ هَوَاهُ» (1) ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت».

سپس این شخص را تشبیه به سگی می‌کند که همیشه زبان خود را همانند حیوانات تشنه بیرون آورده، می‌گوید: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ نَحِمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ؛ او همانند سگ است که اگر به او حمله کنی دهانش باز و زبانش بیرون است و اگر او را به حال خود واگذاری باز چنین است». او بر اثر شدت هوا پرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک حال عطش نامحدود و پایان‌ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیا پرستی می‌رود، نه به خاطر نیاز و احتیاج بلکه به شکل بیمار گونه‌ای همچون یک "سگ هار" که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود این همان حالت دنیا پرستان و هوا پرستان دون همت است، که هر قدر بیندوزند باز هم احساس سیری نمی‌کنند

علاقه به دنیا و هواپرستی، انسان را نسبت به امور دیگر بی‌تفاوت می‌کند و هوی و هوس مانع پذیرش دعوت پیامبران می‌گردد «أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؟ آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش برگزیده؟!». «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا؟ آیا با این حالت تو قادر به هدایت او و دفاع از او هستی؟!». .

یعنی اگر آنها در برابر دعوت تو دست به استهزاء و انکار و انواع مخالفتها زدند نه به خاطر آن بوده که منطق تو ضعیف و دلایل تو غیر قانع کننده و در آئینت جای شک و تردید است بلکه به خاطر این

1- الاعراف/۱۷۶.

2- ابو محمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف متخلص به سعدی شاعر و نویسنده فارسی گوی ایرانی است اهل ادب به او لقب استاد سخن شیخ اجل داده اند. تاریخ تولد 1210 شیراز ایران فوت شیراز ایران

است که آنها پیرو فرمان عقل و منطق نیستند، معبود آنها هوای نفسشان است، هوی و هوس خود را خدای خود پنداشته اند آیا انتظار داری چنین کسانی تو را پذیرا شوند، یا بتوانی در آنها نفوذ کنی؟! «**هوایپرستی، سرچشمه غفلت**: {وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ}» (1) و از آن که دلش را از ذکر خود بی‌خبر ساخته‌ایم، و از پی هوای نفس خود می‌رود و در کارهایش اسراف می‌ورزد، پیروی مکن «**هوایپرستی، سرچشمه‌ی کفر است**». «فلا یصدنک عنها مَنْ لَا یُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ؛ پس مبدا آنکه از هوای نفسش پیروی کرده و [به این سبب] به قیامت ایمان ندارد، تو را [از توجه به آن] باز دارد که هلاک می‌شوی» **هوایپرستی، بدترین انحراف است**. «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ؛ و گمراه‌تر از کسی که بدون هدایتی از سوی خدا از هواهای نفسانی خود پیروی کند، کیست» **هوایپرستی، مانع قضاوت عادلانه است**. «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن» **هوایپرستی، سرچشمه‌ی فساد است**. «لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ؛ و اگر حق از هواهای نفس آنان پیروی می‌کرد، بی‌تردید آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست از هم می‌پاشید [و تباہ می‌شد چنین نیست که حق از هواهای نفس آنان پیروی کند]». **هوایپرستی، سرچشمه‌ی غصه‌هاست**. **هوایپرستی، ایمان ندارد**. **هوایپرستی، بی‌عقل است**. آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد. هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده و قدرت تشخیص حق از باطل را می‌گیرد. ریشه‌ی بت‌پرستی، هوایپرستی است. خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد، لکن او در مصداق و یافتن حق گرفتار اشتباه می‌شود. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؛ هوای [نفسش] را معبود خود گرفت» **انبیا مسئولیتی در هدایت اجباری هوایپرستان ندارند**. «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا؛ آیا تو می‌توانی کارساز و نگهبان او باشی [که او را به میل خود به راه راست هدایت کنی؟!]

1 الکهف/۲۸.

{وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ}.¹ از هوای نفس پیروی مکن که تو را از طریق خداوند گمراه می‌سازد. و در روایتی از امیر مؤمنان علی (رضی الله عنه) نیز آمده است: اما اتباع الهوی فیصد عن الحق: (2) ” اما پیروی از هوای نفس انسان را از راه خدا باز می‌دارد ”

در روایات می‌خوانیم هیچ ستمی چون هوی‌پرستی نیست، آن کس که بداند خداوند او را می‌بیند و گفتارش را می‌شنود، آن کس که بداند خداوند از کارهای نیک و بد او با خبر است و همین علم و عقیده ایمانی، او را از کارهای زشت باز دارد، چنین کسی از مقام خدا ترسیده و نفس خود را از هوی‌پرستی منع نموده است. شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: هوی را بدان سبب هوی نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.

هر مردی از امت من که از چهار چیز سالم بماند اهل بهشت است: فرو رفتن در دنیا، هوی‌پرستی، شکم‌پرستی، و شهوترانی (در امور جنسی) و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ثلاث مهلكات و ثلاث منجيات فاما المهلكات فشح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه و اما المنجيات فخشية الله في السر و العلانية و القصد في الغنى و الفقر و العدل في الرضا و الغضب.⁽³⁾

پیغمبر اکرم- صلی الله علیه و آله- فرمود: سه چیز هلاک‌کننده است و سه چیز نجات دهنده. اما هلاک‌کننده‌ها عبارتند از: ۱- بخلی که در وجود شخص باشد و آن را اطاعت کند، یعنی ظاهر کند ۲- میل و خواهش نفسانی که از آن پیروی شود. ۳- و اینکه شخص خودپسند باشد و خود را بزرگ شمارد. چه بسیار نیکو گفته ابونذر (رضی الله عنه) که خداوند عنایت نفرموده ببنده خود چیزی بهتر از مجاهده با نفس که می‌تواند آدمی نفس خود را امر و نهی کند و از همه بدیها و زشتیها خویشتن را بر حذر دارد و از جمله مجاهده با نفس این است که انسان غذائی نخورد (و آبی نیاشامد) مگر موقعی که به آن

¹ص/۲۶.

² أحمد بن حنبل الشیبانی [ت : 241هـ]، الزهد، ج ۱، الناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت، ص ۱۳۰.

³ محمد ناصر الدین الألبانی، صحیح وضعیف الجامع الصغیر و زیادته، ج ۱، الناشر : المکتب الإسلامی، ص ۵۳۶.

حاجت پیدا کند و نخواستد مگر زمانی که خواب بر او غلبه کند و سخن نگوید مگر هنگامی که بآن ضرورت و احتیاج پیدا نماید، خلاصه نفس خود را از تمامی هوا و هوسها باز دارد، تا بدان واسطه بمقامات عالیّه نائل گردد. چنان که می فرماید حضرت اُحدیت: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است پس بی تردید جایگاهش بهشت است.» [وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ].^(۱)

و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوسهای آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یآوری برای تو نخواهد بود»
پس از تحقیق فوق به این نتیجه می رسیم که ایمان، انجام اعمال صالح و ترک هوا و خواهشات سه سبب عمده نجات از جهنم به شمار می روند.

1- البقرة/۱۲۱.

نتیجه گیری

بیان اوصاف دوزخ و عذاب های آن در قرآن کریم بیانگر بی نهایت قهاریت بودن پروردگار عالمیان است. چون انسان ها را ضمن آن که از انجام همه اعمال که سبب بدبختی انسان میشود منع نموده و راه و نتیجه همه عمل کرد های انسان را قبل از انجام برایشان روشن ساخته است.

دشمنان اسلام با همه ابزار و وسائل سعی مینمایند تا در مورد اساسات شریعت شکوکی را ایجاد نمایند و عده ی از مسلمانان آگاهانه و یا نا آگاهانه از ایشان پیروی نموده و باعث بدبختی و هلاکت خویش میگردند.

پس نظام عدل الهی است که چنین اشخاص را مورد عفو قرار میدهد و یا سزا و جزای که برایشان وعده داده گرفتار شان میکند.

1- الله جل جلاله قرآن کریم را بحیث رهنما و کتاب هدایت برای بشریت فرستاده تا انسان ها با واسطه آن خویشان را از عذاب هولناک جهنم به دور داشته و برای بدست آوردن جنت و نعمات آن تلاش خستگی نا پذیر نمایند.

2- دوزخ و عذاب های آن از جمله مسائلی بوده که بدون وحی (قرآن و سنت) انسان قادر به فهم و درک آن نمیشد. بدین اساس الله جل جلاله جهت تبلیغ و رسانیدن احکام پیامبران (علیهم السلام) را فرستاده است.

3- مصادر شریعت دوزخ و جنت را با همه خصوصیات آنها بیان نموده پس انسان است که کدام یکی را اختیار مینماید.

4- انسان در گرو عمل خود بوده و خود در تعیین سرنوشت خود نقش اساسی دارد.

5- دنیا و هر آنچه در آن است وسیله ی برای رسیدن به جنت و نجات یافتن از دوزخ میباشد.

6- عدل الهی عام بوده و شامل همه میشود پس انسان ها هستند که خود را سید یا شقی میسازد.

7- انسان های خوشبخت آنانی اند که از اوامر الله اطاعت و از نواهی آن خودداری مینمایند که سعادت دارین نصیب هر یک آن میگردد.

- 8- ایمان و عمل صالح هیچ یک به تنهایی سرنوشت ساز نبوده عمل بدون ایمان معنی و مفهوم ندارد.
و ایمان بدون عمل صالح سبب نجات انسان شده نمیتواند.
- 9- مسلمانانی که در راه الله جل جلاله مشکلات و مشقات را سپری مینمایند برای هر عمل ایشان در آخرت مکافاتی وجود دارد.
- 10- همه عیش و عشرت دنیا ارزش اندکترین عذاب الهی را نداشته و اندکترین نعمت جنت به مراتب بهتر از گذرانیدن همه مشکلات در دنیا میباشد.

پیشنهادات:

- 1- برای عموم مسلمانان پیشنهاد می‌گردد، که از تعمق بی‌مورد و بیش از حد در مسائل غیبات خصوصاً دوزخ و عذاب‌های آن خودداری گردد؛ زیرا که این مسائل به ادله قطعی قرآنکریم ثابت هستند.
- 2- به علماء و خطباء پیشنهاد می‌گردد که به زیبایی‌های جنت و نعمات تاکید ورزند و ضمناً به بیان زشتی‌های دوزخ و سختی‌های آن بپردازند.
- 3- به محققین پیشنهاد می‌گردد، که دسایس شبهات اف‌گنان را زیر مطالعه داشته و شبهات آنها را به دلایل منطقی جواب ارائه نمایند.
- 4- عده‌ی از خطباء در مسائل ترهیب اکثراً به احادیث ضعیف و موضوع رجوع مینمایند، به آنها پیشنهاد می‌گردد که باید در مسائل دوزخ و عذاب‌های آن به احادیث صحیح و مقبول مراجعه نمایند.
- 5- و همچنان به امارت اسلامی پیشنهاد مینمایم که نظریه تحقیقی که در این رساله صورت گرفته اکثریت اهل جهنم را زنان تشکیل میدهند بنا زمینه تثقیف و فراگیری علم و دانش را با برنامه‌های ترکیبی عام و فراگیر نمایند.

فهرست آیات

شماره	متن آیت	سوره و نمبر آیت	صفحه
1	وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا... ...	آیه (71) سوره زمر	9
2	يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَىٰ	سوره مريم آیه (85) و (86)	9
3	أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ	سورة توبه، آیه 63	22
4	إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارًا	سورة الاحزاب، آيات 64- 65	22
6	وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارًا	سورة جن، آیه 23	22
7	الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا	سورة مؤمن، آيات 70 - 76	23
8	إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا	سورة الاعراف، آيات 41-40	23
9	إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ	سورة نبا، آيات 21-23	24
10	كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ كُلُّ نَفْسٍ دَائِقَةٌ الْمَوْتِ	القصص / 88	29
11	كُلُّ نَفْسٍ دَائِقَةٌ الْمَوْتِ	آل عمران / 185	29
12	رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ	التحریم: 11	30
13	كُلُّ مَنَ عَلَيْهَا فَا ن إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...	الرحمن: 26	31
14	وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِّمَّا عَمِلُوا أَفَمَن اتَّبَعَ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَن ...	النساء: 145	34
15	وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِّمَّا عَمِلُوا أَفَمَن اتَّبَعَ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَن ...	الأنعام: 132	34
16	يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ يَوْمِئِذٍ بِجَهَنَّمَ	آل عمران: 162-163	34
17	يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ يَوْمِئِذٍ بِجَهَنَّمَ	ق: 30	35
18	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ ... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ ...	الفجر: 23	37
19	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ ... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ ...	التحریم: 6	38
20	فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ ... إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ...	البقرة: 24	39
21	إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ... وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ...	الأنبياء: 98-99	40
22	وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ... وَيَلَّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ...	الحجر: 43-44	40
23	وَيَلَّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ... وَقَالُوا لَن نَّمْسَنَ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً...	الهمزة: 1-9	42
24	وَقَالُوا لَن نَّمْسَنَ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً... أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكُتُبِ ...	البقرة: 80-81	47
25	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكُتُبِ ... وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ	آل عمران: 23-24	47
26	وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ ..	يوسف: 103	55
27	وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ .. لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ	سبأ: 20	55
28	لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ ...	ص: 85	55
29	أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ ... أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ	الحج: 1-2	56
30	أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا	الحج: ١	57
31	وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ	الإسراء: 15	59
32	وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ	فاطر: 24	59

60	هود: ١٧	وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ ...	33
60	آل عمران: 14	زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ ...	34
61	الزخرف: 23	وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ ...	35
61	الزخرف: 24	قُلْ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَأْهَدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ ...	36
64	آل عمران: 91	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ ...	37
64	المائدة: 36	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي ...	38
65	المعارج: 11-16	يُودُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَقْدِرِي مِنْ عَذَابِي ...	39
66	ص: 59-64	هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا ...	40
66	الصافات: 19-20	فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا ...	41
67	الصافات: 34 - 35	إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ...	42
68	الغاشية: 6-7	لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ...	43
69	الدخان: 43-46	إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُومِ ...	44
69	الصافات: 63-64	إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ...	45
69	الواقعة: 51-56	ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ آلَ ...	46
70	محمد: 15	وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ	47
70	المزمل: 12-13	إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ...	48
70	الحاقة: 35-37	فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ...	49
70	ص: 57-58	هَذَا فَلْيَذوقوه حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ ...	50
71	الرحمن: 44	يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانَ	51
71	الغاشية: 5	تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ	52
72	النساء: 10	إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا ..	53
72	البقرة: 174	إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ...	54
72	الحج: 19	فَالَّذِينَ كَفَرُوا قَطَعَ لَهُمْ ثِيَابٌ ...	55
73	إبراهيم: 49-50	وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي ...	56
76	البقرة / 285	أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ...	57
76	القمر / 49	إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ	58
77	الإسراء / 19	وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا ...	59
78	فصلت / 53	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي ...	60
80	البقرة / 21	خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ...	61
80	النساء / 36	وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ...	62
80	الإسراء / 23	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ ...	63
80	الذاريات / 56	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	64
80	النحل / 36	وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ..	65
80	الأنبياء / 25	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي ..	66
80	التحریم / ٦	لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ	67
82	النحل / ٤٩-٥٠	وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ، ...	68
82	الاعراف / ٢٠٦	إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ...	69
82	الانبياء / ٢٦-٢٧	عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ	70
82	البقرة / 285	أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ ..	71
82	البقرة / 177	وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ...	72
84	البقرة / ١٣٦	قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ ...	73
84	آل عمران / ٢-٤	نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا ...	74

84	البقره/٢٨٥	أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ ...	75
84	البقره/38	فَأَمَّا يَا تَبِيتُكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ ...	76
		وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ...	77
85	البقره/١٣٧	فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا ...	78
85	النمل/35	وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ ...	79
86	البقره/177	وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ ...	80
86	البقره/٢٨٥	كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ...	81
86	النساء/١٥٠	إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ...	82
87	ابراهيم/٤٧-٥١	فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخَلَّفَ وَعْدِهِ رُسُلُهُ ...	83
88	البقره/177	وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ...	84
88	التوبه/٢٩	فَاتَّبَعُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا ...	85
88	البقرة/٢٦٤	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ ...	86
89	القيامة/٣٦	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى	87
90	الحج/٧٠	أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ ...	88
90	الانسان/٢٨	وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ ...	89
90	الزمر/٦٢	اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ	90
91	الحشر/٧	وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا ...	91
91	البينة/٥	وَمَا أَمَرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ ...	92
92	النحل/٩٧	مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى ...	93
92	الدخان/٥٦	وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ	94
9	النساء/١	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ...	95
3	آل عمران/١٠٢	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ...	96
93	الاحزاب/١	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ ...	97
93	البقرة/١٨٣	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ...	98
93	البقرة/٢١	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي ...	99
93	آل عمران/76	بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى ...	100
93	التوبه/7	فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ ...	101
94	الاعراف/156	وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ...	102
94	الاعراف/96	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا ...	103
94	الطلاق/٢-٣	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ...	104
94	النحل/90	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ	105
95	النحل/90	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ...	106
95	البقره/83	وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ...	107
95	البقره/83	وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا	108
96	البقره/٦٢	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى ...	109
96	البقرة/٨٢	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...	110
96	الكهف/107	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...	111
97	فصلت/٣٠	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا ...	112
100	المائدة/١٥-١٦	قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ...	113
101	البينه/5	وَمَا أَمَرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ ...	114
101	البقره/٤٥	وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ...	115
102	ابراهيم: 40	رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ	116

102	النور : 21	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا ...	117
103	الزخرف/67	الْأَخْلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ...	118
103	فصلت/30-32	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا ...	119
104	الجاثية/23	أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ...	120
104	يس/60	أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ ...	121
106	الاعراف/176	وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ ...	122
106	الانعام/119	وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِاهْوَاءِهِمْ ...	123
107	الكهف/28	وَلَا تُطْعَمُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ ...	124
108	ص/26	وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ ...	125
109	البقرة/121	وَلَنْ تَتَّبِعْتَ أَهْوَاءَهُمْ ...	126

فهرست احاديث

شماره	متن حديث	صفحه
1	يُرْسَلُ الْبُكَاءُ عَلَى أَهْلِ النَّارِ فَيَبْكُونَ حَتَّى يَنْقَطِعَ الدَّمُوعُ..	9
2	إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعِدَاةِ وَالْعَشِيِّ، ...	24
3	يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتَكَ تَتَنَاوَلْتِ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ هَذَا...	25
4	لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَرْسَلَ جِبْرِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ: ...	26
5	أَوْقَدَ عَلَى النَّارِ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، ثُمَّ أَوْقَدَ ...	27
6	اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا وَقَالَتْ: أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا...	27
7	رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي...	29
8	مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ	30
9	إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أَعَذَّبْتُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ ...	36
10	لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ ...	36
11	هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا ...	37
12	لَوْ أَنَّ حَجْرًا مِثْلَ سَبْعِ خَلْفَاتِ، أَلْقِيَ مِنْ شَفِيرٍ ...	37
13	يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ ...	37
14	الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ نُورَانِ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	38
15	الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ	38
16	إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَتُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَتُغْلَقُ ...	43
17	إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ صُفِدَتْ ...	43
18	إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَاوَلْتُ عُقُودًا ...	44
19	قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ ...	44
20	إِنَّ النَّارَ أُذْنِيَتْ مِنِّي حَتَّى نَفَخْتُ حَرَّهَا ...	45
21	فَعَرَضْتُ عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى لَوْ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا أَخَذْتُهُ ...	45
22	يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ	52
23	اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا فَقَالَتْ يَا رَبِّ أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا...	53
24	إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ ...	53
25	عُرِضَتْ عَلَى الْأُمَّمِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيظُ ...	55
26	يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ فَيَقُولُ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ ...	55
27	أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟ قَالَ ذَلِكَ يَوْمٌ يَنَادِي ...	56
28	بُشِّرُوا وَعَامَلُوا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لَمَعَ ...	57
29	ذَلِكَ يَوْمٌ يَقُولُ اللَّهُ مُتَعَالٍ لِأَدَمَ: يَا آدَمُ ابْعَثْ ...	57
30	قَارِبُوا وَسَدِّدُوا فَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوءَةً قَطُّ إِلَّا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهَا ...	58
31	أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ فَتُرَاعَى ذُرِّيَّتُهُ فَيُقَالُ ...	58
32	مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. ...	61
33	حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ	61
34	يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرَ...	62
35	رَأَيْتُ النَّارَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ	62
36	وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةٌ مِنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ	62
37	إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءَ	62
38	مَا بَيْنَ مَنْكَبِي الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةٌ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لِلرَّاكِبِ الْمُسْرِعِ	63
39	ضِرْسُ ضِرْسِ الْكَافِرِ مِثْلُ أَحَدٍ وَغِلْظُ جِلْدِهِ مَسِيرَةٌ ثَلَاثٌ	63

63	إِنَّ غِلْظَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا ...	40
65	يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...	41
65	إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي ...	42
70	لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الرَّقُومِ قَطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَفْسَدَتْ ...	43
71	قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طِينَةُ الْحَبَالِ قَالَ «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ ...	44
71	كَعَكْرِ الزَّيْتِ فَإِذَا قَرَّبَهُ إِلَى وَجْهِهِ سَقَطَتْ فَرُوءَةٌ وَجْهِهِ فِيهِ	45
73	نَائِحَةٌ إِذَا لَمْ تَنْبُ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...	46
76	أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ...	47
80	لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ	48
89	قَدَرْتُ الشَّيْءَ قَدْرًا مِنْ أَبِي ضَرْبٍ ...	51
93	فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ	52
94	أَنْ تُعْبَدَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ ...	53
95	النَّاسَ أَبْنَاءَ مَا يَحْسَنُونَ. أَى مَنْسُوبُونَ إِلَى ...	54
96	إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا ...	55
96	وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ ...	56
97	أَنْ تَسْتَقِيمَ عَلَى الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَلَا تَرُوحَ ...	57
98	اعْتَدِلُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، عَقْدًا، وَقَوْلًا، وَفِعْلًا، ...	58
98	لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ ...	59
101	اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ	60
108	ثَلَاثَ مَهْلَكَاتٍ وَ ثَلَاثَ مَنْجِيَّاتٍ ...	61

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	محمد ناصرالدين الباني	9
2	على اكبر، دهخدا	18
3	أبو السعادات المبارك بن محمد	18
4	محمد، بن احمد الأزهرى الهروى	19
5	محمد، بن ابى بكر الرازى، مختار الصحاح	19
6	غلام حسين، مصاحب	19
7	سعيد، الخورى الشرتوتى اللبناني	19
8	مسلم بن الحجاج القشيري النيشابورى	25
9	محمد بن عيسى بن سوره الترمذى، جامع الترمذى	26
10	سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي	29
11	شيخ ولى الله دهلوى	32
12	صديق حسن خان	32
13	قرطبي	34
14	ابن كثير	38
15	ابن رجب	40
16	ابن جرير تبرى	48
17	محي الدين محمد بن على معروف به ابن عربى صوفى است	49
18	شيخ الاسلام ابن تيميه	49
19	علامه ابن قيم	49
20	محمد بن يعقوب	77
21	عبدالرحمن حسن حبنكه الميدانى	77
22	محمد بن صالح العثيمين	79
23	أحمد بن محمد بن على الفيومى ثم الحموي	89
24	صالح الفوزان	89
25	أبو منصور محمد بن أحمد الأزهرى	94
26	مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري	96
27	أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني	101
28	أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني	101
29	سعدى شيرازى	105

مراجع و مأخذ:

1. القرآن الكريم

1. إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار. المعجم الوسيط. دار النشر : دار الدعوة، تحقيق : مجمع اللغة العربية.
2. ابن أبي العز، صدر الدين محمد بن علاء الدين عليّ بن محمد الحنفى الأزرعى الصالحى دمشقى (المتوفى : 792هـ). (ب ت). شرح العقيدة الطحاوية.
3. أبو السعادات، ابن الاثير. (ب ت). جامع الاصول.
4. ابن الاثير، أبو السعادات المبارك بن محمد (المتوفى: 606هـ) (النهاية فى غريب الحديث والأثر، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399هـ).
5. ابن تيميه تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحرانى (المتوفى : 728هـ). مجموع الفتاوى. الماناشر : دار الوفاء، الطبعة : الثالثة ، 1426 هـ / 2005 م.
- a. ابن حزم، على بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهرى أبو محمد. الفصل فى الملل والأهواء والنحل. الناشر : مكتبة الخانجى - القاهرة
6. ابن رجب، أبو الفرج عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلى. التخوف من النار. الناشر : مكتبة دار البيان - دمشق، الطبعة الأولى ، 1399.
7. ابن قيم، محمد بن أبى بكر بن قيم الجوزية. مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين. الناشر : دار الكتاب العربى - بيروت، الطبعة الثانية ، 1393 - 1973.
8. ابن كثير أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى دمشقى [700 - 774 هـ]. تفسير ابن كثير. الناشر : دار طيبة للنشر والتوزيع. الطبعة : الثانية 1420 هـ - 1999 م
9. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى البصرى ثم دمشقى (المتوفى : 774هـ). (ب ت). النهاية النهاية فى الفتن والملامح.

10. أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري. صحيح مسلم. الناشر : دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت
11. أبو حفص عمر بن أحمد بن شاهين سنة الولادة 287 هـ / سنة الوفاة: 385 هـ. اللطيف لشرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنن. الناشر : مكتبة الغرباء الأثرية، سنة النشر : 1416 هـ ، مكان النشر : المدينة المنورة / السعودية.
12. الأزهرى، أبو منصور محمد بن أحمد. تهذيب اللغة - موافقا للمطبوع ، دار النشر : دار إحياء التراث العربى - بيروت - 2001م، الطبعة : الأولى.
13. ألبانى، ناصر الدين.(ب ت) سلسلة الاحاديث الصحيحة
14. الألبانى، محمد ناصر الدين. صحيح وضعيف الجامع الصغير وزيادته. الناشر : المكتب الإسلامى.
15. انورى، حسين. فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، كتابخانه ملى ايران.
16. البخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى، (المتوفى : 256 هـ). صحيح البخارى حسب ترقيم فتح البارى. الناشر : دار الشعب - القاهرة، الطبعة : الأولى ، 1407 - 1987
17. الترمذى، محمد بن عيسى . جامع الترمذى. طبع مكتبه رحمانيه، باكستان: لاهور.
18. حيدر قنبرى، داستان هاى شگفت انگيزى از جهنم و عذاب هاى جهنمى، ناشر: نشر تهذيب، چاپخانه زائر، ايران قم.
19. الخميس، محمد بن عبد الرحمن. أصول الدين عند الإمام أبى حنيفة، السعودية، الناشر : دار الصمىعى، المملكة العربية السعودية.
20. الرازى، الإمام الحافظ أبو محمد عبد الرحمن بن أبى حاتم. تفسير ابن أبى حاتم. دار النشر : المكتبة العصرية - صيدا.

21. الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر. مختار الصحاح تحقيق : محمود خاطر، الناشر : مكتبة لبنان ناشرون - بيروت ، الطبعة طبعة جديدة ، 1415 - 1995.
22. الرازي، محمد، بن ابي بكر. مختار الصحاح، ناشر: مكتبة عصريه بيروت.
23. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث. سنن ابي داود، الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت.
24. سيد قطب إبراهيم - (رحمه الله) . فى ظلال القرآن. دار النشر : دار الشروق - القاهرة.
25. الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل . الناشر : مؤسسة قرطبة - القاهرة.
26. صالح الفوزان.(ب ت). شرح العقيدة الواسطية.
27. صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان. (ب ت). الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد.
28. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى : 360هـ)، (ب ت) المعجم الكبير.
29. الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى (224 - 310). تفسير الطبرى. الناشر : دار هجر، الطبعة : الأولى.
30. العثيمين، محمد بن صالح. القول المفيد على كتاب التوحيد، الناشر : دار ابن الجوزى، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الثانية، محرم 1424هـ.
31. العثيمين، محمد بن صالح.(ب ت) القول المفيد على كتاب التوحيد.
32. العسقلانى ، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى .فتح البارى. الناشر : دار المعرفة - بيروت ، 1379
33. على اكبر، دهخدا. لغت نامه دهخدا، چاپ دانشگاه تهران، ناشر: موسسه انتشارات، تهران ايران،.

34. غلام حسين، مصاحب. دائرة المعارف فارسى، چا پخا نه سپهر، انتشارات امير كبير، ايران تهران.
35. الفيروز آبادى، محمد بن يعقوب.(ب ت). قاموس المحيط.
36. الفيومى، أحمد بن محمد بن على الفيومى ثم الحموى أبو العباس (المتوفى : نحو 770هـ). (ب ت). المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير.
37. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح الأنصارى الخزرى شمس الدين (المتوفى : 671هـ). الجامع لأحكام القرآن، الناشر : دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة : الثانية ، 1384هـ - 1964 م.
38. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح الأنصارى الخزرى شمس الدين القرطبي.(ب ت). التذكرة.
39. القنوجى، صديق بن حسن بن على القنوجى. يقظة أولى الاعتبار مما ورد فى ذكر النار وأصحاب النار. الناشر : مكتبة عاطف - دار الأنصار - القاهرة، الطبعة الأولى ، 1398 - 1987
40. مجموعة من المتخصصين، تحت اشراف صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكى. نضرة النعيم فى مكارم أخلاق الرسول الكريم - صلى الله عليه وسلم. الناشر : دار الوسيلة للنشر والتوزيع، جدة، الطبعة : الرابع.
41. محمد رضا، عادل. فرهنگ عبارت هاى عربى در شعر فارسى، ناشر: انتشارات امير كبير، ايران تهران.
42. محمد، بن علاء الدين على بن محمد، شرح العقيدة الطحاوية، طبع المكتب الاسلاميه ، بيروت، لبنان.
43. المصلح ، خالد بن عبد الله بن محمد المصلح.(ب ت). شرح العقيدة الطحاوية.
44. مفتى محمد شفيع.(ب ت) تفسير معارف القرآن.

45. الميدانى، عبد الرحمن حسن حبنكة. (ب ت). البلاغة العربية أسسها وعلومها وفنونها.
46. نخبة من العلماء. كتاب أصول الإيمان فى ضوء الكتاب والسنة. الطبعة : الأولى، الناشر :
وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، تاريخ النشر :
1421هـ.
47. النسائى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على. (ب ت). السنن الكبرى.
48. النووى، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مرى النووى. المنهاج شرح صحيح مسلم. الناشر :
دار إحياء التراث العربى - بيروت، الطبعة الثانية ، 1392.
49. النيسابورى، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيرى صحيح مسلم. الناشر : دار الجيل بيروت
+ دار الأفاق الجديدة - بيروت.
50. الهروى، محمد، بن احمد الازهرى. تهذيب اللغة . ناشر: احياء التراث العربى، بيروت
لبنان.

Summary of Research

This article will provide a detailed description of hell as found in the Holy Quran. Hell is a real place that is prepared for those who reject the truth after it became apparent to them and do evil deeds. Just like the pleasures of paradise are real and experienced with the body, so is the suffering of hell. However, the pain of hell can only be compared to any pain in this world. Because the description of hell is abundant in the Quran, this article will allow the Quran to speak for itself. It will consist of quoting verses that provide certain descriptions of hell. There remains plenty more details in the teachings of the Prophet peace be upon him, but this article will be limited to the Quran.

Hellfire has 7 gates, and it has been prepared for the wrongdoers. In a hadith (saying of the Prophet) the Prophet ﷺ (peace be upon him) said that the heat of the Hellfire is multiplied 70 times compared to the fire of this world. Try dipping a finger into the kitchen stove just once and feel the pain it brings, and then imagine a fire 70 times hotter burning your whole body. Indeed as the Prophet of Allah ﷺ said that after a few moments in Hellfire, all the pleasures of this world we had will be utterly forgotten.

On the Day of Judgment, Hellfire will be brought by angels and it is as if it is a living being; it howls, coughs, roars up and it breathes, boiling and surging up as it is trying to tear itself from the angels to attack the people to burn them for their sins.

Hellfire will come that Day determined to take revenge on those whom Allah created and they worshipped others besides Him. Revenge will be taken on those whom Allah provided and yet they were sinful, and upon those whom Allah bestowed His favor and Mercy and they forgot Him, the Highest.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Hell and its inhabitants in the Holly Quran and Means of Escape from it

A Master's thesis

Student: Mir Mohammad Taha Sadat

Supervisor: Dr Abdul Bari Hamidi

Year: 2023



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Hell and its inhabitants in the Holy Quran and Means of Escape from it

Student: Mir Mohammad Taha Sadat

Supervisor: Dr Abdul Bari Hamidi

Year: 2023